



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیرت منورہ
بیت اکبری



ترجمہ و تالیف :
محمد علی صاحبزادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سر نینوا - زینب کبری (سلام الله علیها)

نویسنده:

محمد علی محسن زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	سر نینوا زینب کبری سلام الله علیها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۰	مقدمه مترجم
۲۶	مقدمه
۳۲	فصل اول: زینب کبری در تاریخ اسلام
۳۲	اشاره
۳۴	زینب قبل از واقعه کربلا
۳۴	حضرت زینب (علیها السلام) در مدینه
۳۴	پدرش، امام علی (ع)
۳۸	مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام)
۴۱	ولادت حضرت زینب (علیها السلام)
۴۴	حضرت زینب، راوی خطبه مادرش
۴۵	خطبه اول
۴۷	زینب (علیها السلام) و خطبه دوم مادرش
۵۰	حضرت زینب پس از وفات مادرش زهرا (علیها السلام)
۵۱	ازدواج حضرت زینب (علیها السلام)
۵۲	عبدالله بن جعفر با امام علی (ع) و امام حسن (ع)
۵۳	عبدالله بن جعفر با امام حسین (ع)
۵۴	حضرت زینب در کربلا و کوفه
۵۴	بانوی قهرمان کربلا، در شب عاشورا
۵۷	زینب (علیها السلام) در روز عاشورا

۵۸	زینب و کاروان عازم کوفه
۵۹	خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه
۶۷	حضرت زینب (علیها السلام) در شام
۶۷	زینب (علیها السلام) در مجلس یزید
۶۹	خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در مجلس یزید
۷۹	حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه عاشورا
۷۹	اشاره
۸۱	آرامگاه دختران علی (ع) که به نام زینب بودند
۸۴	فصل دوم: زینب کبری عقیده بنی هاشم
۸۴	اشاره
۸۶	مقدمه
۸۸	بسم الله تعالی
۹۰	سخنی درباره اهل بیت:
۹۰	اشاره
۹۱	بخشی از متن روایت ثقلین
۹۹	حرم‌های آن حضرات
۱۰۰	بارگاه حضرت زینب (علیها السلام)
۱۰۱	احساس مسؤولیت مؤمنان نسبت به آن بارگاه باشکوه
۱۰۲	بشارت‌های قرآنی به ایرانیان
۱۰۶	عقیله وحی
۱۲۰	فصل سوم: زینب کبری قافله سالار کاروان خورشید
۱۲۰	اشاره
۱۲۲	مقدمه
۱۲۴	فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (علیها السلام)

- ۱۲۴ فاطمه و زینب (علیها السلام) «۱»
- ۱۲۵ فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (علیها السلام)
- ۱۳۲ نام زنان امام علی (ع) پس از حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۱۳۳ تفکیک حکومت، از وفات پیامبر (ص) تا وفات زینب (علیها السلام)
- ۱۳۴ آیا زینب (علیها السلام) معصوم بود
- ۱۳۵ القاب حضرت زینب (علیها السلام)
- ۱۳۹ حضرت زینب و امام سجاد (علیهما السلام)
- ۱۴۲ محل قبر حضرت زینب (علیها السلام)
- ۱۴۴ درباره زیارت «مفجعه»
- ۱۴۶ فضائل حضرت زینب (علیها السلام)
- ۱۴۶ ۱- زینت پدر
- ۱۴۶ ۲- علم الهی
- ۱۴۹ ۳- عبادت و بندگی
- ۱۵۱ ۴- عفت و پاکدامنی
- ۱۵۲ ۵- ولایت مداری
- ۱۵۴ ۶- روحیه بخشی
- ۱۵۵ ۷- صبر
- ۱۵۷ ۸- ایثار
- ۱۵۸ ۹- شجاعت و شهامت
- ۱۶۰ ۱۰- فصاحت و بلاغت
- ۱۶۲ مصائب حضرت زینب (علیها السلام) در کربلا «۱»
- ۱۶۲ زینب در کنار پیکر امام حسین (ع) در روز عاشورا
- ۱۶۳ آخرین سخنان زینب با حسین (ع) در قتلگاه
- ۱۶۳ ابتکار حضرت زینب (علیها السلام) قبل از یورش دشمن به خیمه‌ها

- ۱۶۴ غم‌انگیزترین غروب کربلا
- ۱۶۷ عبادت زینب
- ۱۶۸ درخواست از دشمن جهت عبور کاروان از قتلگاه
- ۱۷۰ نقل اخبار غیبی برای امام سجاد (ع) در قتلگاه
- ۱۷۱ اشعار زینب در مصائب وارده بر خاندان وحی
- ۱۷۴ پسران زینب (علیها السلام) در کربلا
- ۱۷۶ اشعار حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه
- ۱۷۸ داستان مسلم جصاص (گج کار)
- ۱۸۰ ورود علیا مخدره زینب (علیها السلام) به مدینه
- ۱۸۴ ملاقات ام البنین با زینب کبری (علیها السلام)
- ۱۸۵ زینب (علیها السلام) کنار قبر رسول خدا (ص)
- ۱۸۸ احادیث و روایات حضرت زینب (علیها السلام)
- ۱۸۸ پیش‌درآمد
- ۱۹۱ ۱- خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) (خطبه فدک)
- ۱۹۳ ۲- روایت علل واجبات
- ۱۹۵ ۳- مقام حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۱۹۶ ۴- ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۹۸ ۵- روایتی در تأیید روایت ام ایمن
- ۲۰۰ ۶- تولد امام حسین (ع)
- ۲۰۱ ۷- زهرا (علیها السلام) بانوی بهشتی
- ۲۰۲ ۸- نوحه حضرت زهرا (علیها السلام) در فراق پدر
- ۲۰۵ ۹- معجزه‌ای برای حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۰۷ ۱۰- علی (ع) بهشتی است
- ۲۰۸ ۱۱- روایتی در فضیلت پدر

- ۲۱۰ کرامات حضرت زینب (علیها السلام)
- ۲۱۰ اثر خاک مقعنه زینب (علیها السلام)
- ۲۱۲ عنایت امام زمان (عج) به خادم حرم عمه‌اش زینب (علیها السلام)
- ۲۱۳ حضور حضرت زینب نزد محتضر
- ۲۱۵ زینب (علیها السلام) و دعوت به صبر
- ۲۲۰ شفای پسری که از بام سرنگون شده بود
- ۲۲۱ شفای نابینا
- ۲۲۲ شفای همسر مرحوم آخوند ملاعلی همدانی
- ۲۲۴ اشعار زینبیه
- ۲۲۴ میلاد یاور حسین
- ۲۲۵ نام زینب
- ۲۲۸ اگر زینب نبود
- ۲۲۹ شام را ویران کرد
- ۲۳۱ کعبه الرزایا
- ۲۳۴ کتاب‌نامه حضرت زینب (علیها السلام)
- ۲۳۴ الف: کتاب‌های عربی
- ۲۳۸ ب: کتاب‌های خطی عربی
- ۲۴۰ ج: کتاب‌های چاپی فارسی
- ۲۴۸ درباره مرکز

سر نینوا زینب کبری سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: محسن زاده، محمدعلی، ۱۳۲۳-، گردآورنده و مترجم.

عنوان و نام پدیدآور: سر نینوا، زینب کبری علیها السلام/ترجمه و تالیف محمدعلی محسن زاده.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۲-۱۶۳-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۵] - ۲۳۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

مندرجات: ص. [۱۷] - ۷۴ زینب کبری علیهم السلام در تاریخ اسلام / تهیه و تنظیم بعثه مقام معظم رهبری در کشور سوریه. ص.

[۷۷] - ۱۱۰ زینب کبری علیهم السلام عقیده خاندان وحی و نبوت / نوشته عبدالحسین شرف‌الدین. ص. [۱۱۴] - ۲۱۴ زینب کبری

علیهم السلام قافله سالار کاروان خورشید / تحقیق محمدعلی محسن زاده.

موضوع: زینب (س)، بنت علی (ع)، ۶-۶۲ ق.

موضوع: شعر مذهبی -- قرن ۱۴.

رده بندی کنگره: BP۵۲/۲/م۹/۲۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۴۶۹۹۵

ص: ۱

اشاره

مقدمه مترجم

ص: ۱۱

در تاریخ اسلام بانویی به عظمت «زینب کبری (علیها السلام)» کمتر می‌توان یافت. پس از مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و جدّه‌اش خدیجه کبری (علیها السلام) یگانه بانوی قهرمان تاریخ اسلام است که در دفاع از دین و مذهب، نام خود را بر تارک تاریخ ثبت کرده‌است.

معرفت والای او در شناخت وظیفه، عقیده استوار او در انجام تکلیف، و مواضع هوشمندانه او در اجرای وظیفه، او را به بانویی بی‌نظیر، مبدل ساخته‌است. این درست که او زن است، اما زنی که تاریخ، مشحون از پایمردی‌های اوست! او یک زن است اما زنی که مردانگی، از او پایمردی و صلابت و شهامت آموخته‌است.

آری! از دختر علی مرتضی و فاطمه زهرا (علیها السلام) جز این انتظار نمی‌رود.

ص: ۱۲

یزید بن معاویه که سرمست از پیروزی ظاهری خود در جنگ کربلا است، بر زینب نهیب می‌زند که «پدر و برادر تو از دین خارج شدند!» اما زینب که گویا هیچ داغ ندیده است آن‌چنان غرّاء و فصیح سخن می‌راند و آن‌چنان باشهامت خطبه می‌گوید که خطابه و سخن‌وری علی و شهامت او در دل‌ها زنده می‌شود:

«... اگرچه مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم، اما من ارزش تو را ناچیز می‌دانم ... جای بسی شگفتی است که حزب خدا به دست حزب شیطان کشته شوند، و خون ما از پنجه‌های شما بچکد، پاره‌های گوشت بدن ما از دهان شما بیرون بیفتد و آن بدن‌های پاک و مطهر را گرگ‌های وحشی بیابان دریابند و گذرگاه دام و ددان قرار گیرند!...»

زینب در سایه معرفت برگرفته از تربیت در بیت وحی، به این دانش رسیده است که، آن‌چه توانست امام حسین (ع) را بکشد، یزید نبود، بلکه فرهنگی بود که سردمدارش در آن زمان، یزید بود. امام حسین (ع) هم یک نفر نبود که به دست یزید کشته شد؛ بلکه سردمدار فرهنگ مقابله با پوچی و باطل در آن زمان بود. فرهنگی که از سقیفه آغاز شد و سرانجام کارش به قتل امام حسین (ع) کشیده شد. بنابراین نه فقط قافله سالاری کاروان اسرای کربلا را به دوش کشیده است که او سفیر و پیام‌رسان نهضت حسینی است به تمامی نقاط کشور اسلامی و مردم مسلمان نام!

آری! اگر زینب نبود، کربلا در کربلا می‌ماند و نهضت حسینی آن

ص: ۱۳

ذبح عظیم (۱) در پس کوه فتنه‌ها، در پس طوفان حوادث و سیلاب‌های روزگار غدار، در پس نقشه‌های شوم یاوه گویان و خرافه پرستان بی‌دین؛ بلکه ضد دین، گم می‌شد. زینب است که ندای حسینی (ع) را در گذر تاریخ به گوش تمامی عالمیان رسانده است. ندایی که به شهادت دوست و دشمن، باعث احیای مسلمین و بقای اسلام گردید. به سه نمونه از سخنان مستشرقین درباره پیام عاشورا توجه کنید:

پروفسور براون می‌گوید:

«... گروه شیعه یا طرفداران علی (ع) به قدر کافی، هیجان و از خود گذشتگی نداشتند؛ اما پس از رخداد عاشورا، کار دگرگون شد. تذکار زمین کربلا، که به خون فرزند پیامبر، آغشته بود و یادآوری عطش سخت وی و پیکرهای نزدیکانش که در اطراف او روی زمین ریخته بودند، کافی بود که عواطف سست‌ترین مردم را به هیجان در آورد و روح‌ها را غمگین کند، چنان که نسبت به رنج و خطر حتی مرگ، بی‌اعتنا شوند.» (۲)

نیکلسن می‌گوید:

«حادثه کربلا، حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد؛ زیرا این واقعه، شیعیان را متحد کرد و برای انتقام حسین هم‌صدا شدند و صدای آنان در همه جا و مخصوصاً به نزد ایرانیان، که می‌خواستند از نفوذ عرب آزاد شوند، انعکاس یافت.» (۳)

۱- صافات: ۱۰۷

۲- تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۳۵۲

۳- همان

ص: ۱۴

فیلیپ می‌نویسد:

«فاجعه کربلا سبب جان گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب گردید، به طوری که می‌توان ادعا کرد که آغاز حرکت شیعه و ابتدای ظهور آن، روز دهم محرم بود» (۱).

و زینب، سفیر این نهضت است در مسیری که از کربلا تا شام به دست یزیدیان و برای شکست روحی کاروان حسینی و هتک حرمت حسین (ع) طراحی شده بود؛ اما به شکست نهایی کفر تبدیل گردید. به قول استاد کمال السید:

«یزید در مقابل منطق سرخ زینب (علیها السلام) همچون مگس، کوچک و ناچیز شده بود و شاید برای نخستین بار بود که باور کرد حسین (ع) هنوز زنده است. هنوز در کربلا می‌جنگد و نزدیک است که به دروازه‌های دمشق برسد!» (۲).

آری! این سنت جاریه خداوند است که یزیدیان در طول تاریخ با تدبیرهای خود به دنبال «خاموش کردن نور الهی» (۳) باشند؛ اما تقدیرات خداوندی، همه آنها را با «مکری» (۴) به یک‌جا نابود و «جُفاء» (۵) می‌کند و کلمه حق همواره سر بلند خواهد بود (۶) که همو وعده داده است که نور

۱- تاریخ العرب، فلیپ حنی، قسم ۳، ص ۲۵۱

۲- امراء اسمها زینب، ص ۲۰

۳- توبه: ۳۲

۴- آل عمران: ۵۴

۵- رعد: ۱۷

۶- توبه: ۴۱

ص: ۱۵

خود را تمام و کامل خواهد کرد.

سخن را با کلامی جان‌فزا از رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای دامت برکاته در خصوص نقش حضرت زینب (علیها السلام) در حفظ اسلام پایان می‌دهیم:

«تلاش حضرت زینب (علیها السلام) فقط این نیست که از امام بیماری، در کربلا، حراست و پرستاری کرده است. حضرت زینب از روح کلی اسلام و جامعه آن روز مسلمین، پرستاری کرد؛ پرستاری بزرگ او آن‌جاست. حضرت زینب در مقابل یک دنیا بدی، ظلم، بی‌انصافی، حیوان‌صفتی و قساوت، یک‌تنه ایستاد. و با این ایستادگی، توانست از روح کلی اسلام حراست و پرستاری کند. همچنان که می‌گوییم امام حسین (ع) اسلام را حفظ کرد، می‌توانیم دقیقاً ادعا کنیم که حضرت زینب (علیها السلام) هم با ایستادگی خود، اسلام را حفظ کرد. این ایستادگی، یک رمز و راز و یک عامل اصلی است.» (۱)

به امید روزی که با تحقق وعده الهی، زمین به دست توانای منجی آخر، آن وارث توحید ابراهیمی، ید بیضای موسوی، عصای عیسوی و بشارت محمدی (ص)، به‌صالحان و نیکان برسد- ان شاء الله.

کتاب حاضر مشتمل بر سه فصل است که فصل اول آن تحت عنوان «حضرت زینب در تاریخ اسلام» و فصل دوم آن، مقاله «عقیله الوحی» نوشته علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین به‌صورت عربی توسط

۱- دیدار رهبر معظم انقلاب با پرستاران، روز پرستار، میلاد حضرت زینب س، ۲۲/۸/۱۳۷۰

ص: ۱۶

معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری در سوریه تهیه و منتشر گردید. این دو فصل توسط اینجانب ترجمه و به ضمیمه فصل سوم «زینب کبری قافله سالار کاروان خورشید»، تحت عنوان کتاب حاضر در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

قم مقدسه - محمد علی محسنزاده

عید سعید فطر ۱۴۲۸ ه. ق

مهرماه ۱۳۸۶ ه. ش

ص: ۱۷

مقدمه

حضرت زینب (علیها السلام) نوه پیامبر گرامی اسلام (ص) و دختر امام علی (ع)، وصی اوست؛ بنابراین جدّ او سید پیامبران و پدرش سید اوصیا است. مادر آن بانوی مکرمه، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) برترین زنان عالم است و حسن و حسین (علیهما السلام) دو سرور جوانان اهل بهشت، برادرانش می‌باشند.

زینب (علیها السلام) که تربیت یافته این بیت عالی‌مقام است، بیشتر عمر خود را صرف اسلام و عظمت آن ساخت و در مأموریت امام حسین (ع) شریک او بود. اقدامات او بخشی از تاریخ اسلام را رقم زده است. اقداماتی که همه برای اقامه حق و عدالت، و برکندن ریشه ظلم و فساد بوده است. او با این فعالیت‌های چشم‌گیر، اسلام را یاری کرد و موجب عزت و افتخار مسلمین در طول تاریخ شد. تمام ویژگی‌های نیکو و همه خصلت‌های زیبا در آن بانوی

ص: ۱۸

بزرگوار جمع شده بود و از او در «شرف»، «عفت»، «کرامت» و در «همه ویژگی‌های لازم برای عزت و سربلندی یک بانوی مسلمان» نمونه‌ای والا ساخته است.

در افتخار زینب (علیها السلام) همین بس که جایگاه عالی او را در تحکیم و ادامه نهضت حسینی ملاحظه کنیم. حضور مثبت و اثرگذار او در حماسه عاشورا، اعم از روز عاشورا و سراسر آن نهضت، او را به الگوی مجاهدان راه خداوند در طول تاریخ مبدل ساخته است.

تاریخ، پس از حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و خدیجه کبری (علیها السلام) بانویی بزرگ‌تر، باشخصیت‌تر، راسخ‌تر، و باایمان‌تر از زینب کبری (علیها السلام) به خود ندیده است. او به همراه اهل بیت پیامبر، با تکیه بر سلاح صبر، استقامت و تسلیم به قضای خداوند، مصیبت‌های سختی را تحمل کرده است که کوه را از جای برمی‌کند!

دختر امیرمؤمنان در راه حفظ اسلام و اصول و قوانین این آیین آسمانی، به مبارزه با ظلم و استبداد برخاست و در این راه مصیبت‌های فراوان و سنگینی را بر جان خرید و در نتیجه بدان مقام رسید که در راه نبرد با ستم و استقرار عدالت بر روی زمین، به الگوی بی‌همتای زنان مسلمان مبدل گشت.

نسل امروز ما نیازمند بررسی مجدد شخصیت عظیم حضرت زینب (علیها السلام) - آن بانوی عالم و مجاهد - است تا در پرتو شناخت شخصیت نمونه وی - که برخاسته از ویژگی‌های اسلامی است - الگویی برای زن

ص: ۱۹

مسلمان طراحی شود.

درک کامل زندگی، سیره و عظمت قهرمان کربلا و بانوی بیت نبوت و امامت، حضرت زینب کبری (علیها السلام) بسیار مشکل است. ما در این کتاب کوشیده‌ایم چشم‌اندازی به برخی از حقایق تاریخی زندگی آن بانوی مکرمه - که یافتن آن در کتب موجود دشوار است - داشته باشیم.

هدف نهایی این مجموعه، ارائه مطالبی از زندگینامه حضرت زینب کبری (علیها السلام) برای آشنایی جویندگان و زائران حرم آن بانوی مکرمه، با زندگی و شخصیت او، و افزایش بعد معرفت دینی آنان است، بلکه زیارتشان، زیارتی عارفانه باشد.

البته ادعا نمی‌کنیم که کاری کامل ارائه کرده‌ایم؛ بلکه پژوهشی ناچیز در تبیین برخی زوایای مهم زندگی آن بانوی گرامی انجام داده‌ایم و از خدای متعال خواهانیم که این اثر موجز، با یافتن جایگاه خود در مجموعه پژوهش‌های اسلامی، نقش خود را به عنوان کتابی که در محتوای آن از مصادر تاریخی معتبر استفاده شده است، ایفا کند.

بر خود لازم می‌دانیم از محضر انور محقق فاضل، شیخ محمد هادی یوسفی غروی دام عزه - که این کار با عنایت ایشان در حل مسائل و مشکلات تاریخی سیره زندگانی آن بانو به انجام رسید - تشکر کنیم.

همچنین تلاش‌های وافر تمامی دست‌اندرکاران گروه تحقیق و پژوهش بخش فرهنگی - آموزشی دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه در چاپ و نشر کتاب به‌صورت حاضر را ارج می‌نهیم و از خداوند متعال

ص: ۲۰

خواهانیم بهترین پاداش‌ها را نصیب ایشان فرماید؛ انه سمیع قریب مجیب الدعاء.

پس از پایان یافتن کار تألیف کتاب حاضر (حضرت زینب در تاریخ اسلام) کمیته بزرگداشت امام سید عبدالحسین شرف‌الدین (قدس سره) بذل لطف کردند و یکی از مؤلفات ایشان درباره زندگی حضرت زینب (علیها السلام) را برای ما ارسال کردند. این کتاب، رساله کوچکی به نام «عقیله الوحی» است که امام شرف‌الدین به مناسبت ساخت ضریح جدید، توسط نیکوکاران ایرانی و اهدای آن به مرقد حضرت زینب کبری (واقع در روستای سیده زینب در حوالی شهر دمشق) در سال ۱۳۴۴ هـ. ق، آن را تألیف کرده است.

این رساله موجز، اطلاعات ارزشمندی از زندگی‌نامه حضرت زینب (علیها السلام) و جایگاه والای او و موضع‌گیری‌های مهمش در حادثه کربلا و وقایع پس از آن را دربردارد. ضمناً مرحوم شرف‌الدین در این رساله، به عملکرد نیکوی ایرانیان در خدمت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در طول تاریخ به ویژه به اهدای این ضریح شریف از سوی آنان پرداخته است. بنابراین مناسب دیدیم که آن رساله را به کتاب حاضر بیفزاییم و خوانندگان ارجمند را با یکی از مؤلفات امام سید عبدالحسین شرف‌الدین - که بر عموم مردم پوشیده مانده بود - آشنا سازیم. امیدواریم این فعالیت، سهمی در بزرگ‌داشت آن عالم نستوه و

ص: ۲۱

خدمات ارزشمند او به دین و مذهب داشته باشد. عالمی که امام خمینی (قدس سره) در حق او فرمودند: «او هشام بن حکم زمان بود» و امام خامنه‌ای حفظه الله نیز او را «مایه مباهات مسلمانان و شرف دین» توصیف فرمودند.

در پایان از خداوند متعال خواهانیم، همگان را در خدمت به اسلام و مسلمین و عمل به آیین سید پیامبران و ولایت اهل بیت طاهرینش (علیهم السلام) موفق فرماید. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

معاونت فرهنگی و آموزشی

بعثه مقام معظم رهبری - سوریه

پنجم جمادی الاول ۱۴۲۶ ه. ق

سالروز ولادت حضرت زینب (علیها السلام)

ص: ۲۳

فصل اول: زینب کبری در تاریخ اسلام

اشاره

ص: ۲۵

زینب (س) قبل از واقعه کربلا

زینب قبل از واقعه کربلا

حضرت زینب (علیها السلام) در مدینه

آنچه پیش روی شماست، سرگذشت قهرمان کربلا و شریک حضرت سید الشهداء امام حسین (ع) در به سرانجام رساندن نهضت مقدسش، بانوی برگزیده، حضرت زینب کبری (علیها السلام) بنت علی بن ابی طالب (ع) است. چرا زینب (علیها السلام) در تاریخ اسلام دارای چنین جایگاه بلندی نباشد در حالی که تربیت شده بیت نبوت و امامت است؛ جدش حضرت محمد مصطفی (ص)، پدرش علی مرتضی (ع) و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) است. مناسب است که قبل از آشنایی با شخصیت آن بانوی بزرگوار، نگاهی گذرا به زندگی پدر و مادر گرامی‌اش داشته باشیم.

پدرش، امام علی (ع)

در قدر و منزلت امیر مؤمنان، سید اوصیا، پیشوای پرهیزکاران،

ص: ۲۶

رهبر روسپیدان «(۱)»، حضرت علی بن ابی طالب (ع) چه می‌توان گفت؟!

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است که درباره آن امام همام فرموده‌اند:

«لو كان البحر مداداً و الأشجار أقلاماً و أوراقها قوطاساً، و الجنُّ و الإنسُ كُتَّاباً، لما أحصوا مناقبه؛» - (۲)

اگر دریاها مرکب، درختان قلم، برگ‌های درختان ورق، و جن و انس نویسندگان بودند، نمی‌توانند فضیلت‌های او را به شماره درآورند.

نوه ابن جوزی حنبلی دمشقی، از مجاهد، غلام ابن عباس نقل کرده

۱- «قائد الغر المحجلین»

۲- کراجکی قرن چهارم هجری، «کنز الفوائد»، ج ۱، ص ۲۸۰؛ قابل ذکر است که کراجکی در کنز الفوائد، روایت را با این الفاظ آورده است: «لو أن الغياض أقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس كتاب ما أحصوا فضائل علی بن ابی طالب ع؛» این روایت زیبا، در کتب مرجع زیادی نقل شده است که فهرستی از آنها را ارائه می‌کنیم:

کراجکی در الکنز: ۱۲۸؛ خوارزمی در المناقب: ۲؛ کنجی در کفایة الطالب: ۲۵۱؛ حمونینی در فرائد السمطين: ۱۶/۱؛ وعسقلانی در لسان المیزان: ۵/۶۲؛ ذهبی در میزان الاعتدال: ۳/۴۶۷ همگی به نقل از ابن شاذان. همچنین در کتاب شریف بحار الأنوار: ۴۰/۷۰ ح ۱۰۵ از کنز؛ در کشف الغمه: ۱/۱۱۱؛ والطرائف: ۱۳۸ ح ۲۱۶؛ و حلیه الأبرار: ۱/۲۸۹؛ ینابیع الموده: ۱۲۱، و غایة المرام: ۴۹۳، ح ۱ همگی از الخوارزمی. و خوارزمی نیز در المناقب: ۲۳۵ از معجم الطبرانی؛ در بحار الانوار: ۴۰/۴۹ ضمن ح ۸۵ از کشف الغمه، و درص ۷۴، ح ۱۱۰ از الطرائف و درص ۷۵، ح ۱۱۳؛ وأرجح المطالب: ۱۱، و ینابیع الموده: ۲۴۱ از الفردوس دیلمی. و خزاعی در أربعین ح ۳۸ خطی؛ و مصباح الأنوار: ۱۲۱ خطی، و تأویل الآیات: ۸۸۸ ح ۱۳؛ عطاء الله شیرازی در الأربعین؛ و أرجح المطالب: ۹۸ از حافظ همدانی در مناقب؛ ینابیع الموده: ۱۲۲ از سعید بن جبیر و نهایتاً همدانی در موده القری: ۵۵ به نقل از عمر بن الخطاب- مترجم.

ص: ۲۷

است: مردی به ابن عباس گفت: آیا گمان می‌کنی فضائل علی (ع) به سه هزار برسد؟ ابن عباس پاسخ داد: اگر درختان قلم، دریاها مرکب، جنیان و انسان‌ها حسابدار و نویسندگان شوند، باز هم فضائل علی بن ابی طالب (ع) به شماره در نمی‌آید! ^(۱)

نظر امام شافعی (محمد بن ادریس - متوفی ۳۰۴ ق) را در مورد حضرت علی (ع) پرسیدند، پاسخ داد:

چه بگویم درباره کسی که دوستانش مناقب او را از ترس، و دشمنانش از حسد، مخفی داشته‌اند؛ و در این میان، آن‌چه که ظاهر شده است زمین و آسمان را پر کرده است!

یکی از عالمان جبل عامل، گفته او را این چنین به نظم درآورده است:

وَلَقَدْ كَتَمْتَ آثَارَ آلِ مُحَمَّدٍ مُحِبُّوهُمْ خَوْفًا وَأَعْدَائُهُمْ بُغْضًا

فَأُبْرِرَ مِنْ بَيْنِ الْفَرِيقَيْنِ نَبْدَهُ بِهَا مَلَأَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَا ^(۲)

۱- اخبار آل رسول را دوستانشان از روی ترس و دشمنانشان از روی دشمنی مخفی داشتند.

۲- از میان دو گروه، گوشه‌ای از آن [اخبار] ظاهر شد و خداوند کرانه‌های آسمان‌ها و زمین را با آن پر کرد!

۱- «تذکره الأئمة بخصائص الأئمة»، ص ۱۳

۲- محمد علی طبسی نجفی، «الباب الذهبی»، ص ۵۲۳

ص: ۲۸

از شاعر مشهور، ابوالطیب متنبی (۱)

پرسیدند: چرا اشعاری در مدح علی (ع) نمی‌سرایی؟ پاسخ داد:

۱- ابوالطیب متنبی ۳۰۴-۳۵۳ ه‍.ق، از نوابغ بی‌بدیل شعر عربی و یکی از مشهورترین شعرای عصر عباسی یکی از عصور پنج‌گانه تاریخ ادبیات عرب است. دیوان اشعار این شاعر نامی، بیش از پنجاه بار به دست بزرگترین ادیبان عرب، شرح و چاپ شده است و همچنان در میان عالمان و ادبای جهان عرب و طلاب و دانشجویان زبان و ادبیات عرب، مطالعه و شرح آن از رونق خاصی برخوردار است. برخی از اشعارش در نهایت برخورداری از الفاظ و تراکیب سهل، آن‌چنان خیره‌کننده و زیبا سروده شده است که انسان را به عوالم خیال شعری سوق می‌دهد، و گاه اشعارش آن‌چنان پیچیده و غامض می‌شود که به قول فاخوری در «تاریخ الادب العربی» دانستن نحو، لغت و بیان ما را در فهم آن یاری نمی‌کند و برای درک عمق معانی و زیبایی‌های نهفته در آن باید نقد ادبی و فلسفه شعر را نیز بدانیم. زیباترین اشعارش «مدائح» اوست

طبق نظر مؤلفان «الذریعه» و «اعیان الشیعه» جلد هشتم و نهم، متنبی شیعه بوده است. متأسفانه این دو بیت شعر در چاپ‌های فعلی، از دیوان متنبی حذف شده است در حالی که در چاپ‌های قبلی، «برقوقی» این دو بیت را در شرح دیوان او، نقل و شرح کرده است. متنبی را حکیم و فیلسوف نیز می‌گویند چرا که اشعار وی مشتمل بر حکم بسیاری است چنانچه ابیات متعددی از اشعار او در میان مردم به عنوان ضرب‌المثل شهرت یافته است. گاهی خطبای شهیر فارسی زبان نیز به اشعار او استناد می‌کنند. متنبی کوفی الأصل است اما سفری به ایران نیز داشته است و از اهواز و شیراز دیدن کرده است و دو ماه نزد کاتب ابن العمید وزیر، و سه ماه نیز نزد عضدالدوله اقامت کرده است.

اشعارش نه تنها در جهان عرب بلکه میان ادبا و شعرای ایرانی نیز جایگاهی والا دارد. شاعر شیرین سخن پارسی، سعدی شیراز، در موارد متعددی متأثر از این شاعر تازی است که رساله‌ها و مقاله‌های متعددی در بیان اقتباس‌های سعدی از متنبی به نگارش درآمده است. طرفه آن‌که هر دو شاعر، قرن‌هاست که بر تارک ادبیات پارسی و تازی می‌درخشند و زیبایی شعرهایشان چشم‌ها را مسحور ساخته است. متنبی را در جهان عرب می‌توان همچون سعدی برای فارس‌زبان‌ها دانست. برای آشنایی بیشتر با زندگی‌نامه و شعر او به کتب تاریخ ادبیات عرب از قبیل «عمر فروخ» و «فاخوری» و نیز مقدمه «شرح برقوقی بر دیوان متنبی» مراجعه کنید- مترجم.

ص: ۲۹

فَتَرَكْتُ مَدْحِي لِلْوَصِيِّ تَعْمُدًا إِذْ كَانَ نُورًا مُسْتَطِيلًا (۱) شَامِلًا

و إِذَا اسْتَطَالَ الشَّيْءُ قَامَ بِنَفْسِهِ وَصَفَاتُ ضَوْءِ الشَّمْسِ تَذَهَبُ بَاطِلًا «کراچکی، (۲) - مدح وصی پیامبر اسلام را عمداً ترک کرده‌ام؛ چرا که آن حضرت، نوری فراگیر و دامنه‌دار است.

۲- آن‌چه فراگیر باشد، بر روی پای خود می‌ایستد؛ همان‌گونه که توصیف نور خورشید، کاری بیهوده است.

مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام)

آن حضرت از «اهل بیت» پیامبر (ص) می‌باشد که قرآن کریم به طهارت آنان در آیه تطهیر شهادت داده است.

طبری از پیامبر گرامی اسلام (ص) به نقل از همدان یمن «(۳)»

به نقل از

۱- در منابع دیگر «مستقلاً» وارد شده است. - مترجم.

۲- کراچکی، «کنز الفوائد»، ج ۱، ص ۲۸۱؛ برقوقی در «شرح دیوان متنبی» از نسخه واحدی، آن را نقل کرده است.

۳- «ابوداود نفع بن الحارث السبیعی الهمدانی» «نقیع» و «ابوبکره» نیز گفته شده است مشهور به «ابوداود الاعمی»، از اصحاب بوده است و روایات متعددی از پیامبر اسلام نقل کرده است که در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است. وی شیعه بوده است بنابراین سخنان متعددی علیه او گفته شده است، چنان‌که عقیلی می‌گوید: «کان یغلو فی الرفض»؛ ابن حجر به نقل از ابن عبدالبر تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۲۰ می‌گوید «اجمعوا علی ضعفه و کذب بعضهم و اجمعوا علی ترک الروایة عنه»؛ هندی در کنز العمال در مواضع متعدد از جمله: ج ۶، ص ۴۷۵ می‌گوید «و هو متروک» و بخاری می‌گوید: «یتکلمون فیہ لتشیعه»؛ علامه امینی / در الغدیر ج ۳، ص ۹۲، هنگامی که شیعیان راوی حدیث در صحاح اهل سنت را فهرست می‌کند، نام او را نیز آورده است؛ علامه حلی در رجال خود ج ۱، ص ۲۶۲ ذکر روایات او را به عنوان «شاهد» صحیح می‌دانند «والذی اراه التوقف فی حدیثه و یجوز أن یخرج شاهداً» - مترجم.

ص: ۳۰

ابی حمراء همدانی (۱) آورده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَأْتِي بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ (عليها السلام)، لِكَلِّصِ لَإِ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ فَيُنَادِيهِمْ: الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، ثُمَّ يَتْلُو الْآيَةَ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۲) «پیامبر گرامی اسلام (ص) به مدت نه ماه، به وقت هر نمازی، پشت در خانه علی (ع) و زهرا (علیها السلام) می‌آمد و به آنان می‌فرمود: خدای رحمتان کند، وقت نماز است؛ سپس این آیه را تلاوت می‌کرد: همانا خداوند خواسته است که شما اهل بیت را از هر پلیدی دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه سازد».

جزری موصلی از انس بن مالک (۳)

روایت زیر را نقل کرده است:

۱- بُرْقِي نقل می‌کند که «به او ابی حمراء فارسی نیز می‌گویند»؛ وی خادم پیامبر گرامی اسلامص و از یاران امام علی ع بوده است- مترجم.

۲- ذیول تاریخ طبری، ص ۵۸۹؛ همچنین خوارزمی حنفی، المناقب، ص ۶۰ آدرس آیه: احزاب: ۳۳

۳- انس بن مالک بن النضر بن ضمضم الانصاری الخزرجی مکنی به ابوحمزه، ده سال خادم پیامبر خداص بوده است و روایات زیادی ۲۲۸۶ روایت از جمله روایت ثقلین را از آن حضرت نقل کرده است که مورد عنایت فریقین می‌باشد. اما متأسفانه در مقابل دعوت امام علی ع به حدیث «غدیر» شهادت نداد و به سبب نفرین آن حضرت به برص مبتلا شد و عهد کرد که دیگر مناقب امام را مخفی نکند. شیخ طوسی، اخبار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۲۴۷ او به سال ۹۲ یا ۹۳ هجری وفات یافت. ر. ک: أسد الغابه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ الإصابه، ج ۱، ص ۷۱؛ العبر، ج ۱، ص ۸۰، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۴۴- مترجم

ص: ۳۱

«انّ النبی کان یمُرُّ علی بیتِ علی و فاطمه (علیها السلام) ستّه اشهرٍ لِصلاةِ الصبحِ ینادِیهم: الصلاةُ یا اهلَ بیتِ محمدٍ، ثم یتلو الآیة»؛
 (۱) «پیامبر اسلام (ص) به مدت شش ماه، هنگام نماز صبح، پشت در خانه علی و زهرا (علیها السلام) می آمد و خطاب به آنان می فرمود: [برخیزید به] نماز! ای اهل بیت محمد (ص)؛ سپس آیه تطهیر را تلاوت می کرد».

ابن بَر اندلسی نیز در «استیعاب» از عایشه نقل کرده است:

ما رأیتُ احداً أشبهَ کلاماً و حدیثاً بالنبیِّ مِنْ فاطمةَ، و کانتُ اذا دَخَلتُ عَلَیْهِ قَامَ إِلَیْهَا فَرَحَّحَ بِهَا وَ قَبَّلَهَا، کما کانتُ هِی تَصْنَعُ بِه اذا دَخَلَ عَلَیْهَا، و ما رأیتُ احداً أصدَقَ لَهجَةً مِنْ فاطمةَ، فُسِّئِلتُ: مَنْ کانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَیْهِ؟ فقالتُ: فاطمةُ. فقیلَ: فَمِنْ الرِّجالِ؟ فقالتُ: زوجُها، (۲) و کنتُ جالسةً عِنْدَ النَّبِیِّ (ص) فجاءتُ فاطمةَ تَمْشِی کَأَنَّ مِشِیَّتَها مِشِیَةُ النَّبِیِّ، فقالَ لَها: مرحباً بِابْنَتِی، ثُمَّ أَجْلَسَها الی جَانِبِهِ. (۳) کسی را ندیدم که در گفتار و حدیث از فاطمه (علیها السلام) به پیامبر (ص) شبیه تر باشد. هنگامی که فاطمه بر پیامبر وارد می شد، حضرت به پا می ایستاد، به او خوش آمد می گفت و او را می بوسید. همان طور که فاطمه هنگام ورود پیامبر، این کارها را انجام می داد. کسی را

۱- - اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۱؛ انس بن مالک دربان و خدمتکار پیامبر اسلام بوده است

۲- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۴، ص ۱۸۹۶

۳- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۷

ص: ۳۲

راستگوتر از فاطمه نیافتم.

[از عایشه] پرسیدند: محبوب‌ترین مردم نزد پیامبر که بود؟ پاسخ داد: فاطمه. گفتند: از بین مردان چه؟ جواب داد: شوهرش. نزد پیامبر (ص) نشسته بودم که فاطمه از راه رسید در حالی که همانند راه رفتن رسول خدا، راه می‌رفت؛ پیامبر (ص) به او فرمود: دخترم خوش آمدی! سپس او را در کنار خود نشانید.

ولادت حضرت زینب (علیها السلام)

از امام باقر (ع) نقل شده است:

«تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ فِي شَهْرِ رَجَبٍ بَعْدَ الْهَجْرَةِ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ» (۱) امام علی (ع) پنج ماه پس از هجرت، در ماه رجب با حضرت زهرا (علیها السلام) ازدواج کرد.

میوه‌های این ازدواج مبارک، امام حسن، امام حسین، ام کلثوم و زینب کبری (علیها السلام) بودند. «- (۲)»
در نیمه رمضان سال سوم هجری و تقریباً یک ماه قبل از غزوه احد، بزرگترین فرزند علی و زهرا، حسن (ع) به دنیا آمد.
در سوم شعبان سال چهارم هجری، نوه دوم پیامبر (ص)، امام سوم،

۱- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۷

۲- بزرگترین دختر امام علی ع از حضرت زهرا س ام کلثوم است که در بقیع دفن شده است. پس از وی، زینب کبری س قهرمان کربلا- می‌باشد که «کبری» لقب گرفته است تا با دختر دیگر امام علی ع یعنی «زینبصغری»- که مادرش فاطمه زهرا س نبوده است بلکه ام‌ولد است- اشتباه نشود

ص: ۳۳

حسین (ع) متولد شد

سپس ام کلثوم و پس از او نیز زینب کبری، قدم به عرصه وجود نهادند. (۱)

عبیدلی نسابه از عالمان قرن سوم هجری نوشته است: «زینب در زمان حیات جدش (ص) به دنیا آمد» (۲) بنابراین، ابن اثیر جزری موصلی، مؤلف کتاب «اسد الغابه» او را از «صحابیات» شمرده و گفته است: «کانت امرأة عاقله لیبیه جزله» ی عنی «بانویی عاقل، خردمند و نیکورای بود» (۳) او به تاریخ تولد زینب (علیها السلام) اشاره‌ای نکرده است.

شهید دستغیب (رحمه الله) در کتاب «زندگی حضرت زینب» و شهید قاضی تبریزی (رحمه الله) (۴) در تعلیقاتش بر کتاب استاد خود «کاشف الغطاء» به نام «الفردوس الاعلی» تاریخ تولد آن بانوی بزرگوار را پنجم جمادی الاولی ذکر کرده‌اند و در جمهوری اسلامی ایران نیز همین

۱- حسینی جلالی، تاریخ اهل البیت: ص ۵۳؛ همچنین: ابن قتیبه متوفی: ۲۷۶ ق، المعارف، ص ۲۱۰

۲- عبیدلی نسابه، «أخبار الزینبیات»

۳- «أسد الغابه»؛ محدث قمی، «سفینه البحار»، ج ۳، ص ۴۹۷ به نقل از اسد الغابه

۴- آیه‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی، متولد تبریز، امام جمعه تبریز و اولین شهید محراب- در شهر تبریز به دست گروهک منافق «فرقان»- می‌باشد، وی دارای مقام علمی بالایی بود و در مجله‌های عربی مختلفی در گستره جهان اسلام مقالات وی چاپ می‌شد. از او ۲۷ کتاب منتشر شده است و ۳۳ کتاب منتشر نشده باقی مانده است. پس از شهادتش، امام خمینی «ره» پیامی صادر و در آن از او به عنوان «عالم مجاهد» نام برد. کتابخانه شخصی او مشتمل بر هزاران نسخه خطی منحصر به فرد بوده است که از اجداد عالمش به او رسیده بود و برخی از کتب منتشره آن شهید سعید، تصحیحات همان کتب خطی کمیاب است- مترجم.

ص: ۳۴

قول مورد تأیید واقع شده است. (۱) حسن محمد قاسم مصری در کتابش با عنوان «السیده زینب» آورده است: ایشان در ماه شعبان سال ششم هجری، دو سال پس از تولد برادرش امام حسین (ع) متولد شده است. (۲)

برخی دیگر از علما (۳)، تولد ایشان را در سال هفتم هجری و پس از وفات خاله‌اش زینب که حضرت زهرا (علیها السلام) بر بدن او نماز خواندند (۴) دانسته‌اند.

در میان بزرگان عرب، رسم بوده است که به مادر بچه‌هایشان احترام خاصی قائل بودند و او این اجازه را داشته است که فرزندان‌ش را (اعم از دختر و پسر) خود، نام‌گذاری کند. (۵) طبیعتاً حضرت زهرا (علیها السلام) نیز خواسته‌اند جهت حفظ نام و یاد خواهرانش «ام کلثوم» و «زینب»، دخترانش را به این دو نام، نام‌گذاری کند.

۱- به پاسداشت فداکاری‌های آن بانوی گرامی، در کشور ایران، این روز به عنوان «روز پرستار» نام‌گذاری شده است

۲- حسن محمد قاسم مصری، «السیده زینب»، ص ۲۰؛ در کشور مصر این قول مورد پذیرش واقع شده است

۳- همانند شیخ محمد هادی یوسفی غروی

۴- استبصار، ج ۱، ص ۴۸۵، ح ۶۴۸۵؛ تهذیب، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۱۰۴۳

۵- به شهادت تاریخ، این نام را پیامبر گرامی اسلام بر او نهاده است؛ در فصل سوم کتاب به این مطلب اشاره شده است - مترجم

حضرت زینب، راوی خطبه مادرش

زینب کبری (علیها السلام) تمامی ماجراهای حین وفات پیامبر اسلام (ص) و حوادث پس از آن را به چشم دیده است. احتمال می‌رود که ایشان علیرغم صغر سنش، به جهت نبوغ زودرسی که داشت، آن‌ها را درک کرده باشد.

داستان‌هایی از ایشان نقل شده است که شاهد نبوغ فوق‌العاده اوست؛ از جمله آن‌که زینب در زمان کودکی، روزی در آغوش پدرش نشسته بود و پدر، مهربانانه، با او صحبت می‌کرد و به او گفت: دخترکم! بگو «یک». زینب گفت: «یک»؛ پدر گفت: بگو «دو»، زینب اندکی ساکت شد و گفت: پدر جان! با زبانی که یک گفته‌ام، نمی‌توانم دو بگویم. امام (ع) او را به سینه چسباند و میان چشمانش را بوسید. (۱)

برای اثبات نبوغ آن بانو، شاهدی گویاتر از نقل خطبه مشهور حضرت زهرا (علیها السلام) وجود ندارد؛ چرا که ایشان در آن زمان - مطابق آنچه به عنوان تاریخ ولادتش پذیرفتیم - بیش از پنج سال نداشته است! « (۲)

۱- عیون اخبار الرضا، ص ۲۵۸؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶

۲- قابل ذکر است که پس از ایراد خطبه مشهور حضرت زهرا س به جهت فرازهای روشن‌گر این خطبه در دفاع از حریم ولایت و امامت، و نیز به جهت وجود نکات ادبی و فصاحت و بلاغت خاص آن، در تاریخ صدر اسلام همواره مورد توجه خاندان ائمه هدی: واقع شده است و ائمه، فرزندان خود را در زمان کودکی به حفظ کردن این خطبه و می‌داشتند. به عنوان نمونه به کلام زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بلاغات النساء، ص ۱۲ دقت کنید: «رأیت مشایخ آل أبی طالب یروونه عن آبائهم ویعلمونه أبناءهم وقد حدثنیه أبی عن جدی یبلغ به فاطمه علی هذه الحکایة ورواه مشایخ الشیعه وتدارسوه بینهم»؛ بیان فوق را مرحوم مجلسی نیز در جلد ۲۹ بحار الأنوار نقل کرده است. - مترجم

ص: ۳۶

خطبه اول

اولین خطبه‌ای که حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجد پدرش - مسجد النبی (ص) - در حضور دو گروه انصار و مهاجرین ایراد کرده است، به اسناد مختلفی نقل شده است. شیخ ابوالفضل احمد بن ابی طاهر بن طیفور خراسانی بغدادی (م ۲۸۰ هـ - ق) در کتاب معروفش «بلاغات النساء» - قدیمی‌ترین اثری که در این موضوع به ما رسیده است - برخی از آنها را چنین برشمرده است:

در «رافعه» (۱)

مردی از مصر را دیدم که جعفر بن محمد نام داشت، او گفت: پدرم به سند متصل خودش با چهار واسطه، از زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) از عمه‌اش زینب، - خواهر حسین بن علی (علیها السلام) - نقل کرده است که: هنگامی که خبر تصمیم ابوبکر مبنی بر باز پس گرفتن فدک از حضرت زهرا (علیها السلام) به او رسید، چادر بر سر کرد و به اتفاق جماعتی انبوه از زنان همراه و گروهی دیگر از خانواده‌اش از منزل

۱- در کتاب مترجم و برخی نسخ «رافعه» اما در بلاغات النساء و دیگر کتب اصیل «رافعه» ذکر شده است که همینصحیح است. شهری بوده است نزدیک «الرقه» با فاصله‌ای حدود سیصد ذراع، نزد شط فرات. در گذر تاریخ تخریب شده است و نام «الرقه» به هر دو شهر اطلاق شده است. نقل شده است که منصور به سال ۱۵۵ هـ - ق. هنگام ساخت بغداد، آن را نیز ساخته است. ر. ک: حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۵؛ همچنین: بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۱۷ - مترجم

ص: ۳۷

خارج شد در حالی که لباسش بر روی زمین کشیده می‌شد و همانند رسول خدا (ص) راه می‌رفت، در مسجد پدرش، نزد ابوبکر رفت. گروهی از مهاجر و انصار گرد وی نشسته بودند، دستور داد پارچه‌ای بین او و ایشان قرار دادند، ناله‌ای سر داد که مردم را به گریه انداخت. پس از آن که ناله و ضجه آنان فروکش کرد، فرمود:

«الحمد لله على ما أنعم والشكر على ما ألهم والثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها وسبوغ آلاء أسداها واحسان من والها...»
 (۱) «خدای را بر آنچه بخشیده است سپاس فراوان می‌گویم و بر اندیشه‌های نیکو که الهام فرمود، او را شکر می‌کنم، بر نعمت‌های فراگیرش که از لطف او جوشیده است و عطا‌های فراوانی که بخشیده است و احسان پیاپی، او را سپاس می‌گویم».

سپس احوالات مردم را در جاهلیت به آنان یادآوری کرد که در چه وضعیت پستی زندگی می‌کردند و خداوند متعال به واسطه حضرت محمد (ص) پس از اتفاقات بزرگ و کوچک و جنگ‌های مختلف، آنان را نجات بخشید؛ سپس از نقش بسیار مهم علی (ع) در جریان‌اتصاف اسلام سخن راند و آن‌گاه از نفاق مردم پس از فوت پدرش و عدم پیروی آنان از دستورات پیامبر و پرداختن به منہیات پیامبر [در باب خلافت و عدم تشتم امت] سخن گفت و رو به خلیفه کرد که معتقد بود

۱- برای مشاهده متن کامل خطبه، ر. ک: بلاغات النساء، ص ۱۴-۱۸ چاپ قاهره به سال ۱۳۶۱ هـ- ق. به تحقیق شیخ احمد الألفی

ص: ۳۸

فاطمه (علیها السلام) نمی‌تواند فدک را از پیامبر (ص) به ارث برده باشد، حضرت زهرا (علیها السلام) با استناد به آیاتی از قرآن کریم در باب «ارث گذاشتن پیامبران» و ذکر مثال‌هایی از قرآن، خیال او را باطل اعلام کرد.

سپس خطاب به انصار از شدت مصیبت‌های وارده به خود در وفات پدر گرامی‌اش (ص) و رعایت نکردن حق پدرش و خودش از سوی آنان سخن گفت و به آنان هشدار داد و آنان را از عاقبت کار ترساند و سخنش را با سرزنش کردن مجدد مردم و شکایت از آنان خطاب به سوی قبر پدر گرامی‌اش به پایان رساند. (۱)

آن‌چنان که برمی‌آید زینب (علیها السلام) خود در این خطبه حاضر بوده است و آن را شنیده و حفظ کرده است و سپس برای زید، نوه برادرش امام حسین (ع) روایت کرده است. احتمال دیگری که وجود دارد این است که او خطبه را بعدها از برادرانش حسن و حسین (علیهما السلام) یا مادرش شنیده و حفظ کرده باشد.

زینب (علیها السلام) و خطبه دوم مادرش

خطبه اول حضرت زهرا (علیها السلام) با افکار و معارف بلندی که در برداشت در میان مردم مدینه منوره، تأثیر شگرفی گذاشت - همان‌گونه که گذشت - حضرت زینب در حفظ و روایت آن، نقش مهمی داشت. خطبه دوم حضرت زهرا (علیها السلام) برای بانوانی که پس از بیماری و بستری شدن او

۱- متن کامل این خطبه به همراه ترجمه آن، در فصل سوم کتاب حاضر خواهد آمد - مترجم

ص: ۳۹

به عیادتش آمده بودند، ایراد شده است.

متنی که نشان‌گر روایت این خطبه از جانب حضرت زینب (علیها السلام) باشد، به دست نیامده است اما می‌توانیم بگوییم که وقتی زینب (علیها السلام) خطبه اول و عمومی مادرش را از مسجد روایت می‌کند، یقیناً خطبه دوم را که در منزلش ایراد شده است روایت خواهد کرد؛ البته باز تأکید می‌شود که سندی که بیان‌گر روایت خطبه دوم از جانب حضرت زینب (علیها السلام) باشد، در دست نیست.

شیخ ابوالفضل احمد بن ابی طاهر بن ابی طیفور خراسانی بغدادی (م ۲۸۰ هـ - ق) این خطبه را نیز در «بلاغات النساء» به نقل از تابعی عطیه عوفی کوفی، از اصحاب صحابی جلیل، جابر بن عبدالله انصاری، این چنین نقل می‌کند:

هنگامی که حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری افتاد که همان بیماری منجر به شهادتش گردید، گروهی از زنان برای عیادت او به منزلش رفتند. از حضرتش پرسیدند: ای دختر رسول خدا! چگونه‌ای؟ با بیماری چه می‌کنی؟ فرمودند:

أصِبتُ والله عائفَةٌ لدنياكم، قاليه لرجالكم! لفظتُهُم بعد أن عجمتُهُم، وشدنا تهم بعد أن سبرتُهُم (خبرتُهُم)؛ فقبِحاً لفلول الحدِّ و خورِ القنا و خطلِ الرأى (بعد الجِدِّ) «و لبس ما قدمت لهم أنفسهم ان سخط الله عليهم و فى العذاب هم خالدون» (۱) لا جرم

ص: ۴۰

لقد قلدتهم ربقتها، و شنت علیهم عارها، فجدعاً و عُقرأ و بُعدا للقوم الظالمین! و یحهم! أنى زحزوها (الخلافة) عن رواسی الرسالة و قواعد النبوة، و مهبط الروح الأمين، الطین (الخیر) بأمور الدنيا والدين؟! الا ذلك هو الخسران المبین...» (۱) به خدا دنیای شما را دوست نمی‌دارم و از مردان شما بیزارم! درون و برو نشان را آزمودم و از آنچه کردند ناخشنودم! چون تیغ زنگار خورده نابرا، و گاه پیش روی واپس گرا، و خداوند اندیشه‌های تیره و نارسایند. خشم خدا را به خود خریدند و در آتش دوزخ جاویدند. ناچار کار را بدان‌ها واگذار، و ننگ عدالت کشی را بر ایشان بار کردم. نفرین بر این مکاران و دور بودند از رحمت حق، این ستمکاران.

وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد؟ و خلافت بر پایه‌های نبوت استوار ماند؟ آنجا که فرود آمد نگاه جبرئیل امین است، و بر عهده علی که عالم به امور دنیا و دین است. به یقین کاری که کردند خسروانی مبین است. (۲)

سپس به موضوع اصلی خطبه‌اش پرداخت و شگفتی خود را از برکناری شوهرش امام علی (ع) از خلافت اعلام کرد؛ چرا که با ویژگی‌ها و صفات والایی که خداوند به او اعطا فرموده است، به امر خلافت سزاوارترین است؛ او سبب برکناری آن حضرت را چنین بیان فرمود:

۱- بلاغات النساء، ص ۱۹-۲۰

۲- ترجمه خطبه، از استاد شهیدی

ص: ۴۱

«و لکنهم نعموا والله منه نکیر سیفه، و شدۀ و طأته، و نکال وقعته، و تنمره فی ذات الله...».

«علی را نپسندیدند، چون سوزش تیغ او را چشیدند و پایداری او را دیدند. دیدند که چگونه بر آنان می‌تازد و با دشمنان خدا نمی‌سازد.»

و این کار آنان را زشت و قبیح شمرد و فرمود: اگر زمام امورشان را به دست علی (ع) سپرده بودند، آنان را در بهترین راه‌ها پیش می‌برد و از هیچ کوشش خالصانه‌ای [در اصلاح جامعه] دریغ نمی‌کرد؛ اما آنان از این کار سرباز زدند و در نتیجه دچار مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی شدند که حضرت زهرا (علیها السلام) به آنان هشدار داده بود.

حضرت زینب پس از وفات مادرش زهرا (علیها السلام)

پس از وفات حضرت زهرا (علیها السلام) امیرالمؤمنین (ع) به انجام تمامی وصیت‌های آن حضرت همت گماشت که یکی از آنها، ازدواج با «امام» دختر زینب (خواهر حضرت زهرا (علیها السلام)) بود. هنگامی که بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) شدت یافت، به امام علی (ع) فرمود:

«وصیت می‌کنم که پس از من با دختر خواهرم زینب، امامه ازدواج کنی؛ چرا که برای فرزندانم همچون من خواهد بود.» (۱)

این وصیت، نشان‌گر عمق عواطف حضرت زهرا (علیها السلام) و علاقمندی

۱- کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۸۷۰ و «مصباح الأنوار» خطی - قرن ۶ هـ - ق به نقل از امام باقر ع؛ همچنین به مجلد چهارم «موسوعه التاريخ الاسلامی» نوشته هادی یوسفی غروی مراجعه شود

ص: ۴۲

ایشان به فرزندانش بود که پس از او، از آغوش گرم و دلسوزانه مادر محروم نباشند. ضمناً جایگاه والایی که «امام» نزد حضرت زهرا (علیها السلام) داشت را نیز مشخص می‌کند.

امام علی (ع)، نه روز پس از وفات حضرت زهرا (علیها السلام) «امام» را از زیر بن عوام اسدی خواستگاری کرد؛ او نیز امامه را به عقد نکاح حضرت درآورد. (۱)

همان‌گونه که حضرت زهرا (علیها السلام) فرموده بود، این بانوی بافضیلت، برای زینب و برادرانش همانند مادرشان بود؛ البته نقش خادم نیکوکارشان جناب فضه حبشیه نیز نباید از نظرها دور باشد.

همچنین در کنار این زنان صالحه، باید از بانوی گران‌قدر «ام‌البین» (فاطمه بنت حزام الکلابیه) نیز نام برد. همو که پسرانش در کربلا پشتوانه برادرشان حسین (ع) و خواهرشان زینب (علیها السلام) بودند. همین بانو بود که در هنگام ورود زینب به مدینه الرسول، پس از واقعه کربلا، به استقبال آن بانو آمد. مواضع روشن او بیانگر شدت اخلاصش به امام حسین (ع) می‌باشد.

ازدواج حضرت زینب (علیها السلام)

همان‌گونه که از عبدالله بن عباس نقل شده است، زینب به همسری

۱- حلبی ساروی مازندانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۱ به نقل از «قوت القلوب» مکی. برخی گفته‌اند که خواستگاری و ازدواج حضرت با امامه، پنجاه روز پس از شهادت حضرت زهرا س اتفاق افتاده است. ر. ک: موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۳،

پاورقیص ۴۴

ص: ۴۳

پسر عمویش «عبدالله بن جعفر» در آمده بود. (۱)

امام علی (ع) او را به عقد عبدالله بن جعفر در آورد که حاصل این ازدواج مبارک محمد، علی، عباس، عون، اکبر و ام کلثوم بود. (۲) به احتمال زیاد، عباس در اواخر حکومت عثمان و پس از وفات عمویشان عباس بن عبدالمطلب به دنیا آمده است و برای زنده نگه داشتن نام و یاد او، هم نام او نام گذاری شده است. ام کلثوم نیز پس از وفات خاله اش «ام کلثوم» (دختر امام علی (ع)) به دنیا آمده است و به احترام و به یاد او، هم نام او شده است.

عبدالله بن جعفر با امام علی (ع) و امام حسن (ع)

فرزندان جعفر طیار پس از وفات پیامبر اسلام (ص) همواره در راه راست و همراه امام علی (ع) ثابت قدم ماندند. از جمله آن‌ها، همسر حضرت زینب «عبدالله بن جعفر طیار» است که مادرش اسماء بنت عمیس می‌باشد. او در جنگ‌های جمل و صفین در رکاب امام علی (ع) جنگید. نقل شده است که در جنگ‌های صفین پیش روی عمویش حرکت می‌کرد و تن و جان خود را سپر بلای آن حضرت قرار داده بود. (۳)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۲، ص ۵۰ به نقل از زبیر در «الموفقیات»

۲- سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۹۷ به نقل از «اسد الغابه» جزری موصلی؛ و ابن قتیبه، «المعارف»، ص ۲۰۷ و عکاشه

۳- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۸: به نقل از «وقعه‌صفین»

ص: ۴۴

حضرت علی (ع) در موارد متعددی با او مشورت کرد که از جمله آن‌ها، گماشتن محمد بن ابی بکر به استانداری مصر بود. عبدالله بن جعفر در این مشورت نظر مثبت خود را اعلام کرد و امام (ع) نیز مطابق نظر او، محمد بن ابی بکر را والی آن سرزمین قرار داد. پس از شهادت امام علی (ع) و انتقال امامت و خلافت به فرزندش امام حسن (ع)، عبدالله بن جعفر همیشه همراه و در کنار آن حضرت بود؛ چه در زمان جنگ با معاویه و چه در زمان صلح، که این موضع نشانگر نهایت محبت او به امام حسن (ع) می‌باشد.

عبدالله بن جعفر با امام حسین (ع)

هنگامی که امام حسین (ع) تصمیم گرفت به سوی کوفه حرکت کند، عبدالله بن جعفر به همسرش حضرت زینب (علیها السلام) اجازه داد در این مسافرت، همراه و همسفر برادرش حسین (ع) باشد و به فرزندانش محمد و عون نیز دستور داد برای یاری امام و دایی‌شان حسین (ع) در نهضت مقدسی که آغاز کرده بود، با او همراه شوند. آنان در صحنه کربلا در رکاب حضرت جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند.

اما مادرشان زینب (علیها السلام) پس از شهادت برادرش امام حسین (ع) نقش خود و وظیفه سنگینی که بر دوشش قرار گرفته بود را با خطبه بلیغ و موضع‌گیری‌هایش - که تاریخ آن‌ها را جاودانه کرده است - به انجام رساند؛ و به حق در نهضت مقدس کربلا، شریک امام حسین (ع) گردید.

ص: ۴۵

حضرت زینب (س) در کربلا و کوفه

حضرت زینب در کربلا و کوفه**بانوی قهرمان کربلا، در شب عاشورا**

شب عاشورا از سخت‌ترین شب‌هایی بود که بر حضرت زینب (علیها السلام) گذشت؛ چون می‌دانست که در روز عاشورا چه اتفاقی برای برادرش امام حسین (ع) و یاران آن حضرت خواهد افتاد و در پی شهادت آن حضرت، برای او و دیگر بانوان قافله چه پیش خواهد آمد. امام سجاد (ع) اتفاقات آن شب و گفتگوی حضرت زینب (علیها السلام) با برادرش امام حسین (ع) را این‌چنین برای ما روایت می‌کند:

شبی که فردای آن، پدرم به شهادت رسید، مریض بودم و عمه جانم زینب (علیها السلام) به پرستاری من مشغول بود. ناگاه شنیدم که پدرم می‌فرماید:

یا دَهْرُ افِّ لَكَ من خلیلِ كَمَّ لَكَ بالاشراقِ و الاصلِ

ص: ۴۶

مِنْصَاحِبٍ أَوْ طَالِبِ قَتِيلٍ وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَأَمَّا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِي «ای روزگار! اف بر تو و دوستی و رفاقت! تا کی آرزومندان و یاران را به خون خود آغشته می‌نمایی؟ روزگار جایگزین نمی‌پذیرد و همانا کار به دست خداست و هر زنده‌ای راه مرا می‌پیماید!»

با شنیدن این اشعار، مقصود پدرم را دریافتم و فهمیدم که بلا نازل شده است. اشک راه گلویم را بست؛ اما خودم را نگه داشتم و به جهت حضور عمه‌ام زینب (علیها السلام)، سکوت اختیار کردم؛ اما زینب (علیها السلام) - که شنیده‌های مرا شنیده بود - نتوانست خود را کنترل کند. از جای برخاست و در حالی که لباسش روی زمین کشیده می‌شد، خود را به آن حضرت رساند و عرض کرد:

«وای بر من! کاش مرگ می‌آمد و به زندگانی من خاتمه می‌داد. امروز همانند روزی است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن وفات یافتند! ای جانشین رفتگان و دلخوشی بازماندگان!»

هنگامی که امام حسین (ع) او را دید و ناله‌اش را شنید، به وی فرمود: خواهرم! مبادا شیطان تحمل تو را برباید! زینب به او عرضه داشت: یا ابا عبدالله! پدر و مادرم فدای تو باد! آیا دم از مرگ می‌زنی؟ جانم فدای تو باد!

اشک در چشمان امام (ع) حلقه زد و به خواهرش فرمود:

ص: ۴۷

«لو تُرِكَ الْقَطَا لِيَأْ لَنَام»؛

اگر پرنده قطا را به حال خود وا می گذاشتند، در لانه خود می آرامید. (۱)

زینب (علیها السلام): عرض کرد: این که راه چاره‌ای برای نمانده است و به ناچار شربت مرگ را خواهی نوشید برای من سخت است و قلبم را جریحه‌دار می کند؛ سپس ناله‌ای سرداد و بی هوش افتاد.

امام حسین (ع) با دیدن اینصحنه برخاست و به وی فرمود:

«خواهرم! از خدا پروا کن و آن گونه که او خواسته است، با صبر بر مصیبت، خود را تسکین ده، بدان که اهل زمین جملگی می میرند و از اهل آسمان نیز کسی باقی نمی ماند؛ همه چیز نابود می شود مگر خداوند متعال که جهان را با قدرت خود آفریده است و مردم را در روز قیامت زنده می کند تا به حضور وی برگردند و او یگانه و یکتا است. پدرم بهتر از من بود، مادرم بهتر از من بود و برادرم بهتر از من بود [همگی رحلت نمودند]. مرگ رسول الله (ص) برای من و آنان و همه مسلمانان، الگوی خوبی است.

خواهر عزیزم! تو را قسم می دهم و از تو می خواهم به قسم من عمل کنی: لباس را برای من پاره نکن، صورتت را برای من مخراش و پس از مرگ من برای خودت آرزوی مرگ و نابودی نکن؛ سپس دستان زینب (علیها السلام) را گرفت و او را نزد من نشانید.»

(۲)

۱- ابن منظور در «لسان العرب» و زبیدی در «تاج العروس» آن را ضرب المثلی مشهور در زبان عربی دانسته‌اند، که در چنین مواقعی به کار می رود- مترجم

۲- وقعه الطف، ص ۲۰۰ و ۲۰۱ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۳ و ۹۴

زینب (علیها السلام) در روز عاشورا

صبح روز دهم محرم الحرام، عمر بن سعد بن ابی وقاص زهری با لشکر خود بر امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران گرامی آن حضرت یورش آورد. در این معرکه، ابتدا یاران باوفای آن حضرت به شهادت رسیدند و قبل از افراد بنی‌هاشم نیز «علی اکبر» فرزند امام حسین (ع) به میدان رفت و جنگ سختی کرد و مجروح بر زمین افتاد. امام حسین (ع) از خیمه‌ها به سوی او شتافت. زینب (علیها السلام) دریافت که بهتر است توجه حضرت را از صحنه مرگ فرزندش جدا کند و به خود جلب کند؛ بنابراین راوی می‌گوید:

«بانویی از خیمه‌ها خارج شد و صدا در داد: ای برادرم! و ای پسر برادرم! جلو آمد و خود را بر نعش علی اکبر انداخت. امام حسین (ع) خود را به او رساند، دست او را گرفت و به خیمه‌ها بازگرداند.» (۱)

امام حسین (ع) پس از شهادت یاران و همراهانش، بی‌یار و یاور و تنها باقی ماند؛ بنابراین تنها به جنگ و دفاع از خود پرداخت. شمر به همراه گروهی پیاده نظام، از چپ و راست به سوی او آمد و حضرت را از تمامی جهات محاصره کرد. عمر سعد نیز به او نزدیک شد. در این

۱- وقعه الطف، ص ۲۴۳ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۶؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۰۷.

از دیگر وقایع روز عاشورا که با حضرت زینب س مرتبط است، شهادت دو پسر او یعنی «عون» و «محمد» است. زینب س که بر بالین علی اکبر حسین ع آن‌گونه گریه و ندبه سر می‌دهد، بر بالین فرزندان خود حاضر نشد تا اندوهی بر اندوه‌های برادر نیفزاید!

ص: ۴۹

حال زینب (علیها السلام) از خیمه خارج شد و رو به عمر سعد کرد و فرمود: ای پسر سعد! آیا اباعبدالله کشته می‌شود و تو نظاره می‌کنی؟! اما عمر سعد روی خود را از او برگرداند! (۱)

زینب و کاروان عازم کوفه

پس از وقایع روز دهم محرم، عمر سعد تا روز یازدهم محرم در صحرای کربلا باقی ماند؛ سپس لشکر را به سوی کوفه حرکت داد. او دستور داد کاروان دختران، خواهران و کودکان حسین (ع) و همچنین امام سجاد (ع) را با لشکر همراه سازند. هنگامی که زینب (علیها السلام) پیکر بی‌جان برادرش امام حسین (ع) را مشاهده کرد که دفن نشده است، فریاد زد: «یا محمداه! یا محمداه! صلی علیک ملائکه السماء، هذا الحسینُ بالعراء، مرملٌ بالدماء، مقطَّعُ الأَعْضاء! یا محمداه! و بناؤکَ سبایا، و ذریتُکَ مَقْتَلَةٌ تسفی علیها الصبا!»؛ «ای محمد! ای محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین توست که بر صحرا افتاد است در حالی که به خون خود آغشته و اعضای بدنش قطعه قطعه شده است. ای محمد! دخترانت به اسارت گرفته شده‌اند و ذریه‌ات کشته شده‌اند و باد صبا بر بدن‌های برهنه و نازنین آنان می‌وزد.» (۲)

۱- وقعه الطف، ص ۲۵۲-۲۵۴ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

۲- و چنین ادامه داد:

این حسین تو است که سرش را از قفا بردند، عمامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت بردند؛ پدرم فدای آن کس که سپاه او را در روز دوشنبه با خیمه‌گاه و سرا پرده‌اش به غارت بردند؛ پدرم فدای آن شهیدی که طناب‌های خیمه‌اش را بریده و خیمه‌گاهش را سرنگون نمودند؛ پدرم فدای آن مسافری که امید بازگشتش نیست؛ پدرم فدای آن مجروحی که زخم‌های بدنش قابل مداوا نیست؛ پدرم به فدای آن که کاش جان من بلا گردان او می‌شد؛ پدرم به قربان آن عزیزی که با دلی پر اندوه به شهادت رسید، پدرم به فدای آن که با لب تشنه سر از بدنش جدا شد. پدرم به فدای آن که فرزند رسول هدایت و نور بود. پدرم به فدای آن که فرزند محمد مصطفیص بود. پدرم به قربان آنکه فرزند خدیجه کبری بود. پدرم به فدای فرزند علی مرتضی. پدرم به فدای فرزند فاطمه‌زهرا، بزرگ‌زن جهان. پدرم به فدای فرزند آن کسی که خورشید به احترامش بازگشت تا نماز گزارد! سپس حضرت زینب س دست‌ها را زیر بدن پاک و مقدس گذاشت و بدن را به سوی آسمان بلند کرد و عرض کرد: «الهی تَقَبَّلْ مِنَّا هذا القربان»؛ پروردگارا! این قربانی را از ما [آل محمد] قبول فرما!- مترجم

ص: ۵۰

در این هنگام دوست و دشمن به گریه افتادند و بانوان فریاد زدند و صورت‌های خویش را خراشیدند. (۱)

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

شیخ مفید در «امالی» به نقل از مرزبانی از جوهری، به سند خود از حذلم بن بشیر نقل کرده است: محرم سال ۶۱ هجری به کوفه رفتم. هنگام ورود علی بن الحسین (ع) و اهل بیت و فرزندان امام حسین (علیهم السلام) از کربلا- به آن شهر بود. در حالی که لشکریان آنان را احاطه کرده بودند، مردم برای تماشای آنان از منازل خود خارج شدند. ایشان را بر روی

۱- وقعه الطف، ص ۲۵۲-۲۵۴ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

ص: ۵۱

شتران بدون جهاز سوار و زنان اهل کوفه گریه و ناله می کردند.

زینب (علیها السلام) خطبه‌ای ایراد فرمود، گویا که از زبان علی (ع) سخن می گوید:

الحمد لله، والصلاة على أبي رسول الله، أما بعد يا اهل الكوفة، يا أهل الختل والغدر والخذل، فلا رقأت العبرة ولا هدأت الرنة، فما مثلكم الا «كألتى نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثا تتخذون أيمانكم دخلاً بينكم»، (۱) هل فيكم إلا الصلِف النطف و الصدر الشنِف، خوارون في اللقاء، عاجزون عن الأعداء، ناكثون للبيعة، مضيعون للذمة «لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفي العذاب هم خالدون». (۲) أتبكون؟! إي والله، فابكوا كثيراً و اضحكوا قليلاً، لقد فرتم بعارها و شنارها، و لن تغسلوا دنسها عنكم، ابدأ فسلیل خاتم النبوة و معدن الرسالة، و سيد شباب اهل الجنة و ملاذ خيرتكم و مفزع نازلتكم و اماره محكتكم و مدره حجتكم خذلتكم و له قتلتم، ألا ساء ما تزررون، فتعساً و نُكساً، فلقد خاب السعى و تربت الأیدی و خسرت الصفقة، و بؤتم بغضب من الله، و ضربت عليكم الذلة و المسكنة. (۳)

۱- نحل: ۹۲

۲- مائده: ۸۰

۳- اشاره به آیه کریمه «بقره: ۶۱» دارد- مترجم

ص: ۵۲

ویلکم! أتدرون ای کبد لرسول الله (ص) فریتم؟! و ای دم له سفکتیم؟! «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا- تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا.» (۱) لقد أتیتم بها خرقاء شوها ملاً الأرض و السماء، أفعجتیم أن قطرت السماء دما؟! و لعذاب الآخرة أجزی، فلا- يستخفنکم المہیل، فانه لا يحفزه البدار و لا یخاف علیه فوت الثار، و (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ.) (۲) حمد و سپاس تنها مخصوص خداوند است و درود و رحمت خداوند، بر پدرم محمد (ص) باد و هم بر خاندان پاک و ممتاز او.

اما بعد، ای اهل کوفه، ای مردم مکار خیانت کار! آیا بر ما می‌گریید و ناله سر می‌دهید؟ هرگز دیده‌هاتان از اشک تهی مباد! هرگز ناله‌هاتان از سینه بریده نگردد، مثل شما مثل آن زنی است که «رشته خود را محکم می‌تابید و باز می‌گشود؛ چرا که شما نیز رشته ایمان را بستید و سپس گسستید و به کفر برگشتید.»

شما چه دارید جز لاف و غرور و دشمنی و دروغ؟ « و (۳)

« در دیدارها خوش‌زمامید؛ اما در مقابل دشمنان ناتوان؛ عهد خود را شکستید و پیمان را وانهادید. برای آخرت خود، چه بد توشه‌ای اندوخته و از

۱- مریم: ۸۹- ۹۰

۲- فجر: ۱۴

۳- و برخی نسخه‌ها اضافه کرده‌اند: و شما چه دارید جز بسان کنیزان خدمتکار، چاپلوسی و سخن چینی کردن؟ و یا همانند سبزه‌ای که از فضولات حیوانی تغذیه می‌کند و بر آن می‌روید، و یا چون نقره‌ای که روی گورها را بدان زینت و آرایش کنند، دارای ظاهری فریبنده و زیبا، ولی درونی زشت و ناپسند- مترجم

ص: ۵۳

پیش فرستاده‌اید تا خدای را به خشم آورید و عذاب جاودانه او را به نام خود رقم زنید. آیا گریه می‌کنید؟ آری! بسیار بگریید و اندک بخندید که ننگ گریبان‌گیر شماست، و لگه این ننگ بر دامن شما خواهد ماند، آن چنان لگه ننگی که هرگز از دامن خود نتوانید شست.

و چگونه می‌خواهید این لگه ننگ را بشویید در حالی که جگر گوشه رسول خدا (ص) و سید جوانان بهشت را کشتید؟ همان کسی که در سختی‌ها و دشواری‌ها، امیدتان به او بود و در ناسازگاری‌ها و ستیزه‌ها، به او روی می‌آوردید. دلیل راهتان بود و وسیله هدایتان؛ آگاه باشید که توشه راهی که از پیش برای سفر خود فرستادید، بد توشه‌ای بود. نابودی بر شما باد! تلاش بی‌ثمرتان جز ناامیدی ثمر نداد، دستان شما بریده شد و معامله شما خسران به بار آورد، خشم الهی را به جان خود خریدید و مذلت و سرافکنندگی شما حتمی شد.

وای بر شما! آیا می‌دانید که چه جگری از رسول خدا (ص) شکافتید؟ چه خونی از او ریخته و چه پرده حرمتی را دریدید؟ کاری بس شگفت کردید، آن چنان شگفت که نزدیک است آسمان از آن حادثه از هم شکافته شود، زمین پاره‌پاره گردد و کوه‌ها در هم فرو ریزد.

کاری کردید که بی‌خردی و شومی آن، آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. آیا در شگفت می‌شوید اگر چشم آسمان، خون ببارد؟ و بدانید کیفر آخرت برای شما خوارکننده‌تر خواهد بود.

پس بدین مهلت که یافتید خوشدل و مغرور نباشید چه، خداوند به مکافات عجله نکند و بیم ندارد که هنگام انتقام بگذرد و طولانی

ص: ۵۴

شود، و او در کمینگاه ما و شماست. (۱) من دیدم مردم حیران شده‌اند و دست‌های خود را با دندان می‌گزند، پیرمردی را دیدم که اشک محاسنش را تر کرده بود و می‌گفت:

کهلهم خیر الکهل و نسلهم إذا عُدَّ نسل لا- یخیب و لا- یخزی (۲) ترجمه: پیرانشان بهترین پیرانند و نسلشان بهترین نسل‌ها و هیچ‌گاه خوار و هلاک نمی‌شوند.

هنگامی که می‌خواستند حرم امام (ع) را وارد دارالاماره عبیدالله بن زیاد کنند، حضرت زینب (علیها السلام) لباس‌های کهنه و بی‌ارزش خود را پوشید تا ناشناس بماند و به کنیزان و خدمتکارانش دستور داد که دورتادور او بنشینند تا به‌صورت گمنام میان ایشان بنشینند. ولی امیر اموی که

۱- سپس این اشعار را خواند:

ماذا تقولون اذ قال النبي لكم ماذا صنعتم و انتم آخر الامم

باهل بیتی و اولادی و تکرمتی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم

ما کان ذاک جزائی اذ نصحت لكم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی

انی لاخشی علیکم ان یحل بکم مثل العذاب الذی اودی علی ارم

پس چه خواهید گفت هنگامی که پیامبرص از شما بپرسد، چه کردید در حق اهل بیت من ای آخرین امت‌ها؟ عده‌ای از فرزندان مرا در خون خود غلتانید و عده‌ای دیگر را اسیر کردید. این جزا و پاداش من نبود و سفارشات من این گونه نبود که با فرزندان من به بدی رفتار کنید.

بیم آن دارم که عذابی بر شما فرود آید، همانند عذابی که قوم ارم را به هلاکت و نابودی کشید!- مترجم.

۲- امالی مفید، ح ۸، م ۳۸؛ امالی طوسی، ح ۵۱، م ۳، قدیمی‌ترین مصدر که این خطبه را نقل کرده است: بلاغات النساء، ص ۳۴

ص: ۵۵

می‌خواست او را رسوا و نامش را فاش کند، سه بار پرسید: این ناشناس کیست؟ یکی از کنیزان زینب (علیها السلام) از جا برخاست و گفت: این زینب، دختر فاطمه (علیها السلام) است. وقتی ابن زیاد او را شناخت گفت:

«الحمد لله الذی فضحکم وقتلکم وأکذب أحدوئکم»؛

«سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوا کرد و نشان داد که حرف‌هایتان دروغی بیش نبوده است».

حضرت زینب (علیها السلام) پاسخ داد:

«الحمد لله الذی أکرمننا بنبیه محمد (ص) وطهرنا من الرجس تطهیراً، (۱) و إنما یفتضح الفاسق ویکذب الفاجر، وهو غیرنا والحمد لله».

«سپاس خدایی را که ما را به پیامبرش محمد (ص) کرامت داد و از پلیدی‌ها پاک گردانید؛ همانا فاسق رسوا گردید و فاجر دروغ می‌گوید و آن ما نیستیم!»

ابن زیاد گفت: کار خدا را با برادر و اهل بیت خود چگونه دیدی؟

زینب (علیها السلام) پاسخ داد:

هؤلاء قوم کُتب علیهم القتل فبرزوا إلی مضاجعهم، وسیجمع الله

۱- اشاره به آیه تطهیر دارد. احزاب: ۳۳

ص: ۵۶

بینک و بینهم فتحاجون إلیه و تُخاصمون عنده.

«آنان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان مقدر فرموده بود، پس به سوی آرامگاهشان شتافتند. به زودی خداوند میان تو و آنان جمع خواهد کرد و آنان با تو مخاصمه و احتجاج خواهند نمود.»

ابن زیاد عصبانی شد و گفت: خداوند دل مرا از جانب خاندان طغیان‌گر و سرکش تو شفا داد و آسود.

زینب (علیها السلام) پاسخ فرمود:

«لعمری! لقد قَتَلتَ کَهلی، وأَبزتَ أهلی، وقطعتَ فرعی، واجتثتَ أصلی، فإن یشفک هذا فقد اشفیت»؛

«به جانم سوگند! بزرگ خاندانم را کشتی، شاخه‌هایم را بریدی و ریشه‌ام را بر کنیدی. اگر این شفای توست، پس شفا یافتی!»

آن‌گاه ابن زیاد رو به امام سجاد (ع) کرد و گفت: نامت چیست؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «علی بن حسین» ابن زیاد گفت: مگر خداوند علی بن حسین را نکشت؟

امام سکوت اختیار کرد. ابن زیاد گفت: چرا سخن نمی‌گویی؟ امام (ع) فرمود:

«قد کان لی أخٌ یُسَمی علیاً قَتَلَهُ الناسُ»؛

برادری داشتم به نام «علی» که مردم او را کشتند.

ابن زیاد گفت: خیر! خدا او را کشت.

ص: ۵۷

امام (ع) ساکت شد. ابن زیاد گفت: چه شده است که سخن نمی‌گویی؟

امام (ع) آیه مبارکه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) «(۱) را تلاوت کرد، یعنی «خداوند هنگام مرگ، همه را می‌میراند». ابن زیاد خشمگین شد و به او گفت: به خدا سوگند، تو هم از آنانانی. و دستور قتل امام (ع) را صادر کرد. در این هنگام زینب (علیها السلام) امام را در آغوش گرفت و گفت:

ای ابن زیاد! هر چه از ما کشتی بس است، آیا از خون‌های ما سیراب نشده‌ای؟ آیا از ما کسی را باقی گذارده‌ای؟ اگر به خدا ایمان داری، تو را به او سوگند می‌دهم که اگر می‌خواهی او را به قتل برسانی، مرا نیز همراه او بکش. (۲)

ابن زیاد به زینب (علیها السلام) نگاه کرد و گفت: عجب رحمی دارد. به خدا قسم می‌خواهد اگر علی را بکشم، او را نیز همراه او بکشم. آن‌ها را رها کنید. (۳)

ابن زیاد دستور داد دست‌ها و پاهای امام سجاد (ع) را با زنجیر به گردنش ببندند و همراه زنان و کودکان امام حسین (ع) به نزد یزید بن معاویه، خلیفه اموی در دمشق - پایتخت شام - بفرستند.

۱- زمر: ۴۲

۲- سید بن طاووس / روایت کرده است که امام سجاد ع به عمه‌اش فرمود: عمه جان! خاموش باش تا من جواب او را بگویم. و به ابن زیاد فرمود: مرا از کشتن می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی کشته‌شدن عادت ماست و شهادت کرامت و بزرگواری ماست - مترجم.

۳- وقعه الطف، ص ۲۵۹-۲۶۳ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

ص: ۵۸

حضرت زینب (س) در شام

حضرت زینب (علیها السلام) در شام**زینب (علیها السلام) در مجلس یزید**

هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (ع) و خاندان نبوت به شام رسیدند، یزید بزرگان شام را دعوت کرد و با حضور آنان جلسه‌ای عمومی ترتیب داد؛ سپس دستور داد کاروان را وارد قصر کنند. اسیران کربلا وارد قصر شدند و آنان را- در حالی که مردم به آنان می‌نگریستند- به شکلی ناپسند، مقابل یزید نشاندهند. دختر کوچکی به نام «فاطمه» بین دختران امام حسین (ع)، در میان اسرا بود. مردی از بزرگان شام گمان کرد آنان کنیز و خدمتکار هستند بنابراین می‌تواند از یزید درخواست کند که هر کدام را دوست دارد به او ببخشد. برخاست و خطاب به یزید گفت: ای امیر مؤمنان! این کنیز را به من ببخش! و فاطمه دختر حسین (ع) را نشان داد.

ص: ۵۹

از این بانوی کوچک- فاطمه- نقل شده است: گمان کردم که این کار ممکن است، بنابراین ترسیدم و بر خود لرزیدم و لباس عمه‌ام زینب (علیها السلام) را گرفتم؛ ولی او می‌دانست که آنان حقّ این کار را ندارند و به مرد شامی گفت: «به خدا قسم دروغ گفتمی، نه تو و نه یزید هیچ کدام چنین حقی ندارید.»

هنگامی که یزید سخن زینب (علیها السلام) را شنید، خشمگین شد و گفت: به خدا قسم! تو دروغ گفتمی! من چنین حقی دارم و چنانچه بخواهم این کار را انجام می‌دهم.

زینب (علیها السلام) فرمود:

«كَلَّا وَاللَّهِ، مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكَ، إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِلَّتِنَا، وَتَدِينَ بِغَيْرِ دِينِنَا»؛

«به خدا قسم که این گونه نیست! خداوند چنین حقی بر تو قرار نداده است، مگر آن که از دین ما خارج شوی و آیین دیگری به جز آن اختیار کنی.» (۱)

یزید به شدت خشمگین شد و گفت: آیا تو با من این گونه سخن

۱- تاریخ، نقل کرده است که مرد شامی پس از شنیدن این سخنان، رو به یزید کرد و از اصل و نسب این بانوان پرسید و هنگامی که آنان را شناخت، رو به یزید گفت: خدا تو را لعنت کند، آیا تو فرزندان پیامبر خود را می‌کشی و اهل و عیالش را اسیر می‌نمایی؟ به خدا قسم! من گمان می‌کردم که آن‌ها از اسیران روم هستند. یزید گفت: به خدا سوگند تو را هم به آن‌ها ملحق می‌کنم! و دستور داد مرد شامی را به قتل رساندند. ر. ک: اللهوف، سید بن طاوس، ص ۱۰۹؛ امالی صدوق، ص ۱۰۱؛ ارشاد مفید، ص ۲۴۶- مترجم.

ص: ۶۰

می‌رانی؟ پدر و برادر تو بودند که از دین خارج شدند!

زینب (علیها السلام) پاسخ داد:

«بَدِینِ اللّٰهِ وَ دِینِ اَبِی وَ اُخِی وَ جَدِّی، اِهْتَدَیْتُ اَنْتَ وَ اَبُوکَ وَ جَدُّکَ»؛

«تو و پدر تو و جد تو، همگی با دین خدا و دین پدرم و برادرم و جدم هدایت یافته‌اید.»

یزید گفت: ای دشمن خدا! دروغ گفتی!!

حضرت زینب (علیها السلام) فرمود: «تو امیر هستی و بر ما چیره شده‌ای و ظالمانه ناسزا می‌گویی و به خاطر قدرتت زور می‌گویی.»

در این هنگام، یزید ساکت شد. (۱)

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در مجلس یزید

خوارزمی به سند خود از مردی از بنی تمیم کوفی روایت کرده است:

سر مطهر امام حسین (ع) مقابل یزید، داخل تشتی گذارده شده بود. یزید چوبی به دست داشت و با آن به دندان‌های سر مطهر

می‌زد و می‌گفت:

لِیت اَشِیَاخِی بیدر شَهِدُوا جَزَعِ الخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الأَسْلِ

لأهلوا و استهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید لا تشل

۱- وقعة الطف، ص ۲۶۷-۲۷۲ به نقل از تاریخ طبری و ارشاد مفید

ص: ۶۱

قد قتلنا القرم من ساداتهم و عدلناه بیدر فاعتدل

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل

لست من خندف إن لم أنتقم من بنی أحمد ما کان فعل (۱)

کاش بزرگان بنی امیه - که در جنگ بدر کشته شدند - حاضر بودند و می دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلان نشان گرفتم.

خوشحال می شدند و با شادمانی به من می گفتند: ای یزید، دست مرزاد که نیک انتقام گرفتی!!

و ما آنان را همچون بدر - که ما را کشتند - جزا دادیم و همانند بدر با ایشان رفتار کردیم، اینک اعتدال رعایت شده است.

بنی هاشم حکومت را به بازیچه گرفتند! هیچ گونه خبری و وحی ای نازل نگردیده است، آن چه گفته اند، همه اش لهو و لعب می باشد.

و اگر من از فرزندان احمد انتقام نمی گرفتم، از فرزندان خندف نبودم.»

۱- ابیات اول و سوم از ابن الزبیری، عبدالله بن قیس سهمی قرشی است. او از سخت ترین مخالفان اسلام و از دشمنان پیامبر اکرم ص بود که با دست و زبانش آن حضرت را آزار می داد. این شاعر همان کسی است که فضولات شکمبه شتر را بر سر مبارک پیامبر ریخت. شأن نزول آیه ۱۰۱ سوره مبارکه انبیاء مخاصمه او با پیامبر ص است. پس از فتح مکه به «نجران» گریخت اما طولی نکشید که توبه کرد و اسلام آورد و خدمت پیامبر ص رسید و او را مدح کرد. زبیر بن بکار، او را به همراه ضرار بن خطاب، از تواناترین شاعران قبیله قریش می داند. شرح حال او در بحار الأنوار و نیز «توایین» عبدالله بن قدامه آمده است.

یزید همچون بسیاری از عرب ها ذوق شعری داشته است و ابیات دیگر را خود سروده و به ابیات ابن الزبیری افزوده است - مترجم

ص: ۶۲

در این هنگام زینب (علیها السلام) برخاست و گفت: «(۱) الحمد لله رب العالمین وصیلمی الله علی رسولہ و آلہ اجمعین، صدق الله (سبحانه) حیث یقول: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوْاىَ اَنْ كَذَّبُوْا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ).» (۲) أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ اخَذْتَ عَلَيْنَا اَقْطَارَ الْاَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ، فَاصْبِرْ خُنَا تُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْاَسَارَى. اَنْ بِنَا عَلٰى اللّٰهِ هَوَانًا وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ؟! وَ اَنْ ذَلِكَ لِعَظَمِ خَطْرِكَ عِنْدَهُ؟ فَشَمَخْتَ بِاَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِى عَطْفِكَ، جَذَلَانَ مَسْرُورًا، حِيْنَ رَاَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثَقَةً وَ الْاُمُورَ مُتَسَقَّةً وَ حِيْنَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا، فَمَهْلًا مَهْلًا، لَا تَطْشُ جَهْلًا، اَنْسَيْتَ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْنَا نُمَلِّىْ لَهُمْ خَيْرًا لِّاَنْفُسِهِمْ اِنْنَا نُمَلِّىْ لَهُمْ لِيَزِدَّ اَدْوَانُكُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ).» (۳) اَمِنَ الْعَدَلُ يَابْنَ الْعَدْلِ اَنْ يَخْتَدِرَكَ خِرَائِرَكَ وَ اَمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) سَبَايَا قَدْ هَتَكَتْ سِيُورَهُنَّ وَ اَبْدِيَّتْ وَ جُوهُنَّ، يَحْدُوْهُنَّ بِهِنَّ الْاَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ اِلَى بَلَدٍ، وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ اَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ، وَ يَتَصَفَّحُ وَ جُوهُنَّ الْقَرِيْبُ وَ الْبَعِيْدُ وَ الدُّنْيُ وَ الشَّرِيْفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ

۱- خطبه حضرت زینب س در مجلس یزید، دو روایت مختلف دارد؛ آنچه در ادامه خواهد آمد، روایت سید بن طاووس است. روایت دیگر را مرحوم طبرسی در مجلد دوم «الاحتجاج» آورده است- مترجم.

۲- روم: ۱۰

۳- آل عمران: ۱۷۸

ص: ۶۳

مَنْ رَجَاهِنَّ وَلى؟

وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقِبُهُ مَنْ لَفِظَ فُوهُ اِكْبَادِ الْاَزْكَيَاءِ وَ نَبَتَ لِحْمُهُ مِنْ دِمَائِ الشَّهْدَاءِ؟

وَ كَيْفَ يَسْتَبْطِىءُ فِي بُغْضِنَا اَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ الْيَنَابِلَ بِالشَّنَفِ وَالسَّنَانِ وَالْاِحْنِ وَالْاِضْغَانِ؟ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُسْتَأْثَمٍ وَ لَا مُسْتَعْظَمٍ:
 لَاهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلُّ مُنْتَحِيًّا عَلَيَّ ثَنِيَا اَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، تَنَكُّتُهَا بِمُخْصِرَتِكَ، وَ كَيْفَ لَا تَقُولُ
 ذَلِكْ؟ وَ قَدْ نَكَاتِ الْقَرْحَةَ وَ اسْتَأْصَرَتْ الشَّافِمَةَ بِارَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ نُجُومِ الْاَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، اَوْ تَهْتِفُ
 بِاشْيَاحِكَ؟ زَعَمْتَ اَنَّكَ تُنَادِيهِمْ، فَلْتَرِدَنَّ وَ شِيكًا مَوْرِدَهُمْ، وَلْتَوَدِّدَنَّ اَنَّكَ شَلَلْتَ وَ بَكَمْتَ، وَ لَمْ تُكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ.

اللَّهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ اَنْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمْنَا، وَ اَحْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا.

فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتَ اِلَّا جِلْدَكَ، وَ لَا حَزْرَتَ اِلَّا لِحْمَكَ، وَ لَتَرِدَنَّ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكِ دِمَائِ ذُرِّيَّتِهِ، وَ اَنْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ
 فِي عَثْرَتِهِ وَ لِحْمَتِهِ، حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَيَلْمُ شَعَثَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ (وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْيَاءُ

ص: ۶۴

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْرَقُونَ). (۱) وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَبِمُحَمَّدٍ (ص) خَصِيمًا وَبِجِبْرِئِيلَ ظَهِيرًا.
 وَ سَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَ مَكَنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ (بَسْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا) (۲) أَيُّكُمْ (شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا)؟ (۳) وَلَئِنْ جَرَتْ عَلَيَّ
 الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتَكَ، أَنِّي لَأَسْتَصِيغِرُ قَدْرَكَ، وَ اسْتَعْظُمُ تَقْرِيعَكَ، وَ اسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ، لَكِنَّ الْعْيُونَ عِبْرَى وَالصُّدُورَ حَرَى، الْإِلَهَ الْعَجَبُ
 كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطَّلَقَاءِ، فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا، وَالْأَفْوَاهُ تَنْحَلُّ مِنْ لُحُومِنَا، وَ تِلْكَ الْجُثَثُ
 الطَّوَاهِرُ الزَّوَائِي تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ، وَ تُعْفَرُهَا أَمَهَاتُ الْفِرَاعِلُ.
 وَ لَئِنْ اتَّخَذْنَا مَغْنَمًا لَتَجِدَ بِنَا وَشَيْكًا مَغْرَمًا، حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ (وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ)، (۴) وَ إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْهِ
 الْمَعْوَلُ.

فَكَدَّ كَيْدَكَ، وَ أَسْعَ سَعْيِكَ، وَ نَاصِبَ جُهْدَكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا، وَ لَا تُمِيتُ وَحِينَا، وَ لَا يَرْحُضُ عَنْكَ عَارَهَا. وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا؟
 وَ أَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدًا؟ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدًا؟ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: (أَلَا لَعْنَةُ

۱- آل عمران: ۱۶۹

۲- كهف: ۵۰

۳- مريم: ۷۵

۴- فصلت: ۴۶

ص: ۶۵

اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ).

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلَانَا بِالسِّعَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَلَاخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ أَنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^(۱) ترجمه:

سپاس خدایی را سزد که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر پیامبر و خاندان او باد. خدای تعالی راست گفت آن‌جا که فرمود: عاقبت آنان که کار زشت کردند، این بود که آیات خدا را تکذیب نموده و آن را به سخره گرفتند.

ای یزید، اکنون که به گمان خویش بر ما سخت گرفته‌ای و راه اقطار زمین و آفاق آسمان و راه چاره را به روی ما بسته‌ای، و ما را همانند اسیران به گردش در آوردی، می‌پنداری که خدای تو را عزیز و ما را خوار و ذلیل ساخته است؟ و این پیروزی به خاطر آبروی تو در نزد خداست؟ پس از روی کبر می‌خرامی و با نظر عجب و تکبر می‌نگری و خرم و شادان به خود می‌بالی که دنیا به تو روی آورده، و کارهای تو را آراسته و حکومت ما را به تو اختصاص داده است.

اندکی آهسته‌تر! آیا کلام خدای تعالی را فراموش کرده‌ای که فرمود: «گمان نکنند آنان که به راه کفر رفتند مهلتی که به آنان دهیم، به حال آنان بهتر خواهد بود؟ بلکه مهلت برای امتحان

۱- مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۳، ص ۷۱-۷۴؛ بلاغات النساء، ص ۳۱-۳۳

ص: ۶۶

می‌دهیم تا بر سرکشی بیفزایند و آنان را عذابی است خوار و ذلیل کننده»

ای پسر آزاد شده جد بزرگ ما! آیا از عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و اهل حرم رسول خدا (ص) را اسیر کرده و از شهری به شهر دیگر ببری؟ پرده آبروی آن‌ها را بدری و صورت آنان را بگشایی که مردم چشم بدان‌ها دوزند، و نزدیک و دور، و فرومایه و شریف، چهره آن‌ها را بنگرند در حالی که نه از مردان آنان و نه یاور و نه نگهدارنده و نه مددکاری، کسی به همراهشان نیست.

چگونه می‌توان به دلسوزی کسی امید بست که مادرش، جگر پاکان را جویده و گوشتش از خون شهیدان رویده؟ و چگونه در کینه و دشمنی خود با اهل بیت کوتاهی کند، آن کسی که همیشه به ما از روی بغض و نفرت می‌نگرد و خاطره‌های دور زندگی‌اش، او را به انتقام و کینه و می‌دارد؟! بدون این که احساس گناه کنی و جنایت خود را بزرگ شماری، می‌گویی: «ای کاش پدران ما بودند و از خوشحالی بانگ برمی‌داشتند و می‌گفتند: ای یزید! دست مرزاد! در حالی که با چوب بر لب و دندان ابی عبدالله سید جوانان بهشت می‌زنی!»

آری! تو چرا این کار را نکنی و این سخنان را نگوئی، در حالی که این قدرت را یافتی که دل ما را خون کرده، و قلب ما را جریحه‌دار کنی، و با ریختن خون ذریه‌ی محمد (ص) که ستارگان درخشان از خاندان عبدالمطلب بودند دل خویش را شفا بخشی و اکنون گذشتگان خویش را می‌خوانی.

ص: ۶۷

دیری نگذرد که تو هم به آنان ملحق شوی و آرزو کنی که ای کاش دستت خشک شده بود و زبانت لال، و آن سخنان را بر زبان نمی‌آوردی و آن کار زشت را انجام نمی‌دادی!

بارالها! حق ما را بستان و انتقام ما را از اینان بگیر و بر این ستمکاران که خون ما ریخته‌اند خشم و عذاب خود را فرو فرست. به خدا سوگند! ای یزید! پوست خود را شکافتی و گوشت بدن خود را پاره پاره کردی؛ رسول خدا را ملاقات خواهی کرد با آن بار سنگینی که بر دوش داری، که خون دودمان آن حضرت را ریختی و پرده حرمت او را دریدی و فرزندان او را به اسیری بردی. و آن روزی است که خداوند پریشانی آنان را به جمعیت مبدل کرده و داد آنان را بستاند، «و مپندار آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند؛ بلکه زنده و نزد خداوند روزی می‌خورند.»

برای تو همین بس است که خداوند حاکم، و محمد (ص) خصم توست و جبرئیل پشتیبان آن حضرت است. و آن کسی که راه را برای تو هموار ساخت و تو را بر مسلمین مسلط کرد، به زودی خواهد یافت که پاداش ستمکاران چه بد پاداشی است، و خواهد دانست که کدام یک از شما، بدتر و سپاه کدام یک، ناتوان‌تر است.

اگرچه مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم؛ اما من ارزش تو را ناچیز می‌دانم و می‌خواهم که این سرزنش‌ها بر تو بکوبم و تو را بسیار توبیخ کنم، اما چه کنم؟ دیده‌های ما گریان است و دل‌هایمان سوزان.

جای بسی شگفتی است که حزب خدا به دست حزب شیطان کشته شوند، و خون ما از پنجه‌های شما بچکد، پاره‌های گوشت

ص: ۶۸

بدن ما از دهان شما بیرون بیفتد و آن بدن‌های پاک و مطهر را گرگ‌های وحشی بیابان دریابند و گذرگاه دام و ددان قرار گیرند! آنچه امروز غنیمت می‌دانی، برای فردای تو غرامت سنگینی است، و آنچه را از پیش فرستاده‌ای، خواهی یافت، «و خداوند بر بندگان ستم روا ندارد»، به او شکوه می‌کنم و بر او اعتماد می‌جویم.

پس هر نیرنگی که داری بکن، و هر تلاشی که می‌توانی بنما، و هر کوششی که داری به کار گیر. به خدا سوگند نخواهی توانست یاد ما را از دل‌ها و وحی ما را محو کنی، و به جلال ما هرگز نخواهی رسید و لکه ننگ این ستم را از دامن خود نتوانی شست، رأی و نظر تو بی‌اعتبار و ناپایدار است و زمان دولت تو اندک؛ جمعیت تو به پریشانی خواهد کشید، در روزی که منادی ندا سردهد: «لعنت خداوند بر ستمکاران باد».

و سپاس خدای را که آغاز زندگی ما را به سعادت و آمرزش، و آخر آن را با شهادت و رحمت رقم زد. از خدا می‌خواهم که آنان را اجر جزیل عنایت کند و بر پاداش آنان بیفزاید، و خلافت را که حقّ مسلمّ ماست، بر ما شایسته گرداند؛ او خدای مهربانی است که تنها بر او پناه می‌جویم.» (۱)

۱- این خطبه غزا، در کتب بسیاری نقل شده است و تأثیر شگرفی بر مجلس یزید و جامعه خفقان زده شام گذاشت و در ظلمت جهالت شامیان دور نگه‌داشته شده از اسلام، آن‌چنان درخشید که شناعت عمل یزید را آشکار ساخت و او را نه تنها در بزمی که آراسته بود، بلکه در برابر نمایندگان دیگر کشورها، و مردم شام و حتی زنان حرم‌سرای خودش شرم‌سار کرد. بدان سان که ناچار شد مسؤولیت این فاجعه خون‌بار را بر دوش ابن زیاد اندازد و او را نفرین کند و شگفت آن که گروهی کوردل این ادعای یزید را پذیرفته‌اند؛ اما همان‌گونه که قاضی نعمان مغربی به نقل از غزالی گفته است: تاریخ حوادث پیش از عاشورا و روز عاشورا را چنان دقیق ذکر می‌کند که جای بهانه برای کسی باقی نیست. ر. ک: شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۵۲ و به بانوان حرم حسینی اجازه نوحه و غمگساری داده شد و مجالس حسینی در مقر خلافت قاتل حسین آغاز گردید و خطبه‌های آتشین اهل حرم از جمله ام‌کلثوم، فاطمه و امام سجاده بیش از پیش، پرده از سیاه‌کاری‌های یزید و یزیدیان برداشت. تا بدان‌جا که حتی زنان خاندان ابوسفیان نیز بر کشته‌های نهضت حسینی گریستند و یزید مصلحت را در آن دید که ایشان را با احترام به مدینه رهسپار کند تا بیش از آن شاهد شعله‌ور شدن آتش‌های زیر خاکستر جامعه نگردد- مترجم

ص: ۶۹

یزید [چند روز بعد] کاروان را به همراه نعمان بن بشیر انصاری (۱) به مدینه فرستاد. «(۲)»

-
- ۱- مطابق گفتار شیخ مفید/ در «الارشاد»، نعمان بن بشیر در طول راه، مؤدبانه خدمت گزار حرم حسینی بود، حضرت فاطمه بنت الحسین در مدینه، از زینب س خواست که جایزه‌ای به نعمان بدهد اما نعمان آن را نپذیرفت و خدمت به اسرای کربلا را وظیفه خود و از باب خویشاوندی اهل کاروان با پیامبر گرامی اسلامص شمرد- مترجم
- ۲- مقتل خوارزمی، ج ۳، ص ۷۱-۷۴؛ بلاغات النساء، ص ۳۱-۳۳

ص: ۷۰

حضرت زینب (س) پس از واقعه عاشورا

حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه عاشورا**اشاره**

در ادامه به شرح حال حضرت زینب (علیها السلام) پس از بازگشت از شام و زندگی او در مدینه خواهیم پرداخت.

هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) به همراه امام سجاد (ع) و کاروان اسرای کربلا به شهر مدینه بازگشتند، عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب (علیها السلام) از شهادت دو فرزندش «محمد» و «عون» در رکاب امام حسین (ع) آگاه گردید و برای آنان مجلس سوگواری برپا کرد. مردم از هر سو برای تسلیت نزد او گرد آمدند و او چنین گفت:

خداوند را بر [فیض] شهادت امام حسین (ع) شکر می‌گویم. اگر خود نتوانستم در رکاب آن حضرت باشم، دو فرزندم در خدمتش بودند. به خدا سوگند که اگر محضر او را درک می‌کردم از حضرتش جدا نمی‌شدم تا این که با او شهید شوم. آنچه مرا در شهادت فرزندانم آرام می‌کند و تحمل این مصیبت را بر من ممکن می‌سازد، این است که در

ص: ۷۱

رکاب برادرم و پسرعمویم شهید شده‌اند، او را یاری کرده‌اند و در مصیبت‌ها همراه و همدرد او بوده‌اند. «(۱) عبیدلی اعرجی در کتاب «انساب آل ابی طالب» - (۲) از طریق مصعب ابن عبدالله نقل کرده است: عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و مردم را به انتقام و خون‌خواهی امام حسین (ع) فرا خواند و یزید را برکنار شده از خلافت اعلام کرد. این خبر به شهر مدینه رسید و حضرت زینب خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن مردم را به قیام برای خون‌خواهی دعوت کرد. عمرو بن سعید اشدق - که از سوی بنی‌امیه به عنوان حاکم مدینه منصوب شده بود - مطلع شد و نامه‌ای به یزید نگاشت و مطلب را به اطلاع او رساند. (۳)

- ۱- وقعه الطف، ص ۲۷۲-۲۷۴ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۶ و ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۲۴
- ۲- قدیمی‌ترین منبع معتبر درباره زندگی حضرت زینب س، کتابی است که به دست سید علی ابن حسن عبیدلی اعرجی از فرزندان عبیدالله اعرج بن حسین بن علی بن الحسین السجاد ع نگارش یافته است. او امامت امام رضاع را درک کرده است و از آن حضرت روایت نقل کرده است. از جمله کتاب‌های تألیف یافته به دست او، کتاب «انساب آل ابی طالب» است. به همین دلیل او را «عبیدلی نسّابه» گفته‌اند. او کتاب دیگری به نام «اخبار الزینبات» دارد که در آن زندگی کسانی که نام آن‌ها «زینب» بوده است - اعم از بانوان قبیله بنی‌هاشم و دیگران - را آورده است. زندگی حضرت زینب کبری س نیز در این کتاب ذکر شده است. کتاب مزبور چاپ و منتشر شده است
- ۳- در نامه او به یزید چنین آمده بود: «همانا که وجود او زینب س در میان مردم مدینه اذهان را می‌آشوبد. او زنی سخنور و عاقل و خردمند است و عزم کرده تا با هوادارانش انتقام خون حسین ع را بگیرد.»

ص: ۷۲

یزید به او دستور داد که میان حضرت زینب (علیها السلام) و مردم مدینه جدایی اندازد. او نیز به آن حضرت اعلام کرد که از مدینه خارج شود و در هر جای دیگری که مایل است، زندگی کند. (۱)

حضرت زینب (علیها السلام) به ناچار مدینه را در روزهای پایانی ذی‌الحجه سال ۶۱ هجری- در حالی که هنوز سالگرد برادرش نرسیده بود- به همراه دو دختر خود «فاطمه» و «سکینه» ترک کرد و بر طبق اختلاف نظر مورخان، به سوی شام یا مصر روانه شد. او پس از یک سال، در شام‌گاه روز شنبه پانزدهم ماه رجب سال ۶۲ هجری به جوار حق شتافت. اختلافی که بر سر محل زندگی ایشان وجود دارد، در محل دفنش نیز، میان «مدینه»، «مصر» و «شام» وجود دارد که در ادامه به اختصار به آن می‌پردازیم.

آرامگاه دختران علی (ع) که به نام زینب بودند

سید عبیدلی نشابه (م: ۲۷۷ ه- ق) در کتاب «اخبار الزینبات» برای امام علی (ع) دختر دیگری به نام «زینب» ذکر کرده است که او را «زینبصغری» ملقب ساخته است و معتقد است که مادرش ام ولد بوده است و عقیل برادر امام علی (ع) او را برای پسرش محمد خواستگاری کرده است و امام نیز، او را به ازدواج محمد بن عقیل درآورده است. این زوج

ص: ۷۳

فرزندانی به نام‌های قاسم، عبدالله و عبدالرحمان داشتند. این زینب در مدینه وفات کرده است. عبیدلی، زینب دیگری با لقب «زینب وُسطی» را نام برده است (۱) که همانند زینبصغری در مدینه دفن شده است. اما در مورد محل دفن قهرمان کربلا، حضرت زینب کبری (علیها السلام) سه نظر وجود دارد: نظر اول: ایشان در قبرستان بقیع - شهر مدینه - دفن شده است. این نظر، غیر مشهور است. نظر دوم: او در مصر دفن شده است. نظر سوم: او در دمشق شام مدفون گردیده است.

شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب خود «مع بطله کربلاء السیده زینب (علیها السلام) بنت امیرالمؤمنین (ع)» چنین نوشته است: از آنجا که علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه از قبیل کلینی، صدوق، مفید، طوسی، و حلی به محل قبر آن بانوی گرامی اشاره‌ای نکرده‌اند، نمی‌توان برخی از نظریات فوق را به طور نسبی یا کامل تأیید کرد؛ بنابراین تنها مرجع، شهرت میان مردم است. با تأمل در نظریات سه‌گانه در می‌یابیم که زیارت مقبره مشهور آن حضرت در شام، یا در مسجد جامع مصر با قصد قربت به درگاه خداوند و به منظور گرامی‌داشت و احترام به اهل بیت پیامبر که از سوی خداوند متعال برگزیده شده‌اند و ارج و مقامشان مورد تأکید

ص: ۷۴

واقع شده است مصداق کار نیکو و دارای ثواب خواهد بود؛ چرا که هدف، اعلام فضیلت‌های آنان و بزرگ‌داشت شعائر الهی است و مکان، وسیله‌ای بیش نیست که هدف نمی‌باشد. در روایات نیز تأکید شده است که «نیة المرء خیر من عمله» (۱). نیت انسان از عمل او برتر است! (۲)

به همین منظور باید به زیارت آن بانوی گرامی در هر کدام از محل‌های فوق که میسر باشد، اهتمام داشت. به دلیل آن که علما متن خاصی به عنوان زیارت‌نامه ایشان ذکر نکرده‌اند، متن زیارت‌نامه‌های عمومی امام‌زادگان در زیارت آن مخدیره استفاده می‌شود. البته بهتر است که زیارت‌نامه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) با تغییر برخی اسم‌ها و کلمات، برای ایشان استفاده شود. از خداوند منان توفیق زیارت ایشان در دنیا، و نیل به شفاعتش در آخرت را برای همگان خواستاریم.

أَجْرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱- این نبوی مشهور، در مصادر متعددی نقل شده است از جمله: الکافی، ج ۲، ص ۸۴؛ التهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱ و: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰ و ۵۳

در کتاب «فقه الرضا» که تألیف امام علی بن موسی الرضا است و نسخه‌ای از آن با خط شریف آن حضرت در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است، یک باب مستقل به این مفهوم اختصاص داده شده است. شیخ‌صدوق نیز در «علل الشرائع» بابی مستقل با همین عنوان دارد- مترجم

۲- «مع بطله کربلاء السیده زینب بنت امیر المؤمنین ع، ص ۹۱ و ۲۵۱»

ص: ۷۵

فصل دوم: زینب کبری عقیده بنی هاشم

اشاره

ص: ۷۷

مقدمه

مقدمه

ایرانیان همواره به عنوان نمونه‌ای عالی در تعصب و حمیت نسبت به مساجد و مزارهای اهل بیت (علیهم السلام) مطرح هستند و هر از چند گاهی، سخاوتمندی آنان موجب زیبایی و رونق مساجد و آن مزارهای مقدس می‌گردد. گویا که اینان و اموالشان به این کار اختصاص یافته‌اند و این کار را همچون دینی ابدی بر دوش خود می‌دانند. بهترین گواه این مدعا، هدیه‌ها و نذورات آنان در این راه است که اگر محاسبه شود، از هدایا و نذورات کل مردم جهان بیشتر است.

آخرین حرکتی که برخواسته از ایمان راستین و محبت اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) می‌باشد، ساخت ضریح زیبا و شگفت برای مقبره بانوی گرامی، حضرت زینب (علیها السلام) واقع در روستای «الست» از نواحی دمشق می‌باشد که از آبنوس، موزاییک و عاج می‌باشد و با طلا مایه‌کوبی شده است و برخی از آیات قرآن کریم و شعر بر آن جای گرفته است.

ص: ۷۸

به همین مناسبت از محضر مجتهد عظیم الشان، سید عبدالحسین شرف الدین حفظه الله درخواست می‌کنیم جهت تنویر افکار عمومی، زندگی‌نامه و تاریخ حضرت زینب (علیها السلام) را ارائه فرمایند چرا که ایشان از دیگران در پرداختن به این موضوع سزاوارتر است.

لطفاً این درخواست را اجابت فرمایید تا مورد انتشار و استفاده علاقمندان قرار گیرد.

با تشکر

حاج مهدی بهبهانی

ص: ۷۹

بسم الله تعالى

بسم الله تعالى

برگزیده مؤمنین و افتخار حجاج و معتمرین، برادر ارجمند و محترم جناب آقای حاج مهدی بهبهانی عزیز «حفظه الله تعالى»

سلام علیکم و رحمه الله

مطالبی که برای انتشار در جشن تعویض ضریح مقدس بارگاه بانوی گرامی، عقیده خاندان وحی و نبوت، حضرت زینب کبری (علیها السلام) خواسته بودید به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

بخشی مشتمل بر بیان مقامات عموم اهل بیت (علیهم السلام) و الطاف بی‌کران آنان بر عالمیان و بخشی دیگر در بیان قدر و منزلت مشاهد مشرفه آنان به ویژه مرقد حضرت زینب (علیها السلام) است که موجب سرور و افتخار مؤمنین و چشم‌روشنی زائران این مرقد مطهر می‌باشد.

بخشی دیگر نیز به بشارت‌های قرآن کریم به ایرانیان و مدح و سپاس‌گزاری قرآن از این ملت بزرگ به جهت توجه ویژه آنان به تعظیم

ص: ۸۰

شعائر الهی خصوصاً مشاهد مشرفه ائمه هدی (علیهم السلام) اختصاص یافته است و در آن به ضریح مطهری که اخیراً اهدا کرده‌اند پرداخته شده است.

همچنین در این نوشتار، زندگانی حضرت زینب (علیها السلام) و قدر و منزلت شخصی آن بانوی گرامی و جایگاه اقدامات و فعالیت‌های او مورد بررسی قرار گرفته است که از میان دختران حوا هیچ بانویی بدان پایه از اقدامات و فعالیت نمی‌رسد. امید است روز جشن را به این جانب تلگراف فرمایید که اگر توفیق حضور نیافتم، خطبه را پسر عموی گرامی‌ام جناب آقای سید رشید مرتضی اجرا خواهد کرد.

والسلام علیه و علیکم و رحمه الله وبرکاته (۱)

«

نگاشته شده در ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ هـ. ق

عبدالحسین شرف الدین

۱- به نظر می‌رسد پسر عموی مؤلف نیز در دیار حاج مهدی بهبهانی اقامت داشته است که ایشان در پایان نامه، به او نیز سلام می‌رساند- مترجم

ص: ۸۱

سخنی درباره اهل بیت (ع)

سخنی درباره اهل بیت:**اشاره**

خدای تعالی را به جهت نعمت‌های بیکران‌ش سپاس می‌گوییم گرچه سپاس، خود نعمتی از جانب حضرت اوست؛ و او را آن‌چنان که شایسته است به جهت عزتی که با اسلام به ما بخشیده است، شکر می‌گوییم گرچه شکر، خود از بخشش‌های اوست. از بارگاهش موفقیت در وظایف‌مان و توفیق در آموزش آنچه دانستن آن بر مردم لازم است، خواهانیم و از حضرتش مسألت می‌کنیم که اعمال ما را از باقیاتصالحات و مورد پاداش قرار دهد که در درگاهش نیکو و زیبا باشد. شهادت می‌دهیم که خدایی جز الله نیست، یگانه است و بی‌انباز؛ و محمد (ص) برترین رسولان است که خدای تعالی آنان را فرستاد و از همه انسان‌ها والاتر قرار داد و او را از میان خلق خود برگزید و بر دگرانش برتری داد؛ درود بی‌پایان بر او و بر امامان دوازده‌گانه از خاندانش باد که

ص: ۸۲

راه او را پاسداری کردند و شریعت را که او از خداوند آموخته بود از او آموختند. آنان که عدل قرآن کریم شدند و تا روز جزا الگوی مردم با ایمان گردیدند.

بخشی از متن روایت ثقلین

پیامبر گرامی اسلام (ص) در روز عرفه حجه الوداع، در خطبه‌ای عمومی با صدای بلند و خطاب به همه حاضران - که مسلمانان کشورهای مختلف بودند - چنین فرمودند:

«أیها الناس ... ألا لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض ... ألا و إنی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی أهل بیتی، و إنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

ثم قال للناس: ألا هل بلغت؟ فقالوا: نعم. قال: اللهم فاشهد ...» (۱)

«ای مردم! مبادا پس از من کافر شوید و با یکدیگر جنگ و قتال کنید. من در میان شما چیزی به امانت می‌گذارم که اگر به آن پناه آورید، هیچ‌گاه گمراه نخواهید شد. امانت من عبارت است از کتاب

۱- بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳؛ متن دقیق روایت در منبع مذکور به این شکل می‌باشد: «أیها الناس ... ألا لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض ... ألا و إنی قد ترکت فیکم أمرین إن أخذتم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی أهل بیتی، فإنه قد نبأنی اللطیف الخبیر أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ألا فمن اعتصم بهما فقد نجا و من خالفهما فقد هلك. ألا هل بلغت؟ قالوا: نعم قال اللهم اشهد ...»؛ مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار این روایت را به نقل از منبع زیر ذکر کرده است: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۱- مترجم.

ص: ۸۳

خداوند و اهل بیت. بدانید که این دو، تا روز قیامت از هم جدا نخواهند شد.

سپس رو به مردم فرمود: آیا مطلب را به شما رساندم؟ پاسخ دادند: آری! فرمود: خدایا شاهد باش.

سپس حضرت با همراهی گروه مسلمین از حجه الوداع به سمت مدینه بازگشتند و در محلی که راه حجاج از هم جدا می‌شد، در تالابی که به آن خم گفته می‌شد، اسباب سفر را بر زمین گذاشتند و اطراق کردند. گروهی از حجاج که پیش رفته بودند را بازگرداندند و منتظر شدند تا کاروان‌هایی که عقب‌تر بودند به آن‌ها رسیدند.

هنگامی که همه حجاج گرد آمدند، پس از اقامه نماز جماعت، خطبه‌ای را با نام و یاد خداوند عزّ و جلّ آغاز فرمود و طی یک اعلان عمومی نام علی (ع) را بهصراحت و ائمه پس از وی را بهصورت اجمالی به عنوان زمام‌داران مسلمین پس از خودش اعلام فرمود.

حضرت در جایگاهی بلندتر از محل ایستادن مردم قرار گرفت؛ امام علی (ع) اندکی پایین‌تر از او ایستاد. آن‌گاه پیامبر (ص) چنین فرمود:

«أیها الناس! یوشک أن ادعی فأجیب و إنی مسؤل و إنکم مسؤلون فماذا أنتم قائلون؟

قالوا: نشهد أنك قد بلغت و جهدت و نصحت فجزاک الله خیراً.

فقال: ألیس تشهدون أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله و أن جنته حق و أن نارہ حق و أن الموت حق و أن البعث حق

ص: ۸۴

بعد الموت و أن الساعة آتیة لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور.

قالوا: بلی نشهد. قال: اللهم اشهد.

ثم قال: یا ایها الناس ... إن الله مولای و أنا مولی المؤمنین و أنا أولى بهم من أنفسهم. ثم أخذ بیید علی فرفعها قائلاً: فمن كنت مولاه فهذا علی مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

ثم قال: یا ایها الناس ... إنی فرطکم و إنکم واردون علی الحوض، حوضاً أعرض مما بین بصری إلی صنعاء فیہ عدد النجوم قد حان من فضة و إنی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین کیف تخلفونی فیهما؛ الثقل الأكبر کتاب الله عزّ و جلّ سبب طرفه بیید الله عزّ و جلّ و طرفه بأیدیکم فاستمسکوا به لا- تضلّوا و لا- تبدلوا؛ و عترتی أهل بیتی فإنه قد نبأنی اللطیف الخبیر أنهما لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض». (۱) «ای مردم! نزدیک است که از میان شما رخت بر بندم و دعوت خداوند را [برای مرگ] لیک گویم. من مورد بازخواست خواهم بود، شما نیز همین طور. در این باره چه می گوید؟

گفتند: شهادت می دهیم که تو پیام خداوند را رساندی و در راه خدا با خلوص نیت تلاش کردی؛ خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید.

ص: ۸۵

فرمود: آیا شهادت می‌دهید که خدایی به جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت حقیقت دارد و جهنم حقیقت دارد و مرگ حق است و برانگیخته شدن مردم پس از مرگ حق است، و قیامت یقیناً فرا خواهد رسید و خداوند تمامی مردگان را از قبرهایشان برمی‌انگیزاند؟

گفتند: آری! شهادت می‌دهیم.

فرمود: خدایا شاهد باش.

سپس فرمود: ای مردم! ... خداوند سرپرست من است و من زمامدار مسلمین هستم و بر آنان از خودشان سزاوارترم. آن‌گاه دست امام علی (ع) را گرفت و بالا برد و فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خدایا با هر که او را دوست دارد، دوست باش؛ و با هر که دشمن او باشد، دشمنی کن.

سپس افزود: ای مردم! ... من از میان شما می‌روم، اما شما در روز قیامت کنار حوض بر من وارد می‌شوید. حوضی که پهنای آن از بصری (۱) تا صنعاء (۲) -

« می‌باشد و ستاره‌هایی در آن غرق شده‌اند. در آن هنگام کیفیت رفتارشان با دو امانت‌گرا را از شما جویا

۱- قریه‌ای در نزدیکی دمشق کشور سوریه فعلی. قابل توجه است که عرب جاهلی دو مسافرت تابستانی و زمستانی داشته است که قرآن کریم نیز در سوره قریش به آن دو شتاء و صیف اشاره کرده است. آنان در این مسافرت‌ها با ناحیه شام و قریه‌های آن، به عنوان یکی از دورترین نقاط نسبت به جزیره العرب، آشنا شده‌اند. بنابراین بصری از قدیم نزد عرب معروف و مشهور بوده است. ک: حموی، معجم البلدان، مدخل «بصری» مترجم

۲- پایتخت کشور یمن در جنوب کشور عربستان، یکی از دلایل اشتهاارصنعاء بین عرب‌صدر اسلام و جاهلی، علاوه بر نزدیک بودن آن به شبه جزیره عربستان، ساخت بنایی برای مقابله با خانه کعبه از سوی «ابرهه» است که آن را درصنعاء ساخته و نام آن را «القلیس» نهاده بود و مردم را به حج آن خانه دعوت کرد. ک: حموی، معجم البلدان، مدخل «صنعاء» - مترجم

ص: ۸۶

خواهم شد. یکی از آن دو ثقل اکبر است که کتاب خداوند است. این ثقل، ریسمانی است که میان شما و خداوند قرار گرفته است. بدان چنگ زنید تا دگرگون نشوید. دیگری اهل بیت من است. بدانید که خداوند مهربان و دانا به من خبر داده است که این دو تا روز قیامت - که بر من وارد خواهند شد - از هم جدا نمی‌شوند.»

تمامی فرقه‌های مسلمانان با تمامی اختلاف مذهب‌ها و خط فکری‌هایی که دارند، بدون استثنا، روایت تاریخی مزبور را دقیقاً با همین الفاظ و کلمات از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده‌اند و بهصحت آن اعتراف دارند. توضیحات دقیق این مطلب، در کتاب المراجعات ما آمده است که علاقمندان می‌توانند برای روشن شدن مطلب، به آن کتاب و دیگر کتب مربوط مراجعه نمایند. البته پیامبر اسلام (ص) پیش از آن، بارها این مطلب را به اطلاع عموم رسانده بود اما در آن دفعات، دایره حضار و شنوندگان محدودتر بوده است. از جمله آن موارد، می‌توان به بازگشت حضرت از طائف، در بقیع، دفعات مختلفی بر روی منبر شریفش در مدینه اشاره کرد.

آن حضرت در واپسین لحظات حیاتش و در افاق خودش که پر از جمعیت بود، این چنین فرمود:

«أیها الناس ... یوشک أن أقبض قبضاً سریعاً سریعاً فینطق بی و قد قدمت إلیکم القول معذرة إلیکم ألا إنی مخلف فیکم کتاب الله عزّ و جلّ و عترتی اهل بیتی. ثم أخذ بید علی (ع) فرفعها فقال: هذا

ص: ۸۷

علی مع القرآن و القرآن مع علی حتی یردا علی الحوض». (۱) ای مردم ... چیزی نمانده است که به نزد خدای متعال بشتابیم. پیش‌تر پیام خداوند را به شما رسانده‌ام و حجت را بر شما تمام کرده‌ام. آگاه باشید که من در میان شما کتاب خداوند عزوجل و اهل بیتم را به امانت می‌گذارم.

سپس دست علی (ع) را گرفت و بالا آورد و فرمود: تا قیام قیامت، علی همواره با قرآن خواهد بود و قرآن با اوست. «آری! إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ؛ (۲) «همانا آن کلام فرستاده بزرگوار حق است، که فرشته‌ای با قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدر عرش، با جاه و منزلت است، و در آن جا فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست.» إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ؛ (۳)

۱- امالی طوسی، ص ۴۷۸. روایت در متن اصلی کتاب علامه شرف الدین نیز این چنین، با اشتباه و افتادگی چاپی آمده است و شکل صحیح روایت این است: «قال أبو ثابت مولى أبي ذر سمعت ام سلمة رضى الله عنها قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول في مرضه الذي قبض فيه يقول وقد امتلأت الحجرة من أصحابه: أيها الناس! يوشك أن أقبض قبضاً سريعاً فينطلق بي وقد قدمت إليكم القول معذرة إليكم. ألا إني مخلف فيكم كتاب الله ربي عز وجل وعترتي أهل بيتي. ثم أخذ بيد علي ع فرفعها فقال: هذا علي مع القرآن و القرآن مع علي، خليفتان نصيران لا يفترقا حتى یردا علی الحوض فأسألهما ماذا خلفت فيهما»

۲- تکویر: ۱۹-۲۱

۳- حاقه: ۴۱-۴۳

ص: ۸۸

«آن به حقیقت کلام رسول بزرگواری است، و نه آن سخن شاعری است، اندکی از شما مردم به آن ایمان می‌آورید، بلکه تنزیل خدای عالمیان است.»

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ؛ (۱)

«و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او غیر وحی خدا نیست، او را (جبرئیل) همان (فرشته) بسیار توانا علم آموخته است.» از پیامبر اسلام احادیث صحیح متعددی درباره اهل بیت طاهرینش نقل شده است؛ به عنوان مثال در حدیث ابوذر غفاری آمده است:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُمُ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكِبِهَا نَجَا وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛ (۲)

«مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي مِثْلِهَا نَجَا، مَثَلِ كَثْفَتِي نُوحٍ فِي مِثْلِهَا غَرِقَ، مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي مِثْلِهَا نَجَا، مَثَلِ كَثْفَتِي نُوحٍ فِي مِثْلِهَا غَرِقَ»؛ (۲)

«مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي مِثْلِهَا نَجَا، مَثَلِ كَثْفَتِي نُوحٍ فِي مِثْلِهَا غَرِقَ، مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ فِي مِثْلِهَا نَجَا، مَثَلِ كَثْفَتِي نُوحٍ فِي مِثْلِهَا غَرِقَ»؛ (۲)

غرق خواهد شد.»

ابن عباس نیز از آن حضرت چنین روایت کرده است:

۱- نجم: ۳-۵

۲- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار این روایت را به نقل از «البشاره» نقل کرده است که آدرس آن این چنین است: طبری،

عمادالدین، «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى»، ص ۸۸؛ روایت مزبور در کتب زیر نقل شده است: «الامالی»، شیخ طوسی، ص ۶۰

و ص ۷۳۳؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۶- مترجم

ص: ۸۹

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»؛ (۱)

«ستارگان مایه امنیت زمینیان در برابر غرق شدن هستند و اهل بیت من مایه امنیت امتم در برابر اختلافات و گمراهی هستند.»
 روایات این باب بسیار زیاد است و راهی به جز قبول کردن آن‌ها و تن دادن به آن‌ها نیست. این روایات جایگاهی گران قدر از سوی خداوند متعال و پیامبرش به اهل بیت طاهرین می‌بخشد که هیچ فردی بدان پایه نخواهد رسید و منزلتی غیرقابل دستیابی برای آنان قائل شده است که انسان‌های هر چند موفق بدان پایه نخواهند رسید. و خداوند متعال عظمت جایگاه آنان و شرافت و منزلت آنان را به همه انسان‌ها از اولین و آخرین، نیک و بد، مسلمان و کافر، اعلان کرده است.
 اختصاص این جایگاه عالی به آن حضرات تعجبی ندارد، چرا که آنان در نهان و آشکار، آیین خداوند و رسولش را تبلیغ کردند و مردم را با حکمت و موعظه نیکو بدان راه دعوت کردند و در راه خداوند فداکاری کردند و بر اذیت‌ها، قتل، تکه تکه شدن و آوارگی در این راه صبر کردند، اما نماز را در جامعه اقامه کردند و زکات را پرداختند و امر به معروف کردند و خود، کار معروف (نیک) انجام دادند، نهی از منکر کردند و خود از منکر دست کشیدند.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۲۲؛ البته متن روایت در کتاب شریف بحار الأنوار با اندکی اختلاف در لفظ به این شکل آمده است: «إن النجوم في السماء أمان من الغرق و أهل بيتي أمان لأمتي من الضلالة»- مترجم

ص: ۹۰

آن حضرات، در راه خداوند آن‌چنان که شایسته حضرت حق است جهاد کردند تا توانستند عموم را به راه الهی دعوت کنند و واجبات الهی را بر مردم بیان کنند و حدود الهی را در جامعه اجرا کنند و آیین او را نشر دهند و سنت‌هایش را مرسوم سازند و در نتیجه، رضایت خداوند را کسب کردند و خود تسلیم قضای حضرت حق شدند و پیمان خود را با پیامبران قبلی به درستی انجام دادند.

حرم‌های آن حضرات

از همین روی خدای متعال، مقام آنان را پس از مرگشان، همچون مقام آنان در روزهای حیاتشان قرار داده است:

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ؛ (۱)

«در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که آن‌جا رفعت یابد و در آن‌ها ذکر او شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند؛ پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارتنی آنان را از یاد خدا و پیداشتن نماز و دادن زکات غافل نگرداند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.»

ص: ۹۱

و درودهای ما را نثار آنان ساخته است و ولایت آنان را برای ما مایه پاکی، طهارت، تزکیه و کفاره گناهان قرار داده است. پس ما از لطف و برکت آنان مسلمان هستیم و با پیروی از راه آنان است که اعتبار یافته‌ایم. (۱)

بارگاه حضرت زینب (علیها السلام)

حضرت زینب، ام المصائب، عقیده خاندان وحی و نبوت، و تربیت یافته خانه علی و فاطمه است. در عنایت خداوند متعال و کرامت او به این بانوی باشرافت، همین بس که بارگاه آن حضرت، از زمان دفنش تا به امروز، هر ساله گرمی‌تر و گران‌قدرتر از گذشته بوده است و امروزه به اوج عظمت و رفعت رسیده است. مسلمانان گرد این مرقد شریف طواف می‌کنند و به آن توسل می‌جویند و همواره خانه امید آرزومندان و گناهکاران امیدوار به عفو و بخشش الهی بوده است. این بارگاه مأمن توبه‌کنندگانی است که از

۱- مطابق پاورقی مؤلف علامه شرف الدین عبارات فوق، فقراتی از «دعای ندبه» است. اما این عبارات را در مفاتیح الجنان در دو مورد مشاهده می‌کنیم:

الف: مطابق با فقراتی از «زیارت جامع» است:

« وَجَعَلَصَ لِمَا نَأْتَانَا عَلَيْكُمْ وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ، طَيِّبًا لِحَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لَأَنْفُسِنَا، وَتَزَكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكَ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَضَدِّيقِنَا يَا كَرِيمُ؛ »

ب: این مضمون در «زیارت ائمه بقیع» نیز به این شکل آمده است:

« وَجَعَلَصَلَوْتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وِلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْمِنِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَضَدِّيقِنَا يَا كَرِيمُ. - مترجم

ص: ۹۲

خشیت خداوند بدان جا پناه آورده‌اند و خواهان پوشیده ماندن عیب‌هایشان می‌شوند و در حالی که توبه کرده‌اند و به درگاه خداوند متعال روی آورده‌اند، دست توصل به حضرت زینب (علیها السلام) می‌زنند و با واسطه قرار دادن آن بانوی گرامی، حوائج خود را از باری متعال طلب می‌کنند و از حضرتش می‌خواهند که گناهان آن‌ها را ببخشد و عیب‌هایشان را بپوشاند و حوائج‌شان را برآورده سازد.

این وظیفه همه مسلمانان است که برای خشنودی خداوند، عظمت جایگاه و بارگاه رسول خدا و در رتبه بعدی، عظمت بارگاه‌های اهل بیت مطهرش را حفظ کنند و مناسک و آداب آن‌ها را گرامی دارند؛ چرا که گرامی داشت مناسک و آداب الهی است و عملی است مطابق فرموده قرآن کریم:

وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ (۱) «و هر کس شعائر (دین) خدا را بزرگ و محترم دارد، این از صفت دل‌های باتقوا است.»

احساس مسؤولیت مؤمنان نسبت به آن بارگاه باشکوه

برخی از مؤمنین در تعظیم و زنده‌نگه‌داشتن شعائر الهی، با ساختن و آباد کردن محل‌های عبادت، بارگاه‌ها و مدارس، توفیقات خوبی دارند که باید حمد و سپاس آن را بجای آورند.

ص: ۹۳

بحمدالله ایران در این زمینه جلودار است، و ملت وفادار این کشور در اطاعت از خداوند و قبول ولایت رسول خدا و اهل بیت معصومش (علیهم السلام) و اطاعت فرامین شان و پیروی از راه شان ثابت قدم اند و در تعظیم شعائر الهی و بارگاه‌های حضرات معصومین (علیهم السلام) و دیگر جایگاه‌های مرتبط با اهل بیت پیامبر (ص) به ویژه در عراق و خراسان، از همه ملل جهان پیشروترند.

امروز نیز، ایرانیان این ضریح نفیس گران‌بها تر از طلا و جواهر و گران‌بها تر و بالاتر از مافوق آن را ساخته‌اند و برای این مرقد مطهر آماده کرده‌اند. آنان با این کارشان به قلّه شرف و بزرگی نائل آمده و گران‌بها ترین خانه‌های بهشتی را به دست آورده‌اند و موهبت‌های قبلی خداوند در آباد کردن بارگاه‌های دیگر را یادآوری و توفیقات مستمّر خداوندی را بر خود مضاعف کرده و نعمت‌های پی‌درپی خداوندی را نثار خود ساخته‌اند.

بشارت‌های قرآنی به ایرانیان

بی‌گمان ایرانیان در اسلام، رتبه والایی دارند که مرتفع و دست‌نیافتنی است. برای اثبات این مدعا، توجه به ثنای قرآن کریم و بشارت آن کتاب به این قوم در آیات متعدد کافی است. یکی از این آیات، آیه مبارکه زیر است:

ص: ۹۴

فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛ (۱) «به زودی خدا قومی را که بسیار دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند (به نصرت اسلام) برانگیزد.»

در تفسیر مجمع البیان و برخی تفاسیر دیگر، آمده است که تفسیر این آیه شریفه را از پیامبر اسلام (ص) پرسیدند. پیامبر دستش را بر دوش «سلمان فارسی» زد و فرمود:

«هذا و ذووه»؛

«مراد، این مرد و هم‌میهنانش هستند.»

سپس فرمود:

«لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناوله رجال من أبناء فارس»؛ (۲) «اگر دین از ستاره ثریا آویزان شده باشد، مردانی از اهل فارس به آن دست می‌یابند.»

آیه دیگر، کلام خداوند در سوره محمد (ص) خطاب به برخی مسلمانان عرب است که پیامبر را آزار داده بودند:

وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَمَّا يُكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ (۳) «و اگر شما روی بگردانید، خدا قومی غیر شما - که مانند شما (بخیل) نیستند - به جای شما پدید آرد.»

۱- مائده: ۵۴

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲

۳- محمد: ۳۸

ص: ۹۵

در تفسیر این آیه همان‌گونه که صاحب مجمع البیان آورده است نقل شده است که گروهی از اصحاب، از پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسیدند: ای رسول خدا! اینان چه کسانی هستند که خداوند در کتابش از آنان یاد کرده است؟ پیامبر اسلام (ص) دست به ران سلمان فارسی - که نزد حضرت نشسته بود - گذاشتند و فرمودند: «هذا و قومه، والذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطاً بالثریا لتناوله رجال من فارس»؛ (۱) «منظور، این مرد و قوم او هستند. قسم به خدای متعال! اگر ایمان منوط به رفتن و رسیدن به ثریا باشد، مردانی از جنس فارس به آن خواهند رسید.» آیه سوم، فرمایش خداوند در سوره جمعه است:

أَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ؛ (۲) «و نیز قوم دیگری از آنان را که هنوز به عرب ملحق نشده‌اند هدایت فرماید.» در تفسیر این آیه در مجمع البیان و غیر آن آورده‌اند که پیامبر اسلام (ص) این آیه را تلاوت کردند. از حضرتش پرسیده شد: آنان کیستند؟ حضرت دستش را بر کتف سلمان فارسی نهاد و فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲

۲- جمعه: ۳

ص: ۹۶

«لو كان الإيمان في الثريا لنالته رجال من هؤلاء»؛^(۱) «اگر ایمان از ثریا آویخته شده باشد، مردانی از این قوم بدان دست می‌یابند.» آری! ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛^(۲) «این فضل و کرامت خداوند است که به هر که بخواهد، می‌بخشد.» در فضیلت مؤمنان ایران، سخن کوتاه این که در ایمان، کسی به پای آنان نمی‌رسد و هیچ انسانی در عقیده با آنان برابری نمی‌کند. بهشت خداوند و حسن عاقبت نصیبشان باد.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲

۲- حدید: ۲۱

ص: ۹۷
عقیله و می

عقیله و می

سخن درباره عقیله خاندان وحی و نبوت است. پدر آن بانوی باکرامت، امیرمؤمنان علی بی ابی طالب است که برادر ایمانی پیامبر، و جانشین و وزیر و منتخب آن حضرت و وارث علم آن جناب است. در ایمان به خداوند بالاترین مردم است و آگاه‌ترین انسان‌ها به احکام الهی است. در شجاعت و تقوا، علم و عمل، زهد در دنیا و در رغبت به خداوند و نعمت‌هایش برترین مسلمان، و الگوی دیگران است.

مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) به حکم نصصریح روایات و اجماع مسلمین، سیده زنان دو عالم و بهترین زنان اهل بهشت است. خداوند متعال ذریه پیامبر را از نسل او قرار داد و این افتخاری از جانب خداوند برای آن بانوست؛ چرا که خاندان هر پیامبری از صلب خود آن پیامبر است؛ مگر پیامبر اسلام (ص) که خاندانش از صلب علی و فاطمه (علیهما السلام) هستند.

ص: ۹۸

جد مادری اش سرور انبیا، خاتم پیامبران، بشیر نذیر و سراج منیر، محمد مصطفی (ص) است که همین نسبت برای افتخار فرد کافی است.

مادر بزرگ مادری اش خدیجه بنت خویلد، ام المؤمنین، صدیقه امت پیامبر و اولین فردی است که از امت پیامبر (ص) ایمان آورده است و کتاب خداوند را تصدیق کرده است و خود را وقف پیامبر (ص) نموده است.

پیامبر اسلام به او فرموده است:

«یا خدیجه! هذا جبریل یقرئک السلام عن الله عزَّ وَّجَلَّ، وَیُبَشِّرُکَ بِبیتِ فی الجنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاصِبٍ خَبٍ فیهِ وَلا نَصَبٍ»؛ (۱) «ای خدیجه! جبرئیل درود خداوند را بر تو می‌رساند و تو را به خانه‌ای در بهشت بشارت می‌دهد که از مروارید تازه ساخته شده است و در آن رنج و ناراحتی نخواهی دید.»

خدیجه نیز در جواب گفت:

«اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ السَّلَام، وَمَنْهُ السَّلَام، وَالِیْهِ یَعُودُ السَّلَام، وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى جِبْرَائِیلَ السَّلَام، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»؛ (۲) «خداوند عزَّ وَّجَلَّ، خود درود و سلام است. سلام از اوست و به او بازمی‌گردد. درود خدا بر رسول خدا (ص) و بر جبرئیل باد.»

او بیست و پنج سال به تنهایی همسر پیامبر بود و زن دیگری در این

۱- العمدہ، ص ۳۹۲

۲- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۸

ص: ۹۹

مقام شریک او نبود؛ اگر او زنده می‌ماند هیچ بانویی در این افتخار شریک او نمی‌شد. در این مدت، خدیجه شریک سختی‌های پیامبر اسلام (ص) بود و با اموالش او را یاری کرد.

او با هر آنچه از سخن و عمل می‌توانست، از پیامبر دفاع کرد و تسلی بخش قلب مقدس پیامبر خدا (ص) در برابر آزارهای کفار در راه ادای رسالتش بود.

زمانی که برای اولین بار در غار حرا، وحی بر پیامبر (ص) فرود آمد، خدیجه و علی (ع) همراه پیامبر بودند و سالی که او و ابوطالب وفات یافتند، پیامبر (ص) بسیار اندوهگین شد و آن سال را «عام الحزن» (سال غم - سال سوگواری) نام گذاری کرد. خداوند متعال در آن سال بدو چنین وحی فرمود:

«اخرج فقد مات ناصرک»؛ (۱)

«از این مکان بیرون شو که یاری کننده است وفات یافته است.»

۱- قابل توجه است که خدیجه یک سال قبل از هجرت وفات یافته است و ابوطالب یک سال پس از او؛ یعنی در سالی که هجرت اتفاق افتاد. ابوطالب در مراحل مختلف صدر اسلام، با قدرت و جاهت خود یاری‌گر و حامی پیامبر اسلام بود و وقتی وفات یافت، پیامبر از فضای غیرقابل تحمل مکه و اندوه خود، به جبرئیل گله کرد. جبرئیل نیز آن حضرت را به هجرت دستور داد: «فَشَكَا إِلَى جِبْرِئِيلَ عَ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ اُخْرُجْ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَهَاجِرْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ وَانصَبْ لِلْمُشْرِكِينَ حَزْبًا»، کافی، ج ۸، ص ۳۴۱.

در میان کتب قدما، عیاشی در تفسیر خود ج ۱، ص ۲۵۷، این دستور را ناظر به وفات خدیجه و ابوطالب می‌داند، اما بقیه مؤلفین، آن را در شأن ابوطالب / می‌دانند، مذکر بودن فعل و فاعل جمله نیز مؤید همین معنی است - مترجم.

ص: ۱۰۰

و در پی آن هجرت پیامبر (ص) اتفاق افتاد.

پیامبر در حالی هجرت کرد که همراهی‌های یار و یاورش همواره، در نظرش بود. حضرت از خدیجه و نیکی‌های او بسیار یاد می‌کرد و به یاد او صدقه می‌داد (۱). تا آن‌جا که عایشه گفت: «چقدر از پیرزنی که سرخ‌روی و دهان‌گشاد بوده است، یاد می‌کنی؟ او از دنیا رفت و خداوند بهتر از او را بهره تو ساخت!»

با شنیدن این سخنان واهی، چهره پیامبر (ص) متغیر گشت و فرمود:

«والله ما أبدلنی خیراً منها، آمنت بی حین کفر بی الناس، وصدقتنی حین کذبنی الناس، وواستنی بمالها حین حرمنی الناس، ورزقنی منها ولداً إذ حرمنی من غیرها». (۲)

۱- روایات تاریخی معتبر زیادی در کتب متعددی در این باره وجود دارد برای اطلاعات بیشتر ر. ک: صالحی شامی، سبل الهدی والرشد، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ از کتب اهل سنت نیز به عنوان نمونه به مورد زیر مراجعه کنید: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۵ باب مناقب خدیجه - مترجم.

۲- فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۱۹، پاورقی مؤلف

این روایت در نسخه‌های موجود کتاب «روضه الواعظین»، در صفحه ۲۶۹ آمده است و به نظر می‌رسد «۲۱۹» غلط تایپی باشد.

شیخ مفید نیز در صفحه ۲۱۹ کتاب «الإفصاح فی الإمامه» روایت را نقل کرده است و از آن‌جا که شیخ مفید متوفای قرن چهارم می‌باشد و فتال نیشابوری در ابتدای قرن ششم هجری به دستور عبدالرزاق شهاب الاسلام وزیر سلطان سنجر سلجوقی به شهادت رسیده است، به نظر می‌رسد که قدیمی‌ترین منبع شیعی برای این روایت «الإفصاح» مفید باشد.

این روایت را علامه شرف الدین در کتاب «المراجعات» خود آورده و به آن استناد کرده است و شیخ حسین راضی در «سبیل النجاة فی تکملة المراجعات» نیز مدارک آن را از کتب اهل سنت، به تفصیل تحقیق کرده و آورده است. مرحوم علامه عسکری نیز در «الصحيح من سيرة النبي الأعظم» بابتی به غیر از عایشه به دیگر زنان پیامبر اختصاص داده است و این روایت را در آن‌جا با مدارک متعدد نقل کرده است. جزاهم الله خیر الجزاء؛ فهرست برخی از کتب اهل سنت که روایت فوق را با الفاظی مشابه نقل کرده‌اند در زیر می‌آید:

مسند أحمد، ج ۶، ص ۵۸ و ۱۰۲ و ۱۱۷ و ۱۵۰ و ۱۵۴ و ۲۰۲ و ۲۷۹؛ ابن حجر عسقلانی، الإصابه، ج ۴، ص ۲۸۳؛ ابن عبد البر، الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ سنن ترمذی، ص ۲۴۷، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بخاری، ج ۲، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۳۶ و ۱۹۵؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۹؛ ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۲۸؛ هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ابن مغزلی شافعی، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۳۹ - مترجم.

ص: ۱۰۱

«به خدا سوگند! خداوند بهتر از او زنی به من نداده است! زمانی که مردم به آیین من کفر ورزیدند، او به من ایمان آورد؛ هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند، او مرا تصدیق کرد؛ هنگامی که مردم اموالشان را از من دریغ داشتند، او با اموالش مرا یاری کرد و مرا بر خود مقدم داشت؛ خداوند از او اولادی به من بخشید و از زنان دیگر، مرا از اولاد محروم ساخت.» (۱)

۱- به نقل مشهور، پیامبرص از همسرانش، تنها از خدیجه شش فرزند داشت و یک فرزند هم از ماریه قبطیه کنیز مصری آن حضرت که مقوقس حاکم مصر برایش فرستاده بود به نام «ابراهیم» داشت. ابراهیم یک سال و دوماه و هشت روز، و یا یک سال و شش ماه و چند روز بیشتر عمر نکرد.

اما فرزندان خدیجه، چهار دختر و دو پسر به ترتیب عبارت بودند از:

۱- قاسم ۲- زینب ۳- رقیه ۴- ام کلثوم ۵- فاطمه زهرا س ۶- عبدالله طاهر- طیب.

برخی از نویسندگان سیره، و از جمله ابن هشام فرزندان ذکور رسول خدا را از خدیجه: قاسم، طاهر و طیب نوشته‌اند سیره، ج ۱، ص ۲۰۶ و در عقد الفرید قاسم و طیب ج ۵، ص ۵ آمده است لیکن مصعب زبیری در صفحه ۲۱ کتاب نسب قریش می‌گوید: پسران او قاسم و عبد الله بودند. ابن سعد در طبقات، ج ۸، ص ۹ و بلاذری در انساب الأشراف، ص ۴۰۵ می‌نویسد: طیب و طاهر لقب عبد الله است، او چون در اسلام به دنیا آمد، بدین لقب خوانده شد. بنابراین می‌توان حدس زد که این تخلیط از آنجاست که لقب را، اسم گرفته‌اند.

ذکر این نکته لازم است که عرب «فرزند خوانده» را نیز «فرزند» می‌نامد با توجه به این مطلب است که علمای اندیشمند و بزرگی همچون مرحوم علامه عسکری / در الصحیح من سیره النبی الأعظم بر این عقیده‌اند که «رقیه» و «ام کلثوم» دختران «هاله»، خواهر خدیجه بوده‌اند که «ربیبه» پیامبر اسلام و دخترخوانده او بودند؛ بنابراین حکایت «ذوالنورین» بودن عثمان بن عفان نیز سخنی باطل خواهد بود. به کلام ابن شهر آشوب در مناقب توجه فرمایید: «انّ النبیص تزوّج بها و کانت عذراء ... یؤکد ذلک ما ذکر فی کتابی الأنوار و البدع: إنّ رقیه و زینب، کانتا ابنتی هاله اخت خدیجه» - مترجم.

ص: ۱۰۲

جد پدری زینب، شیخ الأباطح و بیضه البلد، حضرت ابوطالب بن عبدالمطلب (علیهما السلام) می‌باشد. او عموی پیامبر است. پیامبر هنوز در رحم مادر بود که پدرش عبدالله درگذشت. حضرت هفت سال داشت که پدر بزرگش عبدالمطلب را از دست داد و در این هنگام تربیت او را عمویش ابوطالب بر عهده گرفت و همچون پدری مهربان او را در تکفل خود قرار داد و لحظه‌ای از او غافل نشد.

(۱)

۱- در زیارت حضرت فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امام علی ع چنین می‌خوانیم:

« اَشْهَدُ اَنَّكَ اَحْسَنُتِ الْكِفَالَةَ، وَاَدَيْتِ الْاَمَانَةَ، وَاَجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاتِ اللّٰهِ، وَبَالِغْتِ فِي حِفْظِ رَسُوْلِ اللّٰهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ مُشْفِقَةً عَلٰى نَفْسِهِ، وَاَقْفَةً عَلٰى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاً؛

گواهی می‌دهم که برستی تو به‌خوبی کفالت کردی و امانت را پرداختی و در بدست آوردن موجبات خوشنودی خدا کوشش کردی و در نگهداری رسول خدا حدّ اعلاّی سعی خود را مبذول داشتی در حالی که به‌حقّ او آشنا و به‌راستگویی‌اش ایمان داشتی و به نبوتش معترف و به نعمتش بینا و آشنا بودی و تربیتش را به عهده گرفتی و نسبت بدان حضرت مهر ورزیدی و برای خدمتکاری‌اش خود را مهیا کردی و خوشنودی‌اش را اختیار کردی.

فقرات فوق اشاره به حضور پیامبر گرامی اسلام در خانه ابوطالب و پذیرش سرپرستی و کفالت آن حضرت از سوی ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد دارد- مترجم.

ص: ۱۰۳

در آن هنگام که گردن‌کشان قریش غرق در عصیان و سرکشی بودند، از پیامبر شنیدند که: «و الله لو وضعوا الشمس فی یمنی و القمر فی یساری علی أن أترك هذا الأمر ما ترکته أو أموت دونه»؛ (۱) «به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند از این کار (دعوت به آیین خداوند و رسالت) دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که به مقصود برسم یا در این راه کشته شوم.»

نزد ابوطالب آمدند و از وی خواستند پیامبر را تحویل آنان دهد. ابوطالب همچون مادری که مراقب شیرخوارش باشد، از او حمایت و مراقبت کرد و خطاب به حضرت چنین عرض کرد: «کاری را که موظفی، به انجام برسان و بدان که همواره یاری‌کننده و پشت و پناهِت خواه‌م بود.» (۲)

او در قصیده‌ای خطاب به بزرگان قریش می‌گوید:
 ألم تعلموا أن ابننا لا مکذب لدینا و لا نعبأ بقول الأباطل

۱- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲

۲- ر. ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۵۴؛ تفسیر قمی، تفسیر سوره محمدص - مترجم

ص: ۱۰۴

یلوذ به الهلاک من آل هاشم فهم عنده فی نعمه و فواضل
و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمه للارامل
و میزانصدق لا یخیس شعیره و وزان حق وزنه غیر غائل (۱) ۱- بدانید که فرزند ما راست گو است و مورد تکذیب واقع نمی شود و
ما در این خصوص به سخنان یاوه توجهی نمی کنیم؛
۲- در ماندگان بنی هاشم به او پناه می برند و در پیشگاه او در نعمت و سعادتند؛
۳- روشن چهره‌ای است که ابرها به خاطر او می بارند، او فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است؛
۴- او میزان حق است که یک جو تخلف نمی کند، و وزن کننده درستکاری است که توزین او بیم اشتباه ندارد.
ابوطالب در قصیده‌ای دیگر چنین گفته است:
ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً نبياً کموسی خط فی أول الکتب
أفیقوا أفیقوا قبل أن تحفر الزبی و یصبح من لم یجن ذنبا کذی ذنب
ألیس أبونا هاشم شد از ره و اوصی بنیه بالطعان و بالضرب (۲) ۱- بدانید که ما محمد را همچون موسی یافته ایم، پیامبری که در
کتب پیشینیان نام او ذکر شده است؛

۱- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۶۶

۲- همان، ص ۹۲

ص: ۱۰۵

۲- قبل از آن که کار بر شما سخت شود و بی‌گناهانتان نزد ما همچون گناه‌کاران شوند، از غفلت به‌درآیید؛

۳- پدر ما هاشم است که پایمرد و جنگاور بود و فرزندانش را به نیزه و شمشیر وصیت کرده است.

او در قصیده‌ای دیگر خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌گوید:

انت النبی محمد قرم اغر مسود

لمسودین اکارم طابوا وطاب المولد و قد عهدتکصادقا بالقول لا تتزید

ما زلت تنطق بالصواب و أنت طفل أمرد

أنی تضام و لم أمت و أنا الشجاع العربد (۱) - تو محمد پیغمبری که سید و بزرگ سادات و بزرگانی؛ (۲)

۱- بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۶۴

۲- پیغمبر اکرم ص به جمعی از قریش عبور کرد که شتری برای بتان نحر کرده بودند، بر ایشان سلام نکرده گذشت، جمعیت گفتند: یتیم ابوطالب بر ما می‌گذرد و سلام نمی‌کند! کیست که برود نمازش را تباه سازد؟ عبدالله زبیری برخاست و مقداری از کثافات شکمبه و خون‌های ریخته شده را گرفت و به مسجد آمد. هنگامی که حضرت رسول در سجده بود، لباسش را آلوده ساخت. پیغمبر به خانه آمد و هنگامی که ابوطالب برگشت، رسول خدا پرسید من کیستم؟ ابوطالب گفت: فرزند برادرم چه شده؟ داستان را شرح داد، ابوطالب آواز برداشت: ای فرزندان عبدالمطلب! فرزندان هاشم! فرزندان عبدمناف! از هر طرف او را جواب داده اجتماع کردند، پرسید چند نفرید؟ گفتند: چهل نفر، فرمود: اسلحه خود را بگیرید و همراه من بیایید. آمدند تا در ابطح با جماعت قریش روبرو شدند، مردم خواستند فرار کنند. گفت به پروردگار کعبه قسم، هر یک از شما حرکت کند او را از دم شمشیر می‌گذرانم، سپس نزدیک سنگ بزرگی که در ابطح بود آمد، سه بار شمشیر را بر آن سنگ فرود آورد و در هر بار قطعه بزرگی از آنرا جدا ساخت، آنگاه رو به حضرت رسول نموده گفت: پرسیدی من کیستم؟ اینک بشنو تو کیستی: و در ادامه اشعار فوق را سرود، و بینی عبدالله را با خون و کثافات شتر آلوده ساخت!

ص: ۱۰۶

۲- آن ساداتی که بزرگوار و از نسل‌های پاک می‌باشند؛

۳- از پیش با تو پیمانی سخت برای حفاظت از تو بسته‌ام؛

۴- تو همواره راست گفته‌ای حتی در زمان طفولیت؛

۵- در پناه من، هیچ گاه مورد ستم واقع نمی‌شوی؛ چرا که من شجاع و همچون افعی هستم.

ابوطالب آشکارا چنین گفته است:

یا شاهد الله علی فاشهد اَنّی علی دین النبی أحمد من شکّ فی الدین فإِنّی مهتدی (۱) - خدایا! شاهد باش که من بر دین پیامبرت احمد می‌باشم.

۲- هر که آیین مرا نمی‌داند، آگاه باشد که من [با دین او] هدایت یافته‌ام.

او از این دست، اشعار متعددی دارد که بیان‌گر جایگاه والایش در ایمان و حمایت همه جانبه‌اش از پیامبر اسلام (ص) است.

مادر بزرگ مادری حضرت زینب: فاطمه بنت اسد بن عبد مناف ابن هاشم، همسر ابوطالب، عموی پیامبر اسلام (ص) است

این زن، اولین زنی است که از بنی‌هاشم بود و هاشمی به دنیا آورد.

۱- بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۴۰۹

ص: ۱۰۷

از اولین کسانی بود که اسلام آورد و دین‌داری‌اش نیکو بود. در دم مرگ وصایای خود را به پیامبر نمود. پیامبر نیز ضمن قبول وصیتش، او را با پیراهن خود کفن کرد و بر پیکرش نماز خواند، وارد قبرش شد و در قبر خوابید. یکی از اصحاب از حضرت پرسید: ندیده بودیم در حق کسی چنین کاری کنید؟ پیامبر (ص) فرمود:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَبْرَأَ بِي مِنْهَا، إِنَّمَا أَلْبَسْتُهَا قَمِيصِي لَتَكْسَى مِنْ حُلِّ الْجَنَّةِ، وَاضْطَجَعْتُ مَعَهَا فِي قَبْرِهَا لِيَهْوَنَ عَلَيْهَا»؛
(۱) «پس از ابوطالب هیچ کس برای من نیکو‌کارتر از او نبود. پیراهنم را کفنش کردم تا از لباس‌های بهشتی بپوشد و در قبرش خوابیدم تا در قبر آرام گیرد و [احوال‌ت پس از مرگ] بر وی سهل شود.»

مواردی که گذشت، نسب (دودمان) حضرت زینب کبری (علیها السلام) است؛ اما از حیث حسب (افتخارات) دارای فضیلت‌هایی است که با اصل و نسب او برابری می‌کند. به فرموده خداوند متعال:

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (۲) «فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر، و خدا (به اقوال و احوال همه) شنوا و داناست.»

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴

۲- آل عمران: ۳۴

ص: ۱۰۸

او در سال ششم هجری متولد شده است. (۱) سالی که صلح حدیبیه اتفاق افتاد و در راه بازگشت پیامبر (ص) به سوی مدینه، سوره فتح بر حضرتش نازل گردید.

همچون مادرش از زنان بنی هاشم است و دارای حکمت و عصمت!

کسی در اخلاق گرامی تر از او و در فطرت باشرافت تر از او، در خلقت پاک تر از او، و در ذات خالص تر از او نیست مگر پدر بزرگش و پدر و مادرش!

هیچ گاه درخشم، خود را با تندخویی خوار نکرد و هنگام غضب، کاری نکرد که از قدر و ارجش کاسته شود و هیچ اتفاقی، صبر و بردباری او را نبرد. در تیزی و تیزفهمی، پاکی نفس، لطافت حس، قدرت باطنی و ثبات اندیشه، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند بود.

در عالی ترین درجات شجاعت و عزت نفس و اقتدار بود. در اثبات این مدعا، ذکر عملکرد او در مقابل عیدالله بن زیاد کافی است. تمامی موضع گیری‌های عقیده خاندان وحی و نبوت، صبر و گذشت او را به نمایش می گذارد. مصیبت‌هایی که با درگذشت پیامبر اسلام (ص) آغاز می شود و پس از آن پی در پی بر خاندان آن حضرت نازل می شود. از جمله آن‌ها، وفات حضرت زهرا (علیها السلام) است که تیری در چشم و خاری در گلوئی اهل بیت (علیها السلام) بود. همچنین شهادت امام علی (ع) در

ص: ۱۰۹

حالی که پیکرش آغشته به خون سر مقدسش بود و شهادت امام حسن (ع) در اثر مسمومیت، که در مقابل حضرت زینب کبری (علیها السلام) لخته‌های خون داخل طشت ریخته شد و ستمگران اجازه ندادند که در کنار جدش به خاک سپرده شود در حالی که یکی از دو نوه و نورچشم حضرت و یکی از دو گل بهشتی او و یکی از دو سرور جوانان اهل بهشت بود. (۱)

اما درباره مصیبت‌های امام حسین (ع) نمی‌توانم سخن بگویم! او مصیبت‌هایی را چشیده است که سنگینی آن فاصله زمین و آسمان را پرمی‌کند. این مصیبت به قدری هولناک است که همانند آن در تاریخ بشر چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی مشاهده نمی‌شود. قهرمان کربلا، زینب کبری (علیها السلام) در تمامی این مصیبت‌ها، دلیرانه و با عزمی راسخ، با آن امامان معصوم شریک بود و این سختی‌ها هیچ‌گاه نتوانست او را از پای درآورد یا صبرش را برباید.

او در فرهنگ آزادگی (اسارت) جایگاهی ارزشمند دارد که موجب افتخار اوست. اسارت زینب او را به قله‌های شرف و افتخار رساند و منزلتی بس والا نزد خداوند بدو بخشید. او در جریان اسارتش، بانوان حرم پیامبر را که مردانشان به شهادت رسیده بودند رهبری کرد و از

۱- عبارتهای فوق همگی اشاره به روایات مشهور و صحیحی دارد که پیامبر اسلام در آن‌ها، امام حسن و امام حسین ع را «ریحانتای» و «سیدای شباب اهل الجنة» خطاب فرموده است - مترجم

ص: ۱۱۰

ی

تیمان آل محمد که پدرانشان شهید شده بودند پاسداری نمود.

در راه حمایت از یادگار برادرش، بیمار کاروان کربلا، امام زین العابدین (ع) جان خود را به خطر افکند و هنگامی که ابن زیاد قصد کرد امام (ع) را به شهادت برساند، از قتل امام توسط ابن زیاد جلوگیری نمود و بدین وسیله سلسله امامت حفظ گردید! او در اسارت خود را وقف خدمت به کودکان و تسلی دادن به بانوان حرم گردانید و در برابر سختی‌ها چونان کوهی استوار مقاومت کرد.

درود و سلام خداوند بر او و بر پدر و مادر و برادر و جد او و تمامی ائمه هدی (علیهم السلام) و سروران امت رسول خدا (ص)؛ آنان که خود را در راه تربیت و امامت امت به سختی افکندند.

ص: ۱۱۱

فصل سوم: زینب کبری قافله سالار کاروان خورشید

اشاره

ص: ۱۱۳

مقدمه

مقدمه

در فصل‌های قبلی کتاب حاضر، با زندگی حضرت زینب (علیها السلام) در ادوار مختلف عمر شریفش از جمله کودکی ایشان در مدینه، حوادث عاشورا در کربلا، نهضت ایشان در کوفه، شام و بازگشت ایشان به مدینه آشنا شدیم. آنچه گذشته است، مهم‌ترین مقاطع زندگی حضرت زینب (علیها السلام) است که در اکثر کتبی که در شرح حال آن بانوی مخدیره، تألیف شده است به چشم می‌خورد.

در این فصل مقطعی دیگر از تاریخ زندگانی زینب کبری (علیها السلام) تقدیم خوانندگان عزیز خواهد شد. از آن‌جا که هدف، تألیف کتاب یا فصلی مستقل در بیان کامل شرح حال و زندگی آن علیا مخدیره نبوده؛ بلکه تکمیل سرگذشت و فضائل آن بانو بوده است، مطالب به‌صورت ذکر قسمت‌هایی پراکنده از تاریخ زندگی آن بانوی مکرم خواهد بود؛ و این در حالی است که سعی شده سیر تاریخی مطالب حفظ شود.

ص: ۱۱۵

فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (س)

فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (علیها السلام)**فاطمه و زینب (علیها السلام) «۱»**

(۱)

زینب، فاطمه کربلاست و تجلی فاطمه در زینب، عاشوراست.

در کربلا، زینب، رسول فاطمه است. خلیفه تام فاطمه است. پیام فاطمه را می‌خواند. حضور فاطمه را فریاد می‌کشد. با هر جنازه‌ای که بر سر دست می‌گیرد قطره‌ای از جامصبر فاطمه را مززه می‌کند. در بارگاه یزید، زینب به تداعی خطبه مادر در مقابل دشمنان پدر خطبه می‌خواند.

در کربلا زینب محبت مادر را در جان برادر می‌ریزد. زینب یادگار مادر را پاس می‌دارد.

در شام، فاطمه است که بر ترخم، زهرخند می‌زند و صدقه را خشم می‌کند و بر پای دشمنان برادر، زنجیر لعن می‌افکند. و همچنان که جسارت را بر علی تحمل کرده بود بر فرزندان خویش به جان می‌خرد.

۱- به خامه زیبای استاد سید مهدی شجاعی

ص: ۱۱۶

چشمان زینب در زیر دست‌های محبوب فاطمه به خواب رفته است. زینب با بوسه محبت فاطمه، چشم از خواب گشوده است.

فرازهایی از تاریخ زندگانی زینب (علیها السلام)

پیش‌تر گفتیم که زینب کبری (علیها السلام) به نام و یاد زینب، دختر پیامبر گرامی اسلام (ص) که وفات کرده بود، «زینب» نام‌گذاری شده است. از آن‌جا که بسیاری از مردم با زندگی «زینب بنت النبی» آشنا نیستند، مختصری از شرح حال ایشان را ذکر می‌کنیم: (۱)

زینب، به نقلی بزرگ‌ترین دختران پیامبر اسلام و به نقلی دیگر ربیبه آن حضرت بود که پیش از بعثت به همسری خاله‌زاده‌اش ابوالعاص ابن ربیع بن عبدالعزی بن عبدشمس درآمده بود.

پس از بعثت، زینب اسلام آورد و ابوالعاص مسلمان نشد، ولی هم‌چنان یار و دوست‌دار همسر نازنین خود بود، و در برابر قریش، که او را وادار به جدایی از همسرش می‌کردند، پایداری کرد. بر خلاف پسران ابولهب (۲) که همسران خود رقیه و ام‌کلثوم دختران پیغمبر را ترک گفتند.

دیگر دختر پیامبر اسلام (ص) که قبل از بعثت آن حضرت، ازدواج کرده بود، «رقیه» بود که با «عتبه» پسر ابولهب (عموی پیامبر) ازدواج

۱- شرح کامل داستان در: «بحارالانوار»، ج ۱۹، ص ۳۴۸-۳۵۵

۲- دانشمندان، در این که این سه خواهر، دختران پیغمبر بودند یا ربیبه‌های آن حضرت، اختلاف دارند و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در خصوص همسران عثمان به نظر می‌رسد فرزندخوانده‌های پیامبر و دختران خواهر خدیجه یعنی «هاله» بودند

ص: ۱۱۷

کرده بود. «معتب» دیگر پسر ابولهب نیز شوهر «ام کلثوم» دختر دیگر پیامبر (ص) بود.

شوهر زینب، ابوالعاص بن ربیع، فرزند خواهر حضرت خدیجه (علیها السلام) و یکی از افراد معتمد شهر مکه در تجارت، امانت و مال و اموال بود. وی شدیداً مورد علاقه حضرت خدیجه (علیها السلام) بود و حتی گفته شده است که برای او همچون فرزند بود. هنگامی که پیامبر اسلام (ص) به نبوت مبعوث شد و تبلیغ اسلام را آغاز نمود، تمامی خانواده پیامبر از جمله این سه دختر مسلمان شدند. مشرکان مکه به این نتیجه رسیدند که با طلاق دادن دختران پیامبر، موجبات اذیت روحی و مالی او را فراهم آورند. بنابراین نزد پسران ابولهب رفتند و به آن‌ها گفتند که دختران پیامبر را طلاق دهید در عوض، دختر هر که را بخواهید به عقد شما در می‌آوریم.

پسران ابولهب نیز با قبول کردن مسأله، همسران خود را ترک گفتند. جالب آن که عتبه شوهر «رقیه»، هنوز با رقیه نزدیکی نکرده بود و این جدایی خود باعث کرامت «رقیه» و خواری «عتبه» بود. بعدها این دو دختر را عثمان بن عفان یکی پس از دیگری به همسری خود درآورد و هر دو در خانه عثمان جان سپردند. «قابل ذکر است که «ام کلثوم» قبل از نزدیکی عثمان با او، از دنیا رفت؛ بنابراین عثمان دیگری، دختر حضرت را به همسری خود درآورد»
ابوالعاص سخن مشرکان را نپذیرفت و اعلام کرد، هرگز

ص: ۱۱۸

حاضر نیست از همسر خود «زینب دختر پیامبر» جدا شود و هیچ زن دیگری را به جای او نخواهد پذیرفت. اما اسلام میان زینب و ابوالعاص جدایی انداخته بود، گرچه به سبب اوضاع آن روز مکه، پیامبر نمی‌توانست آن‌ها را از هم جدا کند و دخترش را نزد خود آورد.

پیامبر به مدینه هجرت فرمود و در آن‌جا اقامت گزید و مدتی بعد، غزوه بدر فرا رسید و ابوالعاص در زمره کسانی بود که به دست سپاهیان اسلام اسیر شدند.

پیامبر اسلام ضمن مشورت با اصحابش، مقرر داشت که اسیران را نکشند و در عوض، با گرفتن فدیة، آنان را آزاد کنند؛ بنابراین مکیان با فرستادن فدیة (فدایی) اسرا را یکی پس از دیگری آزاد می‌کردند.

زینب که شوهر خود را چون جان شیرین دوست می‌داشت و هنوز در مکه به سر می‌برد، گردن‌بندی را که مادرش خدیجه هنگام عروسی به او داده بود، به عنوان فدای شوهرش به مدینه فرستاد. همین که چشم رسول خدا (ص) به گردن‌بند خدیجه افتاد، منقلب و پریشان شد. آن‌گاه یاران مسلمان خود را مخاطب قرار داده، چنین فرمود:

«اگر صلاح می‌دانید اسیر زینب را آزاد کرده و گردن‌بند او را به خودش بازگردانید.»

گفتند: آری یا رسول‌الله!

ص: ۱۱۹

پیغمبر، اسیر خود را آزاد کرد، بدین شرط که او، زینب را به مدینه بفرستد.

زینب از خانه ابوالعاص خارج شد، و اسلام میان این دو همسر جدایی انداخت. زینب به مدینه رفت ولی دلش آکنده از غم و اندوه بود، و ابوالعاص در مکه ماند، ولی در آتش هجران همسر خود می سوخت.

پس از چندی، ابوالعاص برای تجارت، سفری به شام کرد. هنگام بازگشت، کاروان و کاروانیان به دست سپاهیان اسلام اسیر شدند، ابوالعاص گریخت و شبانه وارد مدینه شد و به جست‌وجوی همسر خود پرداخت. هنگامی که به خانه زینب رسید، به او پناه برد و زینب وی را پناه داد و مطمئنش کرد.

زینبصبر کرد تا رسول خدا (ص) نمازصبح را بجای آورد، آن گاه با صدای بلند بانگ برداشت:

«ای مسلمانان! من ابوالعاص بن ربیع را پناه دادم.»

صدای زینب به گوش پدر رسید و در دلش اثر کرد و روی به اطرافیان کرده پرسید:

«آیا شنیدید آن چه من شنیدم؟!»

گفتند: آری.

فرمود: «به کسی که جانم در دست اوست، من از این مطلب آگاه نبودم تا شما شنیدید آن چه را من شنیدم.»

ص: ۱۲۰

پس اندکی خاموش شد، آن گاه بر زبان آورد آن چه را خود قانون گذاری کرده بود:
«یجیر علی المسلمین ادناهم؛

پست ترین مسلمان‌ها حق دارد که پناه بدهد.»

سپس برخاست و با آرامش و وقار به راه افتاد تا داخل خانه زینب شد.

زینب نشسته و منتظر بود و گویی گوش می‌داد که انعکاس فریادش را بداند.

پدر به‌وی گفت:

«از ابوالعاص نیکو پذیری کن، ولی دست به سوی تو دراز نکند؛ زیرا تو بر او حلال نیستی.»

زینب که از خشنودی می‌لرزید گفت:

«به خدا اطاعت می‌کنم؛ ولی آیا مالش را پس نمی‌دهید؟!»

پدر جوابی نگفت و به سوی یاران خود بازگشت، و مردانی که کاروان قریش را گرفته بودند فرا خواند و چنین گفت:

«نسبت این مرد را با ما می‌دانید و مالی از او به شما رسیده، و آن مالی است که خدای به شما بخشیده، من دوست می‌دارم که شما

نیکی کنید و مال او را پس دهید، و اگر هم نخواهید حق دارید و شما به این مال سزاوارترید.»

ص: ۱۲۱

گفتند: پس می‌دهیم.

ابوالعاص با زنی که زمانی همسرش بود، وداع گفت و مردی را که با او دوست و شوهر خاله‌اش بود ستایش کرد و به سوی مکه جهت انجام کاری رهسپار شد.

در آن جا آن چه امانت از مردم نزد او بود، به صاحبانش برگردانید، سپس پرسید: آیا کسی نزد من مالی دارد؟ گفتند: نه.

گفت: پس بدانید که من مسلمان شدم.

و به سوی مدینه شد تا با پیغمبر بیعت کرده و بار دوم با زینب ازدواج کند. (۱) زینب عمر چندانی نکرد، و در اثر حادثه‌ای که برای او پس از غزوه بدر، موقع هجرت از مکه به مدینه، رخ داده بود، از جهان رخت بر بست. حادثه چنین بود که کافری زینب را در راه مدینه بدید و به شکم او در حالی که باردار بود، حربه‌ای زد، زینب جنین خود را سقط کرد.

زینب از دنیا رفت و پدر در آتش غم می‌سوخت، تا هنگامی که خواهر زینب، زهرا، نخستین دختر را آورد. رسول خدا، نامش را زینب گذاشت.

در روایتی می‌خوانیم:

۱- پس از مسلمان شدن ابوالعاص و هجرتش به مدینه، رسول خدا صلی الله علیه وآله همسرش زینب را به او برگردانید. مدت جدایی این دو همسر، دو سال بود. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۵۱

ص: ۱۲۲

«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تُصَلِّي النِّسَاءَ عَلَى الْجَنَائِزِ؟ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ النَّبِيِّ تُؤَفِّيْتُ وَإِنَّ فَاطِمَةَ (عليها السلام) خَرَجَتْ فِي نِسَائِهَا فَصَلَّتُ عَلَى أُخْتِهَا»؛ (۱) «نزد امام صادق (ع) نشسته بودم، مردی از اهل قم از حضرتش سؤال کرد: آیا زنان می‌توانند بر جنازه نماز بخوانند؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

آری! زینب دختر پیامبر (ص) وفات یافت و فاطمه زهرا (علیها السلام) با تعدادی از زنان رفتند و بر جنازه او نماز گزار شدند.» حاصل ازدواج زینب دختر پیامبر با ابوالعاص، پسری به نام «علی» است که در عصر حکومت عمر وفات یافت و دختری به نام «امامه» است که خواهر زاده حضرت زهرا (علیها السلام) و دختر خاله امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می‌باشد.

«فَبَقِيَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) بَعْدَ أَبِيهَا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فَلَمَّا اشْتَدَّ بِهَا الْمَأْمُرُ دَعَتْ عَلِيًّا (ع) وَقَالَتْ يَا ابْنَ عَمِّ مَا أَرَانِي إِلَّا لِمَا بِي وَأَنَا أَوْصِيكَ بِأَنْ تَتَزَوَّجَ بِأُمَامَةَ بِنْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي وَأَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعِشًا فَإِنِّي رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يَصِفُونَهُ لِي وَأَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ جِنَازَتِي وَلَا دَفْنِي وَلَا الصَّلَاةَ عَلَيَّ»؛ (۲)

۱- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۴

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۶۰

ص: ۱۲۳

«حضرت زهرا (علیها السلام) چهل روز پس از وفات پدرش زنده ماند. هنگامی که وفاتش نزدیک شد، امام علی (ع) را نزد خود خواند و به او گفت: پسر عم! وصیت می‌کنم که پس از من با «امامه» دختر خواهرم ازدواج کنی که برای فرزندانم همچون من مهربان خواهد بود و جنازه مرا در تابوتی - که ملائکه آن را به من یاد داده‌اند - حمل کنی و اجازه ندهی که هیچ کدام از دشمنان خداوند در تشییع جنازه، دفن و نماز من حاضر شوند.»

و چنین بود که امامه، دختر زینب بنت پیامبر، مادر ناتنی «زینب بنت علی» و همسر امام علی (ع) گردید. وی در سال پنجاه هجری چشم از جهان فرو بست. (۱)

نام زنان امام علی (ع) پس از حضرت زهرا (علیها السلام)

پس از فاطمه (علیها السلام)، زنان دیگری به خانه علی بن ابی طالب (ع) قدم نهادند. طبیعتاً برخی از این بانوان، متکفل تربیت و پرستاری از حضرت زینب (علیها السلام) در کودکی او بوده‌اند و برخی دیگر پس از ازدواج او با عبدالله بن جعفر به خانه امام علی (ع) راه یافته‌اند و برای زینب، تنها حکم «زن پدر» را داشته‌اند.

ام‌البنین دختر حزام که برای امام علی (ع)، عباس، جعفر، عبدالله و عثمان را بیاورد، چهار پسری که در واقعه کربلا شهید شدند و نوحه‌سرایی ام‌البنین برای آنان و مولایشان حسین (ع) مشهور است.

ص: ۱۲۴

لیلا دختر مسعود بن خالد نهشلی تمیمی که برای حضرت علی (ع)، عبیدالله و ابوبکر را بیاورد.
 و اسماء دختر عمیس که برای علی (ع)، محمد اصغر و یحیی را بیاورد.
 و صهباء دختر ربیعہ تغلبی که برای او عمر و رقیه را بیاورد.
 و امامه دختر ابی‌العاص بن ربیع که مادرش زینب دختر رسول (ص) است. این بانو برای حضرت، محمد اوسط را بیاورد.
 و خوله دختر جعفر حنفی که برای او محمد اکبر معروف به ابن حنفیه را بیاورد.
 و ام سعید دختر عروہ بن مسعود ثقفی که برای علی (ع)، ام‌الحسن و رمله کبری را بیاورد.
 فحباء دختر امرأ القیس بن عدی کلبی که برای او دختری آورد که در همان کودکی از دنیا رفت. (۱)

تفکیک حکومت، از وفات پیامبر (ص) تا وفات زینب (علیها السلام)

از سال ۱۱ هجری که پیامبر اسلام رحلت نمود تا سال ۶۴ هجری که حضرت زینب (علیها السلام) وفات کرد ۵۳ سال طول کشید.
 این سال‌ها به تفکیک حاکمیت به این شرح است:
 ۱- سال ۱۱ هجری رحلت پیامبر اسلام؛

۱- عائشه بنت الشاطی، «بانوی کربلا، زینب»

ص: ۱۲۵

- ۲- سال ۱۳ هجری فوت ابابکر، مدت خلافت: ۲ سال و ۳ ماه و ۱۰ روز؛
- ۳- سال ۲۳ هجری قتل عمر، مدت خلافت: ۱۰ سال و ۶ ماه و ۴ روز؛
- ۴- سال ۳۵ هجری قتل عثمان، مدت خلافت: ۱۲ سال و ۴ ماه؛
- ۵- سال ۴۰ هجری شهادت علی (ع)، مدت ظاهری حکومت: ۴ سال و ۹ ماه و ۸ روز یا ۵ سال و ۳ ماه و ۷ روز؛
- ۶- سال ۴۱ هجری صلح امام حسن (ع) با معاویه و بیعت مردم با معاویه در همان سال در بیت المقدس؛
- ۷- سال ۶۰ هجری فوت معاویه، مدت حکومت: ۱۹ سال و ۸ ماه؛
- ۸- سال ۶۱ هجری شهادت امام حسین (ع) در حکومت یزید.

آیا زینب (علیها السلام) معصوم بود

«علم و عصمت موهبتی» به عنوان پایه است و معصومان با اراده خویش و با سعی، تلاش، عبادت و دعایی که به درگاه خداوند دارند، به مقامات عالی تری از علم و عصمت دست می‌یابند؛ چنان که در قرآن مجید از زبان پیامبر (ص) می‌خوانیم: (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)؛ (۱) «و بگو پروردگارا بردانم بیفزای!»

همین عبادت‌ها و صبر و جهاد بیشتر است که با اختیار و اراده انجام

ص: ۱۲۶

می‌شود و موجب برتری برخی از پیامبران بر پیامبران دیگر می‌گردد؛ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ ^(۱) برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم».

بنا بر آن چه گفته شد، علم و عصمت موهبتی امامان، به جهت مسئولیتی است که برای هدایت جامعه بر عهده آنان گذاشته شده است و این یک اصل عمومی و یک سنت الهی است نه تبعیض. رسیدن به مقام امامت، همراه با دارا شدن برخی مقامات ویژه معنوی است.

این نشانه همان علم موهبتی ویژه است که در زمان تصدی امامت، ظهور بیشتری پیدا می‌کند. اما دست‌رسی به مقام عصمت و راه‌یابی به مقامات علمی و معنوی، اختصاص به پیامبران و امامان ندارد؛ بلکه برای همگان میسر است. چنان که حضرت زینب (علیها السلام) تا مرز عصمت پیش رفت و حضرت عباس (ع) به مقامات عالی معنوی دست یافت و برخی از علما و اولیا به مرز «تالی تلو معصوم» (نزدیک به مرز عصمت) رسیده‌اند. ^(۲)

القاب حضرت زینب (علیها السلام)

- ۱- عالمه / عالمه غیر معلّمه؛
- ۲- فهیمه / فهیمه غیر مفهّمه؛
- ۳- کعبه الرزایا (قبله رنج‌ها)؛

۱- بقره: ۲۵۳

۲- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، «نشریه پرسمان»، شماره ۲۴

ص: ۱۲۷

- ۴- نائبة الزهراء (جانشین حضرت زهرا (علیها السلام))؛
- ۵- نائبة الحسین (جانشین امام حسین (ع))؛
- ۶- ملیکة النساء (شهبانوی زنان)؛
- ۷- عقيلة النساء (خردمند بانوان)؛
- ۸- عدیلة الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین عضو اهل کساء)؛
- ۹- شریکة الشهداء (شریک شهدا)؛
- ۱۰- ناموس رواق العظمة (ناموس حریم عظمت)؛
- ۱۱- کفيلة السجاد (سرپرست امام سجاد (ع))؛
- ۱۲- سيدة العقایل (بانوی بانوان خردمند)؛
- ۱۳- سرّ ابیها (راز پدر)؛
- ۱۴- سلالة الولاية (فشرده ولایت)؛
- ۱۵- شقیقة الحسن (غم‌خوار امام حسن (ع))؛
- ۱۶- عقيله خدر الرسالة (خردمند پرده‌نشینان پیامبر)؛
- ۱۷- ولیدة الفصاحه (زاده فصاحت)؛
- ۱۸- رضیعة الولاية (شیرخوار ولایت)؛
- ۱۹- البلیغه؛
- ۲۰- الفصیحه؛
- ۲۱- الکامله؛
- ۲۲- عابدة آل علی؛

ص: ۱۲۸

۲۳- صدیق‌هصغری؛

۲۴- موثقه (مورد اعتماد)؛

۲۵- عقیلۃ الطالبین (خردمند فرزندان ابوطالب)؛

۲۶- فاضله؛

۲۷- شمسه قلاده جلاله (خورشید منظومه شکوه)؛

۲۸- عقيله وحی؛

۲۹- نجمه سماء نباله (ستاره آسمان شرف)؛

۳۰- معصومهصغری؛

۳۱- قرینۃ النوایب (همدم ناگواری‌ها)؛

۳۲- محبوبه مصطفی؛

۳۳- قرۃ عین المرتضی (نور چشم مرتضی)؛

۳۴- صابره محتسبه (صبر کننده برای خداوند)؛

۳۵- ربّه خدرالقدس (تربیت شده پرده نشینان مقدس)؛

۳۶- قبلۃ الرزایا (قبله رنج‌ها)؛

۳۷- رضیعه الوحی؛

۳۸- باب حطۃ الخطایا (دروازه آمرزش گناهان)؛

۳۹- خفیره علی و فاطمه (تربیت شده علی و فاطمه (علیهما السلام))؛

۴۰- ربیبه الفضل (تربیت شده فضیلت)؛

۴۱- شریکه الحسین؛

۴۲- بطلۃ کربلا (قهرمان کربلا)؛

ص: ۱۲۹

۴۳- عظیمه بلواها (دارای امتحان بزرگ)؛

۴۴- عقیلۃ القریش؛

۴۵- باکیه؛

۴۶- سلیلۃ الزهرا (چکیده حضرت زهرا (علیها السلام))؛

۴۷- امین الله؛

۴۸- آیه من آیات الله (نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند)؛

۴۹- عارفه؛

۵۰- اهل التقی؛

۵۱- لیبیه جزله عاقله؛

۵۲- عقیلۃ جلیله؛

۵۳- امرأه عاقله (بانوی خردمند)؛

۵۴- محدثه؛

۵۵- ناموس کبریا؛

۵۶- راضیه بالقدر و القضاء؛

۵۷- وحیده؛

۵۸- شجاعه؛

۵۹- زاهده؛

۶۰- عامله (اهل عمل [به نیکی‌ها])؛

۶۱- مخبره (۱)

۱- مهدی ملتجی، بزرگ بانوی جهان، زینب س

ص: ۱۳۰

۶۲- لبؤة هاشمیه (شیر زن هاشمی)؛

۶۳- مظلومه وحیده (ستم دیده بی کس)؛

۶۴- ملیکه الدنيا (شهبانوی جهان).

حضرت زینب و امام سجاد (علیهما السلام)

زینب (علیها السلام) در موارد عدیده‌ای جان امام سجاد (ع) را از خطر مرگ حتمی نجات داد. در هیچ شرایطی از امام غافل نشد و مراقب حضرت (ع) بود.

الف: در روز عاشورا؛ هنگامی که امام حسین (ع) برای اتمام حجت، درخواست یاری نمود، فرزند بیمارش امام زین العابدین (ع) روانه میدان شد. زینب با سرعت حرکت کرد تا او را از رفتن به میدان نبرد باز دارد، امام حسین (ع) به خواهرش فرمود: او را باز گردان، اگر او کشته شود نسل پیامبر در روی زمین قطع می‌گردد. (۱)

ب: در روز عاشورا، وقتی لشکر ابن سعد ملعون برای غارتگری به خمیه‌ها ریختند و خواستند آن حضرت را به قتل برسانند، زینب (علیها السلام) رو به دشمنان کرده و فرمود: «به خدا قسم نمی‌گذارم او را بکشید، مگر این که اول مرا بکشید.» خواسته امویان پلید آن بود که ذریه علی (ع) را نابود کنند و از نسل او کسی باقی نگذارند تا همه آثار امام (ع) را از هستی ساقط سازند.

ص: ۱۳۱

بهترین دلیل این سخن، گفته شمربین ذی‌الجوشن است که گفت: «فرمان امیر عبیدالله بر اینصا در شده است که همه اولاد حسین کشته شوند.»

شمر این سخن را وقتی گفت که برای کشتن امام زین‌العابدین (ع) شمشیر برکشیده بود. همان هنگام، زینب، عمه امام سجاد (ع)، در میان آنان قرار گرفت و گفت: «کشته نخواهد شد مگر این که من نیز کشته شوم.»

از این سخن شمر می‌توان دانست که چرا حتی طفل شیرخوار حسین (ع) را نیز به قتل رساندند. امویان دو سرور اهل بهشت، حسن و حسین (علیهما السلام) را به قتل رسانیدند و فرزندان حسین (ع) را نابود ساختند و از میان آنان جز زین‌العابدین (ع) از چنگال مرگ نجات نیافت. نخستین فضیلت در خلاصی امام چهارم (ع) از آن زینب است؛ زیرا زینب بود که در کربلا و کوفه تیغ شمر و ابن‌زیاد را از او دور ساخت. آن گاه که به سختی دامان زین‌العابدین (ع) را چسبید و گفت:

«سوگند به پروردگار او را مفارقت نخواهم کرد؛ اگر او را می‌کشی مرا هم با او بکش.» - بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۱

ج: روز یازدهم محرم، امام سجاد (ع) را به جهت بیماری روی شتر بستند. وقتی از کنار پیکر شهدا می‌گذشت، بغض سنگینی، راه گلویش را بست؛ تا آن جا که دیگران گمان کردند ایشان جان به جان آفرین تسلیم می‌کند، در همین لحظه زینب (علیها السلام) سراسیمه خود را به او رساند و فرمود:

ص: ۱۳۲

«ای پسر برادر! شیطان تو را دور نکند از صبر و تحمل آن چه که می‌بینی. بدان که این عهدیست از جانب خدا که با جد، پدر و عمویت منعقد شده است. خداوند عهد و پیمان گرفته از اشخاصی از این امت که متکبران و حيله گران این عالم، آنان را نمی‌شناسند.»

امام (ع) پرسید: ای عمه! این عهد و پیمان که می‌گویی، کدام است؟ زینب (علیها السلام) به وعده‌ای که جبرائیل بر حضور اهل بیت پیامبر (ص) و شیعیان امیرمؤمنان (ع) در بهشت به پیامبر (ص) داده بود، اشاره کرد.

د: مجلس ابن زیاد: همان گونه که در فصول قبلی کتاب گذشت، ابن زیاد دستور قتل امام راصادر کرد. زینب (علیها السلام) امام سجاد (ع) را در آغوش گرفت و با خشم فریاد زد: ای پسر زیاد! خون‌ریزی بس است. دست از کشتن خاندان ما بردار. و ادامه داد:

«والله لا افارقه فان قتلته فاقتلنی معه؛ به خدا قسم هرگز او را رها نخواهم کرد؛ اگر می‌خواهی او را بکشی مرا نیز با او بکش.»

ابن زیاد به زینب نگریست و گفت: شگفتا از این پیوند خویشاوندی، که دوست دارد من او را با علی بن الحسین بکشم، او را واگذارید.

البته ابن زیاد کوچک‌تر از آن است که بفهمد این حمایت فقط به خاطر خویشاوندی نیست؛ بلکه به خاطر دفاع از ولایت و امامت است. اگر فقط مسأله فامیلی و خویشاوندی بود، باید زینب (علیها السلام) جان فرزندان خویش را حفظ می‌کرد و آن‌ها را به میدان جنگ اعزام نمی‌کرد؛ اما

ص: ۱۳۳

هنگامی که هدف دفاع از ولایت و امام زمان است، زینب نه تنها از جگر گوشه‌هایش بلکه از همه هستی خود می‌گذرد و خم به ابرو نمی‌آورد.

ه-: امام (ع) در مجلس یزید و در حضور یزید، آیه ۲۲ سوره حدید (۱)

«را تلاوت کرد. او نیز عصبانی شد و دستور داد حضرت (ع) را به قتل برسانند. بار دیگر فریاد زینب بلند شد: «ای یزید آیا آن‌چه خونریزی کردی و کشتی، کافی نیست. به خدا سوگند اگر خواستی او را بکشی، همه ما را نیز با او به قتل برسان.»

محل قبر حضرت زینب (علیها السلام)

راجع به محل دفن حضرت زینب (علیها السلام) سه نظر وجود دارد:

الف: مدینه منوره، کنار قبور خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) یعنی بقیع.

ب: قاهره مصر.

ج: مقام معروف و مشهور در قریه راویه، واقع در منطقه غوطه دمشق.

قول اول: ظاهراً هیچ مدرکی به جز حدس و تخمین وجود ندارد، و مبتنی بر این نظریه احتمالی است که چون حضرت زینب (علیها السلام) پس از

۱- ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است.

ص: ۱۳۴

حادثه کربلا به مدینه مراجعت کرده است، چنانچه رویداد تازه‌ای پیش نیامده باشد، به طور طبیعی در مدینه از دنیا رحلت کرده و نیز به طور طبیعی در بقیع آرامگاه خاندان پیغمبر (ص) دفن شده است!

در مورد قول دوم باید توجه داشت که مردم مصر علاقه زیادی به امام حسین (ع) و زینب کبری (علیها السلام) دارند. در وسط شهر قاهره و در نزدیکی دانشگاه «الأزهر» مسجد بزرگ «رأس الحسین» قرار دارد.

اما در تأیید این سخن که قبر آن بانوی گرامی در مصر باشد، مدرک درستی در دست نیست.

با تضعیف اقوال فوق، اعتبار قول سوم ثابت می‌شود که قبر حضرت زینب (علیها السلام) را در قریه راویه از منطقه غوطه شام، واقع در هفت کیلومتری جنوب شرقی دمشق، می‌دانند. در آن جا بارگاه و مرقد بسیار باشکوهی به نام حضرت زینب (علیها السلام) دختر امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد که همواره مزار دوستان اهل بیت و شیعیان و حتی غیر شیعیان بوده است. آنچه از تاریخ به دست می‌آید، قدمت زیاد بنای این مزار است که حتی در قرن دوم نیز موجود بوده است؛ زیرا بانوی بزرگوار سیده نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق (ع) به زیارت این مرقد مطهر آمده است. ظهور کرامات عدیده از این مقبره مطهره و مکاشفاتی که علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ داشته‌اند، می‌تواند مؤیدی بر این قول باشد؛- که در ادامه کتاب برخی از آنها ذکر خواهد شد- بنابراین برخی از بزرگان نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند؛ به عنوان مثال آیت الله العظمی خوئی

ص: ۱۳۵

می‌فرماید: «مشهور آن است که ایشان در شام دفن شده‌اند». (۱)

قریه‌ای که حضرت زینب (علیها السلام) در آن مدفون هستند در گذشته به راویه و اکنون به زینبیه مشهور است. در حال حاضر این قریه به شهر متصل و در هفت کیلومتری شرق دمشق قدیم به طرف فرودگاه واقع می‌باشد. (۲)

درباره زیارت «مفجعه»

همان‌گونه که در «مفاتیح الجنان» آمده است، مرحوم شیخ عباس قمی، زیارت مشهور به «مفجعه» را جعلی و غیرمأثور می‌داند. با عنایت به آن که یکی از راه‌های پی بردن به اعتبار یک روایت، دعا یا زیارت، وجود آن در کتب معتبر علمای شیعه می‌باشد، بیش از شصت کتاب که در رابطه با ادعیه و زیارات و آداب آنها به قلم بزرگان شیعه نوشته یا جمع‌آوری گردیده، از طریق نرم‌افزارهای رایانه‌ای، مورد جستجو و بررسی قرار گرفت و زیارت «مفجعه» در آنها یافت نشد.

برخی از این کتب عبارتند از:

۱. مکارم الاخلاق، نوشته حسن بن فضل طبرسی.
- ۲-۳ و ۴، مهج الدعوات، فلاح السائل و الإقبال که هر سه کتاب به قلم سید بن طاووس می‌باشند.

۱- منیة السائل، ص ۲۲۴

۲- قائدان اصغر، اماکن زیارتی و سیاحتی دمشق

ص: ۱۳۶

۵. کامل الزیارات: ابن قولویه قمی.
 ۶. عُدَّة الداعی: ابن فهد حلّی.
 ۷. المحجّة البيضاء: ملامحسن فیض کاشانی.
 ۸. جامع السعادات: ملامحمد مهدی نراقی.
 ۹. معراج السعاده، ملااحمد نراقی.
 ۱۰. مفتاح الفلاح: شیخ بهایی.
 ۱۱. مصباح المتهدّج: شیخ طوسی.
- بنابراین؛ به جهت عدم وجود زیارت مزبور، در منابع زیارتی علمای بزرگ شیعه، جعلی بودن آن زیارت مشخص می‌گردد؛ و این در حالی است که کتب محتوای این زیارت در بین علاقمندان به وفور موجود است و حتی در حرم آن بانوی مکرمه نیز به صورت ترجمه شده، مورد استفاده زائران می‌باشد و اخیراً در جلسات مختلف کشور عزیزمان نیز قرائت آن مرسوم گشته است.
- از سوی دیگر، عنایت به متن زیارت، خود نشان‌گر مأثور نبودن زیارت است. فلذا از آوردن آن در این بخش خودداری گردید. امید است تمامی مسلمین ضمن توجه به این نکته، با استفاده از زیارت‌های مأثور و دارای سند، بهره‌های معنوی کامل و صحیحی از فرصت‌های دعا و زیارت ببرند و شاهد حذف مظاهر خرافات در مراسمات معنوی و دینی، و بالندگی هر چه بیشتر معرفت دینی در پرتو ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) باشیم - ان شاء الله.

ص: ۱۳۷

فضائل حضرت زینب (س)

فضائل حضرت زینب (علیها السلام)**۱- زینت پدر**

معمولاً نام فرزند را پدر و مادر انتخاب می‌کنند، ولی در جریان ولادت حضرت زینب (علیها السلام) والدین او، این کار را به پیامبر اسلام (ص) جدّ بزرگوار آن بانو، واگذار نمودند. پیامبر (ص) بعد از بازگشت از سفر، به محض شنیدن خبر تولد، سراسیمه به خانه علی (ع) رفت، نوزاد را در بغل گرفت و بوسید، آن گاه نام «زینب» (زین + اب) را که به معنی «زینت پدر» است برای این دختر انتخاب نمود. (۱)

۲- علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش اوست. وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى

۱- شیخ ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه ج ۳، ص ۴۶

ص: ۱۳۸

الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ أَنْبُؤُنِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ (۱) «سپس علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نام گذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسمی این‌ها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزه‌ای، ما چیزی جز آن چه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

و برترین علم‌ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود، یعنی دارای علم «لدنی» باشد. خداوند متعال در مورد حضرت خضر (ع) می‌فرماید: وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ (۲) «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.»

زینب (علیها السلام) به شهادت امام سجاد (ع) داری چنین علمی است، آن جا که به عمه‌اش خطاب کرد و فرمود: «انت عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه؛ (۳) تو بی آنکه آموزگاری داشته باشی؛ عالم و دانشمند هستی.»

از همین روی است که می‌بینیم، هر که به نام زینب رسیده است - اعم از شیعه و سنی - از او با احترام یاد کرده است. به کلام ابن حجر در الاصابه توجه کنید:

«زینب بنت علی بن ابی طالب بن عبد المطلب الهاشمیه سبطه»

۱- بقره: ۳۱-۳۲

۲- کهف: ۶۵

۳- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵

ص: ۱۳۹

رسول الله (ص) أمها فاطمة الزهراء قال ابن الأثير إنها ولدت في حياة النبي (ص) وكانت عاقلةً لبيبةً جزلةً زوجها أبوها ابن أخيه عبد الله بن جعفر فولدت له أولاداً وكانت مع أخيها لما قتل فحملت إلى دمشق وحضرت عند يزيد بن معاوية وكلامها ليزيد بن معاوية حين طلب الشامي أختها فاطمة مشهور يدل على عقل وقوة جنان؛^(۱) «اما زينب دختر علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب، بانوی هاشمی و نوه دختری پیامبر خدا (ص) بود. مادرش فاطمه زهرا بود.

ابن اثیر گفته است که او در زمان حیات پیامبر (ص) به دنیا آمده است و بانویی عاقله، خردمند و نیکو رأی بود. پدرش (امام علی (ع)) او را به عقد پسر برادر خود یعنی عبدالله بن جعفر درآورد و زینب از اوصاحب فرزندان شد. در سفری که امام حسین (ع) کشته شد، زینب همراه او بود و به دمشق نزد یزید به اسارت برده شد. سخنان او خطاب به یزید بن معاویه - هنگامی که مرد شامی، دخترش فاطمه را از یزید، هدیه خواست - مشهور است و دلیلی است بر عقل و خردمندی آن بانو».

جزایری در کتاب خود «خصایص الزینبیه» مطلبی دالّ بر مفسر قرآن بودن حضرت زینب (علیها السلام) نوشته است که در ادامه می‌آید:

روزگاری امیرالمؤمنین (ع) در کوفه بود، زینب (علیها السلام) در خانه‌اش مجلسی داشت که برای زن‌ها قرآن تفسیر و معنی آن را آشکار می‌کرد. روزی «کهیص» را تفسیر می‌نمود که ناگاه امیرالمؤمنین (ع) به خانه او

۱- ابن حجر، الإصابه، ج ۸، ص ۱۶۷ مدخل: زینب بنت علی بن ابی طالب

ص: ۱۴۰

آمد و فرمود: ای نور و روشنی دو چشمانم! شنیدم برای زن‌ها «کهیصص» را تفسیر می‌نمایی؟
 زینب (علیها السلام) گفت: آری. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این رمز و نشانه‌ای است برای مصیبت و اندوهی که به شما عترت و فرزندان رسول خدا (ص) روی می‌آورد؛ پس از آن مصایب و اندوه‌ها را شرح داد و آشکار ساخت. پس از آن زینب گریه کرد، گریه‌ای باصدا. (۱)

در برج ولایت است کوب زینب علامه نرفته به مکتب زینب
 گفتم به خرد، یگانه دوران کیست بی پرده دوبار گفت: زینب زینب

۳- عبادت و بندگی

زینب (علیها السلام) به خوبی از قرآن آموخته بود، که هدف از آفرینش و خلقت انسان رسیدن به قله کمال بندگی است. (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ «(۲) من جن و انس را نیافریدم جز برای آن که عبادت کنند».
 او عبادت‌ها و نماز شب‌های پدر و مادر را از نزدیک دیده بود. او در کربلا شاهد بود که برادرش امام حسین (ع) در شب عاشورا به عباس

۱- زینب کبری، ص ۱۴۴

۲- ذاریات: ۵۶

ص: ۱۴۱

فرمود: «إرجع إليهم واستمهلهم هذه المشيئة الى غد لقد نصلی لربنا الليلة وندعوه و نستغفره فهو يعلم إنی أحب الصلوة له وتلاوة كتابه و كثرة الدعاء والاستغفار؛ (۱) به سوی آنان باز گرد و این شب را تا فردا مهلت بگیر تا بتوانیم امشب را به نماز و دعا و استغفار در پیشگاه خدایمان مشغول شویم. خدا خود می‌داند که من نماز، قرائت قرآن، زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.» در این جمالات صحبت از ادای تکلیف نیست؛ بلکه سخن از عشق به عبادت و نماز است.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب در بندند الا در دوست را که شب باز کنند حضرت زینب (علیها السلام) نیز از عاشقان عبادت و شب زنده‌داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد (ع) فرمود: «انّ عمتی زینب کانت تؤدیصلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفه الى الشام وفي بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشدّه الجوع والضعف؛ (۲) عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می‌گزارد.»

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۸

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲

ص: ۱۴۲

امام حسین (ع) که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده‌اش می‌فرماید: «یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل؛ (۱) خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن!» این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است.

۴- عفت و پاکدامنی

عفت و پاکدامنی، برازنده‌ترین زینت زنان، و گران‌قیمت‌ترین گوهر برای آنان است. زینب (علیها السلام) درس عفت را به خوبی در مکتب پدر آموخت، آن جا که فرمود: «ما المجاهد الشهید فی سبیل الله بأعظم أجراً ممن قدر فعف یکاد العقیف أن یکون ملکا من الملائکة؛ (۲) مجاهد شهید در راه خدا، اجرش بیشتر از کسی نیست که قدرت دارد اما عفت می‌ورزد،- یعنی قدرت انجام گناه را دارد ولی از آن دوری می‌کند- نزدیک است که انسان عقیف فرشته‌ای از فرشتگان باشد.»

زینب کبری عفت خویش را حتی در سخت‌ترین شرایط به نمایش گذاشت. او در دوران اسارت و در حرکت از کربلا- تا شام سخت بر عفت خویش پای می‌فشرد. مورّخین نوشته‌اند: «وهی تستر وجهها بکفّها، لأنّ قناعاتها قد أخذ منها؛ (۳) او صورت خود را با دستش می‌پوشاند چون

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۱-۶۲

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۴۶۶

۳- جزائری، الخصائص الزینیه، ص ۳۴۵

ص: ۱۴۳

روسریش از او گرفته شده بود.»

شاعر عرب به همین قضیه اشاره کرده و می‌گوید:

ورثت زینب من امها کل الذی جرى علیها و صار

زادت ابنه علی امها تهدی من دارها الی شر دار

ستر بالیمنی وجهها فان اعوزها الستر تمد اليسار «زینب تمامی آن چه را که مادر داشت به ارث برد، با این تفاوت که دختر، سهم اضافه‌ای بر مادر داشت که از خانه‌اش به بدترین خانه حرکت کرد (به اسارت رفت).

صورت را [در اسارت] با دست راست می‌پوشاند و اگر نیاز می‌شد، از دست چپ هم بهره می‌برد.»

و آن بانوی بزرگوار بود که برای پاسداری از مرزهای حیا و عفاف بر سر یزید فریاد می‌آورد که «أمن العدل یا ابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبا یا؟ قد هتکت ستورهن و ابدیت وجوههن؛ (۱) ای پسر آزاد شده‌ی جد ما! این از عدالت است که زنان و کنیزکان خویش را پشت پرده نشانی، و دختران رسول خدا (ص) را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ نقاب آنان را دریدی و صورت‌های آنان را آشکار ساختی.»

۵- ولایت مداری

قرآن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت مطلق از خداوند،

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴

ص: ۱۴۴

دستور به اطاعت از پیامبر (ص) و صاحبان امر، یعنی؛ ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌دهد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ (۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و رسول و اولی الامر اطاعت کنید.»

زینب (علیها السلام) که حضور هفت معصوم (پیامبر اکرم (ص)، علی (ع)، فاطمه (علیها السلام)، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام)) را درک کرده، در تمامی ابعاد ولایت مداری (معرفت امام، تسلیم بی چون و چرا بودن، معرفی و شناساندن ولایت، فداکاری در راه آن و ...) سرآمد است. او با چشمان خود مشاهده کرده بود که چگونه مادرش خود را سپر بلای امام خویش قرار داد و خطاب به ولی خود گفت: «روحي لروحك الفداء ونفسي لنفسك الوفاء؛ (۲) [ای ابالحسن] روحم فدای روح تو و جانم سپر بلای جان تو باد.» و سرانجام جان خویش را در راه حمایت از علی (ع) فدا نمود و شهیده راه ولایت گردید.

زینب (علیها السلام) به خوبی درس ولایت مداری را از مادر فرا گرفت و آن را به زیبایی در کربلا به عرصه ظهور رساند.

او از یک سو در جهت معرفی و شناساندن ولایت، از طریق نفی اتهامات و یادآوری حقوق فراموش شده اهل بیت تلاش کرد. از جمله در خطبه شهر کوفه فرمود: «وانی ترحضون قتل سلیل خاتم النبوة ومعدن

۱- نساء: ۵۹

۲- الکوکب الدری، ج ۱، ص ۱۹۶

ص: ۱۴۵

الرسالة وسيد شباب اهل الجنة؛ (۱) لکه ننگ کشتن فرزند آخرین پیامبر و سرچشمه رسالت و آقای جوانان بهشت را چگونه خواهید شست؟»

و همچنین در مجلس ابن زیاد، (۲) شهر شام، و مجلس یزید، ولایت و امامت را به خوبی معرفی نمود.

از سوی دیگر سرتاپا تسلیم امامت بود؛ چه در دوران امام حسین (ع) و چه در دوران امام سجاد (ع) حتی در لحظه‌ای که خیمه‌ها را آتش زدند؛ یعنی در آغاز امامت امام سجاد (ع) نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای یادگار گذشتگان ... خیمه‌ها را آتش زدند ما چه کنیم؟ فرمود «علیکن بالفرار؛ فرار کنید.» (۳)

از این مهم‌تر در چند مورد، زینب (علیها السلام) از جان امام سجاد (ع) دفاع کرد و تا پای جان از او حمایت نمود که در همین فصل (حضرت زینب و امام سجاد (علیها السلام)) به آن پرداخته‌ایم.

آنکه قلبش از بلا سرشار بود دخت زهرا زینب غمخوار بود

او ولایت را به دوشش می کشید چون امام عصر او بیمار بود با طنین خطبه‌های حیدری

سخت او رسواگر کفار بود

۶- روحیه بخشی

در مسافرت‌ها و نیز در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۰-۱۱۱

۲- همان، ج ۴۵، ص ۱۳۳؛ در فصل‌های پیشین نیز تفصیلاً این مطلب بیان شده است

۳- همان، ج ۴۵، ص ۵۸؛ و معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۸

ص: ۱۴۶

انسان لازم است، روحیه و دلگرمی است. اگر انسان برای انجام کارهای مهم و حساس، روحیه نداشته باشد، آن کار با موفقیت انجام نمی‌شود و به نتیجه نخواهد رسید و چه بسا با شکست نیز مواجه شود. یکی از بارزترین اوصاف زینب (علیها السلام) روحیه بخشی اوست. او بعد از شهادت مادر، روحیه بخش پدر و برادران بود، در شهادت برادرش امام حسن (ع) نقش مهمی را برای تسلی بازماندگان ایفا کرد. پس از شهادت امام حسین (ع) و در طول دوران اسارت، اینصفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غم‌دیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه‌های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستم‌کده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود.

نه تنها زینب از دین یآوری کرد به همت کاروان را رهبری کرد

به دوران اسارت با یتیمان نوازش‌ها به مهر مادری کرد همان‌گونه که گذشت، او حتی تسلی بخش دل امام سجاد (ع) بود، آن جا که می‌گفت: «لایجزعنک ما تری، فوالله إن ذلک لعهد من رسول الله إلی جدک وأبیک وعمیک؛ (۱) [ای پسر برادر!] آن چه می‌بینی (شهادت پدر) تو را بی‌تاب نسازد، به خدا سوگند! این عهد رسول خدا با جد، پدر و عمویت است.»

۷- صبر

یکی از بارزترین اوصاف انسان‌های کامل، صبر و بردباری در فراز

ص: ۱۴۷

و نشیب‌های روزگار و تلخی‌های دوران است. قرآن کریم در آیات متعددی بهصابران بشارت داده (۱) و پاداش فراوان آن را یادآوری نموده است. زینب (علیها السلام) از این جهت در اوج کمال قرار دارد. در زیارت‌نامه آن حضرت می‌خوانیم: «لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد، که صبر از روی او خجل است.

در مجلس ابن زیاد؛ آن گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب می‌پاشد و برای آزردن او می‌گوید: «کیف رأیت صنع الله بأخیک وأهل بیتک؟» (۲) کار خدا را با برادر و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب (علیها السلام) در پاسخ درنگ نمی‌کند، با آرامشی که از صبر و رضای قلبی او حکایت داشت فرمود: «ما رأیت ألاً جمیلاً؛ (۳) جز زیبایی ندیدم.» ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند، و از این هم‌صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبت‌ها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد.

ای زینبی که محنت عالم کشیده‌ای غیر از بلا و درد به عالم چه دیده‌ای؟

۱- بقره: ۱۵۵ و آیات دیگر

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ و فصول پیشین همین کتاب

۳- همان، ص ۱۱۶

ص: ۱۴۸

یارب زنی و این همه استواری و علو چون زینبصبور مگر آفریده‌ای؟

۸- ایثار

یکی دیگر از صفات حسنه انسان‌های برتر، مقدم داشتن دیگران بر خود است. امام علی (ع) فرمود: «الایثار أفضل عبادة و أجلّ سیاده؛ (۱) ایثار، برترین عبادت و مایه سروری است.» و فرمود: «الایثار أعلى الإحسان؛ (۲) ایثار برترین احسان است.»

زینب مجلله در اینصفت نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او برای حفظ جان دیگران، خطر را به جان می‌خرد و در تمامصحنه‌ها، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد. او در ماجرای کربلا- حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: «انها كانت تقسم ما یصیبها من الطعام علی الأطفال لأنّ القوم كانوا یدفعون لکل واحد منا رغیفاً من الخبز فی الیوم واللیلۃ؛» (۳) عمه‌ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد،

۱- غرر الحکم، ص ۳۹۵

۲- همان

۳- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۲

ص: ۱۴۹

چون در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند.»
 او سختی‌ها و تازیانه‌ها را به جان خود می‌خرید و نمی‌گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند.
 برای حفظ جان کودکان در بر دشمن به پیش تازیانه بازوی خود را سپر کردم

۹- شجاعت و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک، حقیر و فاقد اثر می‌باشد. امام علی (ع) می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم؛ (۱) خالق در جان آنان بزرگ است، پس غیر او در چشمشان کوچک می‌باشد.»

سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. زینب که خود چنین دیدی دارد، و در خانواده‌ای شجاع تربیت شده است، از شجاعت حیدری بهره‌مند است. او به «لبوة الهاشمیة؛ (۲) شیر زن هاشمی» لقب گرفته است و چون مردان بر سر دشمن فریاد می‌زند، تویخشان می‌کند، تحقیرشان می‌کند، و از کسی هراسی به دل ندارد. او از برق شمشیر خون‌چکان آدمکشان واهمه ندارد، در آن روز فراموش نشدنی، در میان آن همه شمشیر و آن همه کشته فریاد می‌زند که آیا در میان شما یک

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۲ «خطبه همام»

۲- زیارت نامه حضرت زینب س

ص: ۱۵۰

مسلمان نیست؟ در مجلس ابن زیاد، بدون توجه به قدرت ظاهری او گوشه‌ای می‌نشیند و با بی‌اعتنایی به سؤالاتش، او را تحقیر می‌کند، او را «فاسق» و «فاجر» معرفی می‌کند و می‌گوید: «الحمد لله الذی اکرمنا بنبيه محمد (ص) و طهرنا من الرجس تطهیراً وانما یفتضح الفاسق و یکذب الفاجر وهو غیرنا؛» (۱) سپاس خدایی را که ما را با نبوت حضرت محمد (ص) گرامی داشت، و از پلیدی‌ها پاک نمود. همانا فقط فاسق رسوا می‌شود، و بدکار دروغ می‌گوید، و او غیر ما می‌باشد.»

و همچنین در مقابل یزید و دهن کجی‌ها و بد زبانی‌های او، شجاعت حیدری را به نمایش گذارده، چنین می‌گوید: «لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لاستصغر قدرک واستعظم تقریعک واستکبر تویحک؛» (۲) اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو در نزد من ناچیز است، ولیکن سرزنش تو را بزرگ شمرده و تویخ کردن تو را بزرگ می‌دانم.» صدای زنده علی بهصوت دلپذیر تو اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو دکتر عایشه بنت الشاطی می‌نویسد: «زینب خاموش شد و یزید و اطرافیانش نیز چنان بی‌حرکت و خاموش بودند که گویی پرنده بر سرشان نشسته بود و از ترس پریدن آن تکان نمی‌خوردند. یزید یارای

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴-۱۱۵

۲- همان، ص ۱۳۴

ص: ۱۵۱

نگریستن به زینب را نداشت و هنوز از آنچه از او شنیده بود لرزان بود.»

۱۰- فصاحت و بلاغت

هر خطیبی بخواهد فصیح و بلیغ سخن بگوید، علاوه بر استعداد ذاتی، باید بارها تمرین عملی انجام دهد، همچنین در حین خطابه لازم است از نظر روانی و جسمانی کاملاً آماده باشد تا بتواند خطبه‌ای فصیح و بلیغ ادا کند. و مستمعین باید با او هماهنگ باشند و الّا یارای سخن گفتن نخواهد داشت تا چه رسد به این که فصیح و بلیغ بگوید.

زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد و در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت، و از نظر روانی داغ‌دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال صدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و ای بی‌وفایان...» سخنان زینب (علیها السلام) چنان بود که وجدان خفته مردم را بیدار کرد و صدای گریه از زن و مرد و پیر و جوان و خردسال بلند شد.

خزیم اسدی می‌گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران‌تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی (ع) سخن می‌گفت.

و همو می‌گوید: پیرمردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد،

ص: ۱۵۲

پیرمردان شما بهترین پیرمردان، جوانان شما برترین جوانان و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسل‌هاست که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد. (۱)

اثر این خطابه حضرت زینب (علیها السلام) و خطبه‌های دیگر آن بانوی مکرمه را استاد شهید مرتضی مطهری چه زیبا و فیلسوفانه بیان کرده است:

«هر جریانی بالأخره به یک فلسفه‌ای برای پریشانی و حمایت احتیاج دارد. جنگ تبلیغاتی آنجا است که فلسفه‌ها با هم می‌جنگند. اهل بیت پیغمبر (ص)، یکی از آثار وجودیشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقناعی دشمن پا بگیرد. کار دیگرشان این بود که از نزدیک، به وسیله خود دشمن توانستند با مردم تماس بگیرند، در صورتی که قبلاً آحاد و افراد جرأت تماس نداشتند. زینب از تربیون دشمن استفاده کرد. استفاده از تربیون دشمن در حقیقت جنگ را تا خانه دشمن کشیدن است.» (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸ و ۱۱۰

۲- حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۵۵

ص: ۱۵۳

مصائب حضرت زینب (س) در کربلا

مصائب حضرت زینب (علیها السلام) در کربلا «۱»**زینب در کنار پیکر امام حسین (ع) در روز عاشورا**

(۱)

مؤلف «الدمعه» از شخصی به نام «ابن ریاح» چنین نقل می‌کند که: من در کربلا حاضر بودم. وقتی سرورم حسین (ع) به شهادت رسید، بانویی دامن کشان بر زمین افتاد و برخاست و آنگاه به سویش حرکت کرد؛ چهره آن زن مانند پاره خورشید می‌درخشید و فریاد می‌زد: «وا حسینه و اماماه، و اقتیلاه، و اخاه»، آنگاه آمد کنار جسد بی‌سر برادر و آن را در آغوش گرفت، به طوری ناله‌های پی در پی سر می‌داد تا همه کسانی که در آن جا حضور داشتند گریستند؛ پرسیدم این زن چه نام دارد و چه کسی است؟ در جوابم گفتند: وی زینب دختر امیرالمؤمنین (ع) است. (۲)

۱- برگرفته از: مظفری، محمد- جمشیدی، سعید، «اسیران و جانبازان کربلا»، انتشارات پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، با اندکی تصرف

۲- الدمعه الساکبه، ج ۴، ص ۳۷۵؛ نقدی، زینب الکبری س، ص ۱۰۸

ص: ۱۵۴

از تل زینبیه، زینبصدا می‌زد حسین با قامتی خمیده، زینبصدا می‌زد حسین هر جا به هر بهانه، زینبصدا می‌زد حسین در زیر تازیانه، زینبصدا می‌زد حسین

آخرین سخنان زینب با حسین (ع) در قتلگاه

هنگامی که دشمنان تصمیم گرفتند اهل بیت (علیهم السلام) را حرکت دهند، زینب (علیها السلام) بادل‌ی شکسته، برادرش حسین (ع) را صدا زد و گفت: برادرم تو را به خدای شنوای دانا می‌سپارم. سوگند به خدا اگر مرا مخیر کنند بین ماندن در کنار تو و رفتن از بر تو من ماندن را انتخاب خواهم نمود، اگر چه طعمه گرگان بیابان شوم. لکن اکنون از کنار تو می‌روم نه با میل و رضا بلکه با زور و اجبار. (۱)

ابتکار حضرت زینب (علیها السلام) قبل از یورش دشمن به خیمه‌ها

از مقتل محدث کبیر شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) چنین نقل شده که فرمود: چون لشکر به قصد غارت رو به خیام آوردند حضرت زینب برای ابن سعد پیام فرستاد که اگر مقصود شما اسباب، اثاثیه و زیور و لباس ما است به لشکریانت بگو شتاب نکنند ما خودمان این‌ها را تحویل می‌دهیم پیش از آن که دست نامحرم به جانب حرم برادرم دراز شود. پس آن بانوی

ص: ۱۵۵

بزرگوار دستور داد تمام اسباب و وسایل حتی چادر و لباس و همچنین زیور، خلخال و گوشواره را از خود جدا کردند؛ خود علیا مخدره زینب (علیها السلام) یک لباس کهنه پاره پاره که در واقع اردل الثیاب بود در بر کرد و دستور داد سایر بانوان لباس‌های نو و زیورآلات را درآورند و لباس کهنه به تن کنند. حتی فاطمه نو عروس گوشواره‌ای در گوش داشت که یادگار پدرش بود. عرض کرد عمه این یادگار پدر است بیرون نیاورم؛ فرمود: بیرون بیاور، زنان همگی لباس‌های خود را روی هم ریختند و خود رفتند در کناری و به دور هم حلقه زدند، پس علیا مخدره زینب فرمود: این اثاثیه و وسایل دختران علی و فاطمه است. لشکر بی‌رحم و گرسنه ریختند، یکی چادر، دیگری گوشواره، یکی خلخال و دیگری معجر برد، آن بانوان از برای پدر و برادر می‌گریستند. (۱)

غم‌انگیزترین غروب کربلا

شترها را نگه داشتند تا زینب، بانوان حرم را سوار کنند. زینب کمک می‌کرد و بانوان بر محمل می‌نشستند. مردان دشمن، دورتر ایستاده بودند و نگاه می‌کردند. وقتی عمر سعد فریاد زده بود: «اسرا را بر شتران سوار کنید» اول آن‌ها دویده بودند تا بانوان حرم را بر شتران بنشانند؛ اما فریاد زینب نگذاشته بود. بانوان حرم، حرمت داشتند. دست‌های بیگانه، روسیاه بودند و نباید حریم بانوان حرم را می‌آلودند. با فریاد زینب،

۱- قاضی طباطبایی، محمد علی، تحقیقی برای اولین اربعین حضرت سید الشهداء، ص ۶۹

ص: ۱۵۶

دست‌ها عقب رفتند.

بانوان حرم که سوار شدند، زینب به اطرافش نگاه کرد؛ کسی نبود به او کمک کند. پیشانی بر محمل شتر گذاشت؛ چشم‌هایش را بست و به روزهای خوش مدینه فکر می‌کرد. روزهایی که تنها نبود. روزهایی که وقتی می‌خواست سوار شتر شود، علی اکبر طناب شتر را می‌گرفت و عباس و حسین با گرفتن دست‌ها و کمر خواهر، کمک می‌کردند تا او بر محمل بنشیند.

مردان دشمن ساکت ایستاده بودند و زینب را نگاه می‌کردند. از هوا، غم و تنهایی می‌بارید. زینب سر از محمل برداشت؛ برگشت و رو به مقتل کرد و یک مرتبه فریاد زد:

«برادر جان عباس! عمه جان، علی اکبر! بیایید؛ می‌خواهم سوار محمل شوم؛ تنها هستم؛ بیایید کمکم کنید. حسینم! موقع اسیری رسیده است؛ برخیز! تنهایی‌ام را بین ...»

تنهایی بیداد می‌کرد. مردان دشمن سر به زیر داشتند. بچه‌ها بی‌تاب بودند. تنها بر شتر سوار شدن، سخت بود؛ ولی زینب، اهل سختی‌ها بود و سوار شد.

آن روز غروب، دل‌گیرترین غروب تاریخ بود. دل‌ها ساز غم را کوک کرده بودند و حتی مردان دشمن ساکت بودند. نیزه‌های بی‌رحم در جلو کاروان، سرها را بر نوک خود حمل می‌کردند. ماه، شرمش می‌آمد که نگاه کند.

ص: ۱۵۷

شتری که زینب سوارش بود، کوه غم را حمل می‌کرد. زینبی که شب دهم محرم، همه چیز و همه کس داشت، برادر و برادرزاده و فرزند و طائفه داشت، اکنون هیچ ندارد.

سرش را از کجاوه بیرون آورد و ابتدای کاروان را نگاه کرد. سر حسین بر نیزه بود و آن دورها را می‌نگریست. سر خود را محکم به ستون کجاوه زد. خون مثل جویی روان از پیشانی‌اش راه کشید. زینب آهی از دل کشید و تکه‌ای پارچه کند و بر زخم سرش گذاشت. مانده بود زخم دلش را چه کند. اشک از گوشه چشمش جوشید و مرهمی بر زخم‌هایش شد. شعرها و دردها باهم آمیخته بودند. هلال ماه، وقتی کامل و زیبا شد، خسوف روی تو را گرفت و غروب از راه آمد.

ای پاره دل من! فکر نمی‌کردم این حادثه‌ها برای ما پیش بیاید؛ ولی اینها در تقدیر ما بود. برادر جان! با دختر کوچک فاطمه حرف بزن. دل او از نبودنت شکسته است. برادر جان! تو که دلت آن قدر با ما مهربان بود، چه شده که از ما روی گردان شدی؟ برادر جان! کاش علی را موقع اسیری و یتیمی می‌دیدي که حتی نمی‌توانست جواب دهد. هر وقت او را تازیانه می‌زدند، با اشک و آه تو راصدا می‌زد. برادرم! بیا کنار علی و دلش را آرام کن. آه، چه بسیارند فرزندان یتیمی که وقتی پدرشان راصدا می‌زنند، کسی پاسخشان را نمی‌دهد.

ص: ۱۵۸

عبادت زینب

یکی از ویژگی‌های این بانوی بزرگوار اسلام حالت معنوی و ارتباط قوی او با آفریدگار جهان بود. به طوری که نقل کرده‌اند حتی در شب یازدهم محرم که شب شام غریبان بود نماز شبش ترک نشد؛ منتهی به خاطر ضعفی که بر وی مستولی شده بود نماز شب خویش را در آن شب نشسته خواند.

مرحوم نقدی در کتابش آورده که: حضرت زینب (علیها السلام) در عبادت، ثانی حضرت زهرا (علیها السلام) بود، تمام شب‌ها را به عبادت، تهجد و تلاوت قرآن سپری می‌کرد. وی هم چنین از برخی از بزرگان نقل می‌کند که در طول عمر تهجد و شب زنده‌داری اش ترک نشده است حتی در شب یازدهم محرم امام زین‌العابدین می‌فرماید: در شب یازدهم محرم دیدم نشسته نماز می‌خواند. نیز آن بزرگوار می‌فرماید: با این همه مصیبت و اندوهی که به ما روی آورده اما در مسیری که به شام می‌رفتیم نافله‌های شب عمه‌ام اصلاً ترک نشد.

امام حسین (ع) در آخرین وداع با خواهرش زینب به او فرمود: یا اختا لاتسنینی فی نافله اللیل، خواهرم مرا در نماز شب فراموش نکن. هم چنین از فاطمه دختر امام حسین (ع) چنین نقل شده که عمه‌ام زینب در شب دهم محرم در محراب عبادت مشغول مناجات بود و با خدا راز و نیاز می‌کرد در حالی که چشمی از ما به خواب نرفته و ضجه‌هایمان آرام نشده بود.

ص: ۱۵۹

نیز از امام سجاد نقل شده: هنگامی که ما را از کوفه به سوی شام حرکت می‌دادند عمه‌ام زینب مرتب نمازهای واجب و مستحب خویش را انجام می‌داد و در بعضی از منازل نمازش را نشسته می‌خواند، وقتی سبب را پرسیدم، گفت: به خاطر گرسنگی و ضعف؛ زیرا سه شبانه روز غذا نخورده بود و سهم غذایش را در میان کودکان تقسیم کرده بود. (۱)

درخواست از دشمن جهت عبور کاروان از قتلگاه

بعد از شهادت امام و یارانش در روز یازدهم، قرار شد اهل بیت آن حضرت را به طرف کوفه ببرند. زینب (علیها السلام) به عمر سعد خطاب کرد که ما را از قتلگاه عبور بدهید تا قبل از اسارت و مسافرت، با حسین (ع) وداع کنیم؟ ابن سعد هم پذیرفت زمانی که وارد قتلگاه شدند، حسین (ع) را بی‌سر دیدند، صدای ضجه و گریه‌شان بلند شد. (۲)

راوی می‌گوید: به خدا سوگند، هرگز فراموش نمی‌کنم که زینب دختر علی (ع) با دلی سوزان و جگری آتشین و صدایی اندوهگین بر حسین (ع) می‌گریست صدا می‌زد: ای محمد ای کسی که آفریننده و اختیاردار آسمان بر تو درود می‌فرستد، این حسین است که پیکر برهنه‌اش به خون آغشته و اعضایش از هم جدا شده است. اینها دختران اسیر تو هستند که شکایت خود را به درگاه الهی می‌نمایند و استغاثه

۱- نقدی، زینب الکبری، ص ۶۱

۲- نور العین فی مشهد الحسین، ص ۵۹

ص: ۱۶۰

آن‌ها به محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی و فاطمه زهرا (علیها السلام) و حمزه سیدالشهدا بلند است، ای محمد این است حسین که باید برهنه به روی ریگ‌های گرم کربلا- افتاده و کشته زنازادگان بی پروا است. ای آه و افسوس و اندوه بر تو ای ابا عبدالله، امروز جدم رسول خدا (ص) از دنیا رفت، ای اصحاب محمد اینان فرزندان مصطفی هستند که اسیرشان نموده و می‌برند.

در روایت دیگری وارده شده است که فرمود: «ای محمد! اینها دختران تو اند که اسیر دست دشمنان شده‌اند و اینان فرزندان تو اند که کشته شده‌اند و باد صبا بر بدن‌های نازنین برهنه شان می‌وزد. این حسین تو است که سرش را از قفا بریدند، عمّامه و ردای او را از بدن شریفش بیرون کشیده و به غارت بردند؛ پدرم فدای آن کس که سپاه او را در روز دوشنبه با خیمه گاه و سرا پرده‌اش به غارت بردند؛ پدرم فدای آن شهیدی که طناب‌های خیمه‌اش را بریده و خرگاهش را سرنگون نمودند؛ پدرم فدای آن مسافری که امید بازگشت نیست؛ پدرم فدای آن مجروحی که زخم‌های بدنش قابل مداوا نیست؛ پدرم به فدای آن که کاش جان من بلا گردان او می‌شد؛ پدرم به قربان آن عزیزی که با دلی پر اندوه به شهادت رسید، پدرم به فدای آن که با لب تشنه سر از بدنش جدا شد. پدرم به فدای آن که فرزند رسول هدایت و نور بود. پدرم به فدای آن که فرزند محمد مصطفی (ص) بود. پدرم به قربان آنکه فرزند خدیجه کبری بود. پدرم به فدای فرزند علی مرتضی. پدرم به فدای

ص: ۱۶۱

فرزند فاطمه زهرا، بزرگ زن جهان. پدرم به فدای فرزند آن کسی که خورشید به احترامش بازگشت تا نماز گزارد! راوی می گوید: به خدا سوگند نوحه سرایی زینب کبری بر برادرش حسین، دوست و دشمن را به گریه انداخت. (۱)

سپس حضرت زینب (علیها السلام) دست‌ها را زیر بدن پاک و مقدس گذاشت و بدن را به سوی آسمان بلند کرد و عرض کرد: «الهی تقبل منا هذا القربان» (۲) پروردگارا این قربانی را از ما [آل محمد] قبول فرما!

نقل اخبار غیبی برای امام سجاد (ع) در قتلگاه

هنگام ورود اهل بیت (علیهم السلام) به قتلگاه وقتی چشم امام سجاد (ع) به اجساد پاره پاره شهیدان افتاد که در بین آنها جگر گوشه حضرت زهرا (علیها السلام) به حالتی افتاده بود که جا داشت از آن مصیبت آسمان‌ها واژگون، زمین دگرگون و کوه‌ها متلاشی شوند، حضرت منقلب شد. به طوری که نزدیک بود روح از بدن مبارکش پرواز کند، عمه‌اش زینب متوجه شد. فهمید فرزند برادر در چه حالت خطرناکی به سر می‌برد نزدیک است که از غم پدرش جان بسپارد، بی درنگ او را دلداری داد، از او که صبرش سنگین‌تر از کوه‌ها و بزرگ‌تر از همه چیز بود درخواست صبر نمود، از آن جمله چنین گفت: ای یادگار جد، پدر و برادرانم! چرا

۱- اللهوف، ص ۱۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۶

۲- مقتل الحسین مرقم، ص ۳۰۷؛ کبریة احمر، ج ۲، ص ۱۳

ص: ۱۶۲

ناراحت هستی و جان خود را در معرض نابودی قرار داده‌ای؟ سوگند به خدا این مصیبت‌ها را جد و پدرت به ما خبر داده‌اند و ما در انتظار چنین روزی بودیم؛ خداوند از افرادی عهد و پیمان گرفته است که فرعون‌های زمان آنان را نمی‌شناسند، لکن اهل آسمان‌ها آن‌ها را به خوبی می‌شناسند، افرادی خواهند آمد و این بدن‌های پاره پاره شده را جمع خواهند کرد و به خاک خواهند سپرد. در این سرزمین برای پدرت نشانه‌ای نصب خواهد شد که گذشت قرن‌ها آن‌ها را محو نخواهد کرد، آن نشانه، همچنان پایدار خواهد بود. جتیاران روزگار و ستمگران خواهند کوشید که این نشانه را از بین ببرند، لکن روز به روز در ترقی و تعالی خواهد بود و از گزند بدخواهان و حوادث مصون و محفوظ خواهد ماند. (۱)

اشعار زینب در مصائب وارده بر خاندان وحی

اشعار زیر را حضرت زینب (علیها السلام) ایراد فرمودند، زمان سرودن، آن‌ها را دو گونه گفته اند: موقع وداع و یا بعد از غارت خیمه‌ها:

قَفُوا وَدَعُونَا قَبْلَ بَعْدِكُمْ عَنَّا وَدَاعَا فَاِنَّ الْجِسْمَ مِنْ اجْلِكُمْ مُضْنِي
فَقَدْ نَقَضَتْ مِنِّي الْحَيَاةَ وَاصْبَحَتْ عَلَيَّ فُجَاةُ الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِكُمْ سَجْنَا

ص: ۱۶۳

سَلامٌ عَلَیْكُمْ ما امَرَ فِرَاقُكُمْ فِیا وَیَلَّتْنا مِنْ قَبْلِ ذَا الیَوْمِ قَدْ مِتَّنا
 وَ اِنِّی لَأَرْثِی لِلْغَرِیبِ وَ اِنِّی غَرِیبٌ بَعِیدُ الدَّارِ وَ الْأَهْلِ وَ الْمَعْنِی
 إِذا طَلَعَتْ شَمْسُ النَّهَارِ ذَكَرْتُكُمْ وَ اِنْ غَرَبَتْ جَدَّدْتُ مِنْ اجْلِكُمْ حُزْنَنا
 لَقَدْ كانَ عَیْشی بِالْأَحِبِّهِ صَافِیا وَ ما كُنْتُ اَدْرِی اَنْصُحِبَّتْنا تُضْنِی
 زَمانٌ نَعْمَنا فِیهِ حَتَّى إِذا انْقَضَى بَكَّیْنا عَلَی اَیْامِنا بِدَمِ اَقْنِی
 فَوَ اللّهِ قَدْ زادَ اشْتِیاقِی اِلَیْكُمْ وَ لَمْ یَدَعْ التَّغْمِیضُ لِی بَعْدُكُمْ جَفْنا
 وَ قَدْ بارَحْتَنی لَوْعَةُ البَیْنِ وَ الْأَسَى وَ قَدْ صَبْرْتُ دُونَ الْحَلْقِ لِی مَفْرَعًا سَنا
 وَ قَدْ رَحَلُوا عَنِّی اَحِبَّهُ خَاطِرِی فَمَا اَحَدٌ مِنْهُمْ عَلَی غُرْبَتِی حَنَّا
 عَسَى وَ لَعَلَّ الدَّهْرَ یَجْمَعُ بَیْنا وَ تَرْجِعُ اَیْامُ الْهَنا مِثْلَ ما كُنَّا «دائرة المعارف الحسينیه، ج ۶، ص ۱۹۶»

ص: ۱۶۴

ترجمه اشعار:

پیش از این که از ما دور شوید بایستید تا با ما وداع کنید. زیرا جسم ما به خاطر شما ناتوان گردید؛
 به درستی که زندگی‌ام به باد فنا رفت و الان پهنه زمین برای من مثل زندان است؛
 سلام و درود بر شما! چقدر ناگوار است دوری شما! پس ای کاش من پیش از این مرده بودم؛
 همانا سوگواری می‌کنم برای غریب دور از وطن، در حالی که خودم غریبم و دور از سرزمین و خاندان و خانه‌ام؛
 زمانی که خورشید طلوع می‌کند یاد شما می‌کنم، و هنگامی که غروب می‌کند به خاطر شما اندوهم تازه می‌گردد؛
 به درستی خوشی و سرورم با دوستان چقدر گوارا بود، ولی نمی‌دانستم که این همراهی ما پایان می‌پذیرد؛
 زمانی بود که ما حال خوشی داشتیم تا اینکه آن مدت سپری شد و ما برای این مصائب خون گریستیم؛
 سوگند به خدا که علاقه‌ام به شما فراوان است، آنقدر چشم‌انتظاری کشیدم که دیگر پلکی برایم نمانده؛
 سوز و گداز من به دلیل جدایی شما بلند شد؛
 به درستی آنانی که مایه آرامش خاطر بودند رفتند، پس هیچ یک از آنان نیست تا بر غربتم ناله سر دهد؛

ص: ۱۶۵

شاید روزگار دوباره ما را به هم برساند و ما به آن دوران خوش گوار برگردیم؛

پسران زینب (علیها السلام) در کربلا

۱- عون بن عبدالله بن جعفر: فرزند زینب کبری عقیله بنی هاشم دختر علی بن ابی طالب است. (۱)

عبدالله بن جعفر دو فرزند خود به نام عون و محمد را نزد امام حسین (ع) فرستاد و آن دو در وادی عقیق به امام (ع) ملحق شدند.

عون بن عبدالله در روز عاشورا به میدان آمد و این رجز را می خواند:

إن تنكروني فأنا بن جعفر شهيد صدق في الجنان أزهـر

يطير فيها بجناح أخضر كفي بهذا شرفاً في المحشر ترجمه: «اگر مرا نمی شناسید، من پسر جعفر طیارم، شهید درست کاری که در بهشت است؛

او با بال‌های سبز رنگش در بهشت پرواز می کند، و این شرف در روز محشر کفایت می کند.»

امام سجاد (ع) فرمود: خدا عمویم عباس را رحمت کند! او خود را

ص: ۱۶۶

فدای برادرش حسین (ع) نمود و ایثار کرد تا این که هر دو دست او قطع شد و خداوند به او همانند جعفر طیار دو بال عطا فرمود که در بهشت با فرشتگان پرواز کند. و فرمود: برای عباس نزد خدای متعال منزلت و درجه‌ای است که تمام شهدا در قیامت به آن درجه و منزلت غبطه می‌خورند.

و سه نفر از سواران سپاه دشمن و هجده نفر از پیادگان آنها را به قتل رساند، آنگاه «عبدالله بن قطنه» بر او حمله کرد و او را با شمشیر به شهادت رسانید. (۱)

۲- محمد بن عبدالله بن جعفر: بعضی گفته‌اند او قبل از برادرش عون به میدان آمد و این رجز را می‌خواند:

أشکو إلى الله من العُدوانِ قِتالَ قومِ الردي عُميانِ

قد بَدَلُوا مَعَالِمَ القرآنِ و مُحكَمَ التنزيلِ و التبيانِ یعنی: «به خدا شکایت می‌کنم از تجاوز و افعال گروهی که در پستی همانند کورانند؛

همان‌ها که معالم قرآن را دگرگون ساخته و محکمتان تنزیل را جایجا کردند.» (۲)

۱- أبصار العين، ص ۳۹

۲- وسیله الدارین، ۲۴۶

ص: ۱۶۷

و ده نفر از آن گروه را کشت، سپس دشمن بر او حمله‌ور شد و سرانجام او را شخصی به نام عامر بن نهشل تمیمی به شهادت رسانید. (۱)

اشعار حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

حضرت زینب (علیها السلام) پس از خواندن خطبه، اشعار زیر را انشا فرمودند:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا صَنَعْتُمْ وَانْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ
بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَوْلَادِي وَ تَكْرَمْتِي مِنْهُمْ اسَارِي وَ مِنْهُمْ ضَرَّجُوا بِدَمِ
مَا كَانَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلِفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِ
أَنْتِي لِأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحِلَّ بِكُمْ مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي أَوْدَى عَلِيَّ أَرَمَ (۲) چه خواهید گفت: هنگامی که پیامبر (ص) به شما گوید: شما
که آخرین امت هستید،

با خانواده و فرزندان و عزیزان من چه کردید؟ برخی را اسیر کردید و برخی دیگر را آغشته به خون نمودید!
پاداش من که نیک‌خواه شما بودم این نبود که با اهل بیت و

۱- أبصار العين، ۴۰؛ انصار الحسين، ص ۱۱۵

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵

ص: ۱۶۸

خویشان من پس از من بدی کنید.

من می‌ترسم عذابی بر شما نازل شود مانند آن عذابی که قوم ارم را هلاک کرد.

سپس امام زین العابدین (ع) به عمه‌اش زینب خطاب کرد و چنین فرمود:

«یا عَمَّتِی اسکتی ففی الباقی مِنَ الماضی اِعتبار، وَ اَنْتِ بِحَمْدِ اللّٰهِ عَالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٌ، فَهَمَّهُ غَیْرُ مُفَهَّمَةٌ، اِنَّ الْبُکَاءَ وَالْحَنینَ لَا یَرِدَانِ مَنْ قَدْ اَبَادَهُ الدَّهْرُ فَسَکَتَتْ». «الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۵» «ای عمه! خاموش باش، باقی ماندگان باید از گذشتگان عبرت گیرند، تو بحمدالله ناخوانده دانایی و نیاموخته خردمند. گریه و ناله، رفتگان را باز نمی‌گرداند، آنگاه حضرت زینب ساکت شد.»

به نظر حقیر چنین می‌رسد: شدت جنایات واقعه کربلا به حدی تکان دهنده بوده است که یادآوری آن داغی سنگین همچون کوه بر دل و قلب کاروان اسراء، به ویژه امام سجاد (ع) و حضرت زینب (علیها السلام) بوده است؛ بنابراین گاه می‌بینیم که زینب (علیها السلام) از شدت ناراحتی و غم، ناله سر می‌دهد و امام سجاد (ع) او را تسلی می‌بخشد و - همان طور که در صفحات قبل گذشت - گاه شاهد ناراحتی و غمگساری امام سجاد (ع) هستیم و زینب (علیها السلام) را تسلی بخش او می‌بینیم؛ گرچه هر دوی این عزیزان دارای روحی بزرگ و بینشی عمیق بوده‌اند. به ویژه امام سجاد (ع) که

ص: ۱۶۹

دارای علم امامت و عصمت بوده است و به یقین، انتساب بی‌تابی و از خودبی‌خود شدن به آن حضرت، صحیح نیست. چه رسد به آن که او بی‌تاب شود و زینب (علیها السلام) به او رازهایی را آموزش دهد. آنچه نقل شده است، تنها ناراحتی و غم‌گساری از یک سو، و تذکر و دل‌داری از سوی دیگر است.

داستان مسلم جصاص (گچ کار)

مرحوم مجلسی از برخی کتب معتبره بدون ذکر سند از مسلم جصاص چنین نقل می‌کند: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود، من در آنجا مشغول گچ کاری بودم ناگهان صدای شیون از شهر کوفه شنیده شد، از خدمت‌کاری که ما را پذیرایی می‌کرد پرسیدم چه خبر است که در کوفه جنجال به پا است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بر یزید شوریده بود. گفتم: این شورشگر چه کسی است؟ گفت: حسین بن علی (علیهما السلام) صبر کردم تا آن خدمت‌کار رفت، چنان مشت بر صورت‌م کوبیدم که ترسیدم چشمم از کار بیفتد! دستانم را شستم، از پشت قصر بیرون رفتم تا این که خود را به میدان کوفه رساندم، در آنجا ایستادم، مردم در انتظار اسیران و سرها بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر بود، در میان آن‌ها زنان و فرزندان فاطمه (علیها السلام) بودند، امام چهارم (ع) بر شتر بی‌جهاز سوار بود و خون از پاهایش فواره می‌زد و با این حال می‌گریست و سخنانی بیان می‌فرمود.

ص: ۱۷۰

در این میان شیون برخاست دیدم سرها را آوردند، سر حسین (ع) جلوی آن‌ها بود و آن سر، نورانی و مانند ماه بود، از همه مردم به پیامبر (ص) شبیه تر بود، ریشش خضاب شده، چهره‌اش چون قرص ماه تابنده بود، باد محاسنش را به چپ و راست می‌برد. چشم زینب (علیها السلام) چون به سر برادر افتاد، پیشانی به چوبه محمل زد و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت و با سوز دل به آن سر بریده خطاب کرد و گفت:

يا هِلاَّ لَمَّا اسْتَمَّ كَمالًا غَالَهُ خَسْفُهُ فَأَبدا عُرُوبا
 ما تَوَهَّمْتُ يا شَقِيقُ فُؤادِي كانَ هذا مُقَدَّرًا مَكْتُوبا
 يا أُخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمْها فَقَدَّ كادَ قَلْبُها انْ يَدُوبا
 يا أُخِي قَلْبُكَ الشَّفِيقُ عَلَيْنا ما لَهْ قَدَّ قَسى وَصارَ صَليبا
 يا أُخِي لَوْ تَرى عَلِيًّا لَدى الأَسْرِ مَعَ اليَتِمْ لا يُطِيقُ وُجُوبا
 كَلِّما اوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نادا كَ يَدُلُّ يَغِيضُ دَمْعا سَكُوبا
 يا أُخِي ضَمِّهِ اليَتِمْ وَقرْبُهُ وَسَكُنْ فُؤادَهُ المَرعُوبا

ما أَذَلَّ اليَتِمْ حينَ يُنادى بِأبيهِ وَ لا يَراهُ مُجيبا «(۱) ای ماهی که چون به سر حد کمال رسید ناگهان خسوفش او را در ربود و غروب کرد؛

ای پاره دلم! گمان نمی‌کردم سرنوشت و تقدیر ما این گونه باشد؛

ص: ۱۷۱

ای برادر! با فاطمه خردسال سخن گوی، زیرا نزدیک است دلش آب شود؛
 برادرم! دل تو بر ما مهربان بود، چرا سخت شده است؛
 برادرم! ای کاش می‌دید علی (زین العابدین) را که هنگام اسیری و بی‌پدیری توانایی نشست و برخاست نداشت؛
 هرگاه او را ضربتی می‌زدند با ناتوانی تو راصدا می‌زد و اشکش جاری بود؛
 برادرم! او را پیش طلب و در برگیر و دل ترسانش را آرامش بده؛
 چقدر ذلیل و خوار شده است یتیمی که پدر خود را بخواند و جواب دهنده‌ای نبیند.

ورود علیا مفدره زینب (علیها السلام) به مدینه

به گفته مؤلف طراز المذهب، چون اهل بیت (علیهم السلام) در بازگشت از شام، به مدینه نزدیک شدند و سواد شهر نمایان گردید، علیا مفدره زینب (علیها السلام) فرمود: ای خواهران، از محمل‌ها پیاده گردید که اینک، روضه منوره جدم رسول خدا (ص) نمایان گردید. سپس فرمود: ای یاران، این محمل‌ها را دور، و این شتران را به یک سوی برید که ما را تاب دیدن نمانده است. در آن وقت، چنان آهی برکشید که می‌خواست روح مبارکش از قالب تن بیرون تازد. پس همگی فرود آمدند و لوای غم و مصیبت بر افراشته و خروش محشر نمایان ساختند و اسبابی که از شهدای

ص: ۱۷۲

کربلا با خود داشتند بگسترده و خیمه حضرت سید الشهداء (ع) را که در هیچ منزلی بر سر پا نکرده بودند در بیرون مدینه بر پا کردند و مسند آن حضرت را گسترده کردند. چون علیا مخدره این بدید، چنان ناله برکشید که بیهوش به روی زمین افتاد. چون به هوش آمد با ناله‌ای که جگر را می‌شکافت، فریاد برکشید: وافرقتاه این الکماه؟ این الحماء؟ و الهفتاه فما لی لا- اواری الحمام المهجته و کنت یحی نور عین و عزتی یا اخی یا حسین، هولاء جدک و أمک و أخوک الحسن و هولاء أقربائک و موالیک ینتظرون قدومک یا نور عینی قد قضیت نجبک و أورثتني حزناً طویلاً مطولاً لیتنی مت و کنت نسیاً منسیاً. پس از آن روی به مدینه آورد و آن شهر را مخاطب ساخته فرمود: ای مدینه جد من؛ فأین یومنا الذی قد خرجنا منک بالفرح و مسره و الجمع و الجماعة و لکن رجعنا إلیک بالاحزان و الالام من حوادث الزمان فقدنا الرجال و البنین و تفرقت شملنا، آنگاه به سوی روضه منوره جلدش روان گردید. چون به روضه رسید هر دو طرف درب مسجد را گرفت و چنان ناله از جگر بر آورد که مسجد را متزلزل گردانید. سپس رسول خدا را سلام داد و گفت: السلام علیک یا جداه، یا رسول الله، این ناعیه الیک اخی الحسین؛ ابو مخنف گوید: در این وقت، ناله‌ای بلند از قبر مطهر برخاست و مردمان از شدت گریه به لرزه در آمدند، و آن مخدره فرمود: کاش مرا

ص: ۱۷۳

به خویش وامی گذاشتید تا سر بهصحرای گذاشته خاک بیابان‌ها را با سرشک دیده، تر می‌کردم، چگونه داخل مدینه شوم و سؤال و جواب نمایم؟ در آن وقت، زنان مدینه و هاشمیات به استقبال زینب شتافته و آن مخدره را ابتدا نشناختند، چون حوادث روزگار چهره آن مخدره را دگرگون کرده بود. زنان مهاجر و انصار و قریشیان چون آن حالت بدیدند، خود را بر خاک و خاره بینداختند، گریبان‌ها چاک کردند، صورت‌ها بخراشیدند و چون دیوانگان گریستند، به گونه‌ای که سنگ را آب و آب را کباب می‌ساختند، و تماماً مبهوت و متحیر بودند، چون شخصصاعقه‌زده یا امواتی که در عرصه عرصات از قبور بیرون آیند. پس زنان اطراف آن مخدره را فرا گرفتند تا او را به خانه برند و پیوسته او را تسلیم می‌دادند.

فرمود: چگونه به خانه روم و به کدام خانه داخل شوم کهصاحب ندارد و مردان آن، همه کشته و در خون آغشته می‌باشند؟ و کلماتی فرمود که دل‌های حاضران را از تن آواره ساخت. (۱)

باید دانست که ریشه این مصیبت‌ها، نه یزید و عمرسعد و شمر است، که رزایای کعبه الرزایا، ریشه در انحراف آغازین و آغاز انحراف دارد. شکایت زینب، از همه ستم‌گران است نه از یک فرد. زینب از جریانی به بزرگی مصیبت سقیفه، به پیامبر (ص) پناه آورده است که فاجعه کربلا شاخه‌ای از شاخه‌های آن بزرگ فاجعه تاریخ اسلام است.

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم ۷، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰

ص: ۱۷۴

چه زیبا سروده است مرحوم آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی مشهور به کمپانی:

فَمَا رَمَاهُ إِذْ رَمَاهُ حَرَمَلَهُ وَأَنَا رَمَاهُ مَنْ مَهَّدَ لَهُ

سَهْمٌ أَتَى مِنْ جَانِبِ السَّقِيفَةِ وَقَوْسُهُ عَلَى يَدِ الْخَلِيفَةِ

وَمَا أَصَابَ سَهْمُهُ نَحْرَ الصَّبِيِّ بَلْ كَبِدَ الدِّينِ وَ مُهَجَةَ النَّبِيِّ (۱) - حرمه نبود که تیرانداخت، بلکه کسی تیر انداخت که زمینه ساز آن بود؛

- تیری از سوی سقیفه آمد که کمان آن به دست خلیفه بود؛

- آن تیر او نه بر گلوی کودک، که بر دل دین و قلب پیامبر نشست!

و به قول شیوای نیر تبریزی:

کانکه طرح بیعت شورا فکند خود همانجا طرح عاشورا فکند

چرخ در یثرب رها کرد از کمان تیر کاندن نینوا شد بر نشان (۲)

۱- الأنوار القدسیه، ص ۹۹

۲- دیوان «آتشکده»، ص ۵۹

ص: ۱۷۵

شیعه نیز چنین است! او روزیصد بار دشمنان را لعن می کند اما نه فقط مباشران را! آغاز کلام از مسببان و ممهّدان است، از اول ظالم و ثانی ظالم است، آنان که اساس ستم و ظلم را بر ائمه بنا نهادند و اهل بیت را از مقامی که خداوند برایشان معین ساخته بود، جدا ساختند و از مرتبه خود منع کردند؛ مباشران و قاتلان در نیمه کلام اند؛ و کلام به لعن آنانی ختم می شود که به قتل حسین راضی می شوند و از دشمنان حسین تبعیت می کنند، گرچه در عصر حاضر زندگی کنند. (۱)

ملاقات ام البنین با زینب کبری (علیها السلام)

آورده اند: وقتی که اهل بیت (علیهم السلام) وارد مدینه شدند، ام البنین (علیها السلام) کنار قبر پیامبر (ص) با زینب کبری (علیها السلام) ملاقات کرد و به وی گفت: ای دختر امیرالمؤمنین، از پسرانم چه خبر؟ زینب (علیها السلام) فرمود: همگی کشته شدند. ام البنین عرض کرد: جان همه به فدای حسین (ع)، بگو از حسین (ع) چه خبر؟ زینب فرمود: حسین (ع) را با لب تشنه کشتند. ام البنین (ع) تا این سخن را شنید، دست های خود را بر سر کوفت و با صدای بلند و حال گریان گفت: واحسیناه! و بیهوش بر زمین افتاد. « (۲)

۱- ر. ک: زیارت عاشورا، زیارت وارث و زیارت مطلقه امام حسین ع

۲- الدمعه الساکبه، ج ۵، ص ۱۶۲؛ تذکره الشهداء، ملا حبیب الله کاشانی، ص ۴۴۳

زینب (علیها السلام) کنار قبر رسول خدا (ص)

بانوی بانوان زینب را در مجالس عزا و سوگواری - که عبدالله جعفر برای دو فرزندش بر پا کرده - نمی‌بینیم. به گمان می‌رسد که بیداری زیاد و رنج مصیبت و فرسودگی بر او فشار آورده و در اثر ناتوانی به خواب رفته است. ولی چیزی نمی‌گذرد که او را می‌بینیم از اشک خودداری کرده و چیزی را جست و جو می‌کند. امروز زینب غیر از گریه و زاری، وظیفه دیگری دارد.

این خون پاک، نباید به هدر رود و سزاوار نیست که نام این شهیدان بزرگوار از صفحه گیتی محو شود. «بانوی کربلا، ص ۱۶۳» مردم دسته دسته به خارج شهر، آن جا که جاده خاکی به کربلا منتهی می‌شد پیش می‌رفتند، از خبر ورود اهل بیت رسول خدا (ص) بین مردم مهمه‌ای شد، مدینه یک پارچه عزا و ماتم بود، شیعیان علی مرتضی (ع) چون مردان جوان مرده، اشک می‌ریختند و زنان ضجه و شیون می‌کردند، مقابل مسجد رسول خدا (ص) جمعیت بیش‌تری ضجه و شیون می‌کردند. زینب وارد مدینه می‌شود. با دیدن زینب‌صدای ضجه و شیون بلند شد. شتر آن بانوی شجاع که از مبارزه بیدار گرانه مردم خواب رفته شام و کوفه باز می‌گشت، در مقابل مسجد توقف نمود، بانوان بر گرد وجودش حلقه زدند. ولی ناگهان به جای ضجه و شیون، سکوت همه جا را فراگرفت.

ص: ۱۷۷

حضرت زینب (علیها السلام) به کمک آنان که افتخار خدمتگزاری اش را داشتند، از کجاوه پیاده شد و به در مسجد تکیه داده و به سکوت مردم خیره خیره نگاه می کرد. ناگهان دختر علی مرتضی سکوت را در هم شکست، خطاب به تربت مطهر جد بزرگوارش چنین فرمود:

ای جد بزرگوار! من خیر شهادت برادر عزیزم حسین را برایت آورده‌ام. (۱)

به دنبال این سخن کوتاه چنان ضجه کشید که مردم با او هم صدا شدند. کمی سکوت کرد، ولی مردم همچنان ضجه می زدند و بر قاتلان زاده رسول خدا (ص) لعن و نفرین می فرستادند. ولی باز زینب به اطراف نگاهی افکنده با ناله سوزان و ملایمی که از اعماق قلب می کشید، همهمه ای دیگر به وجود آورد و آنگاه دوباره چنین آغاز سخن فرمود: ای حسین! ای برادرم! این قبر جد و مادر و برادر تو است؛ این ها همه قوم و خویشان و دوستان تو هستند که منتظر قدم تو هستند!

ای برادر! ای نور چشم من! آیا تو رفتی و مرا به غم و اندوه همیشگی مبتلا ساختی؟ ای کاش من مرده بودم و چنین روز تلخی را به خود نمی دیدم!

و آنگاه خطاب به مردم مدینه چنین فرمود: ای شهر رسول خدا (ص)! چه شد آن روز، که ما دسته جمعی با شادی و خوشحالی خارج می شدیم، ولی امروز در اثر حوادث زمان، مردان و فرزندان خود را از دست داده ایم و با غم و اندوه وارد می شویم؟

ص: ۱۷۹

احادیث و روایات حضرت زینب (س)

احادیث و روایات حضرت زینب (علیها السلام)**پیش‌درآمد**

بی‌گمان گستردگی و بالندگی فقه شیعه مرهون کمیت تعداد ائمه هدی (علیهم السلام) و فعالیت شبانه‌روزی آنان در حفظ دین اسلام و تبیین ابعاد گوناگون این آیین آسمانی است. در این میان نقش روات حدیث و سلسله مردان و زنانی که با استماع حدیث، حفظ آن و نقل دقیق آن، زمینه نشر آن را فراهم کرده‌اند برجسته و قابل تقدیر است. محمد بن ابی عمیر به نقل از جمیل بن درّاج از وجود مبارک امام صادق (ع) روایت کرده است که:

«بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ أَرْبَعَةٌ نُجَبَاءُ أُمَّنَاءِ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ»؛ (۱)

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۲

ص: ۱۸۰

«آیة بَشْرِ الْمُخْتَبِينَ بِالْجَنَّةِ شامل برید بن معاویه عجلئ، ابوبصیر لیث بن البختری مرادی، محمد بن مسلم و زراره می باشد؛ چهار مرد نیک کردار که امینان حلال و حرام خداوند هستند و اگر آنان نبودند، آثار پیامبر و شریعت از بین می رفت.»

آن امام همام در فرمایش دیگری چنین فرموده است:

«اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا»؛

«مقام و منزلت افراد را، بر اساس تعداد احادیثی که از ما روایت می کنند، بشناسید.»

در این میان، نقش منسوبین به پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام) و امامزادگان را نباید از نظر دور داشت، چرا که؛ اهل البیت أعلم و أدری بما هو فی البیت و بما نزل علیهم من غیرهم.

حضرت زینب (علیها السلام) به جهت مصاحبتی که با مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) داشته است، روایات متعددی را از آن حضرت و نیز از امام علی (ع) نقل کرده است که از طریق سلسله روایت در کتب مضبوط شده و به ما رسیده است.

باید به این مطلب توجه داشت که حضرت زینب (علیها السلام) در کلام امام سجاد (ع) به شهادت «أنتِ بحمدالله عالمةٌ بلا مُعلِّمه فَهَمِيَّةٌ غَيْرَ مُفَهَّمَةٍ» به علم لدنی رسیده است. او در خانه‌ای پرورش یافته است که تک تک اعضای آن از سرچشمه وحی سیراب شده‌اند و هم‌زیستی با آنان روح او را نیز آن‌چنان رقیق و زیبا کرده است که به مقام والای یُوتَى الْحِكْمَةَ

ص: ۱۸۱

مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (۱)

رسیده باشد و در طفولیت به پدر بگوید: «چگونه با زبانی که به وحدانیت و یگانگی خداوند شهادت داده‌ام «دو» بگویم». (۲)
 اردبیلی در کتاب خود «جامع الرواة» نام حضرت زینب (علیها السلام) را در پایان کتاب «فصل فی ذکر نساء لهن روایه غیر مقفیات» آورده است. (۳)

مرحوم آیت الله العظمی خوئی نیز در «معجم رجال الحدیث» حضرت زینب (علیها السلام) را جزو روایات شمرده است و گفته است که «جابر بن عبدالله انصاری» و «عباد العامری» از او نقل حدیث کرده‌اند. (۴)

آقای دکتر فضل‌ی در کتاب خود «اصول الحدیث» به بحث روایت زن پرداخته است و ضمن‌صحه گذاشتن بر آن، فهرست زنان راویه را نگاشته است که در بخش «صحابیات» نام ۲۵ زن، در بخش «تابعیات» نام ۲۵ زن و در بخش «امامیات» نام ۳۶ زن و در بخش «متفرقه» نیز نام ۱۰ زن را آورده است. ایشان در «امامیات» اولین جایگاه را به حضرت زهرا (علیها السلام) و دومین جایگاه را به سرّ نینوا و قافله سالار کربلا، حضرت زینب کبری (علیها السلام) اختصاص داده است. (۵)

در ادامه به تعدادی از روایاتی که عقیده بنی هاشم، حضرت زینب کبری (علیها السلام) راوی آن می‌باشد، خواهیم پرداخت:

۱- بقره: ۲۶۹

۲- اسْتَحْيَ أَنْ أَقُولَ بِاللِّسَانِ الَّذِي قُلْتُ وَاحِدًا اثْنَانِ - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۵

۳- اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۴۵۵

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۲۱۹ و ج ۴، ص ۴۴۳

۵- عبدالهادی فضل‌ی، اصول الحدیث، ص ۱۹۴

۱- خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) (خطبه فدک)

در فرهنگ اسلامی، مشهورترین خطبه‌ای که توسط یک «زن» ایراد شده است، خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) می‌باشد. این خطبه که در حمایت از ولایت و اثبات حق امام علی (ع) توسط اولین شهیده ولایت، فاطمه زهرا (علیها السلام) ایراد شده است، در کتب متعددی نقل شده است که از جمله کتب روایی شیعی می‌توان به «الأمالی»، از کتب اهل سنت به «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» (۱) و از کتب تاریخی به «بلاغات النساء» (۲) اشاره داشت.

محقق معاصر، جناب آقای محمد روحانی علی آبادی، در کتاب خود «سیری در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه (علیها السلام)» مصادر خطبه فدک (خطبه حضرت زهرا) را تحقیق و ذکر کرده است که بالغ بر شصت مصدر می‌باشد. ایشان ضمناً در بخش کتاب‌شناسی این خطبه، نام ۱۲۰ کتاب را ذکر کرده است که مشتمل بر این خطبه می‌باشند. این خطبه را ۲۴ نفر در قرن اول هجری، ۶۵ نفر در قرن دوم هجری، ۹۹ نفر در قرن سوم هجری، و ۴۶ نفر در قرن چهارم هجری نقل کرده‌اند. برای اطلاعات دقیق‌تر و بیش‌تر به آن کتاب مراجعه شود.

این خطبه از جنبه‌های مختلف ادبی، تاریخی، روایی، سیاسی و

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱

۲- بلاغات النساء، ص ۱۲

ص: ۱۸۳

اجتماعی قابل تحلیل و بررسی است و محتوای مضامین بلندی است. همان‌گونه که در فصل‌های پیشین کتاب اشاره رفت، ائمه هدی (علیهم السلام) فرزندان خود را به حفظ و نقل این خطبه تشویق می‌کردند. بنابراین به فضل و عنایت اهل بیت و سادات بنی‌الزهر (علیها السلام) این خطبه، از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و در کتب علمای شیعی نیز ثبت و ضبط و ده‌ها شرح بر آن نگاشته شده است.

مرحوم شرف‌الدین در کتابش می‌نویسد: این خطبه با سه سند روایت شده است:

۱- از طریق حضرت زینب کبری (علیها السلام).

۲- از طریق امام محمد باقر (ع).

۳- از طریق عبدالله بن حسن بن حسن.

که همگی، آن را از حضرت زهرا (علیها السلام) نقل کرده‌اند. (۱)

شیخ‌صدوق خطبه را این چنین نقل می‌کند:

«وَرَوَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ (ع) قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام):...» (۲) طبری شیعی در کتاب خود دلائل الإمامه نیز خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) را با سلسله روایات آن نقل می‌کند که در میان روایات، نام حضرت زینب (علیها السلام) به چشم می‌خورد:

۱- علامه شرف‌الدین، النص والاجتهاد، ص ۶۰، پاورقی

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷، ح ۴۹۴۰

ص: ۱۸۴

«وحدثني القاضي أبو إسحاق إبراهيم بن مخلد بن جعفر [بن مخلد] بن سهل ابن حمران الدقاق، قال: حدثتني أم الفضل خديجة بنت محمد بن أحمد بن أبي الثلج، قالت: حدثنا أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني، قال: حدثنا أبو أحمد عبد العزيز ابن يحيى الجلودى البصرى، قال: حدثنا محمد بن زكريا، قال: حدثنا جعفر [بن محمد] بن عماره الكندى، قال: حدثتني أباى، عن الحسن بن صالح بن حى - قال: وما رأيت عيناي مثله - قال: حدثتني رجلاان من بنى هاشم، عن زينب بنت على (ع)، قالت: لما بلغ فاطمة إجماع أبى بكر على منع فدك، وانصراف وكيها عنها، لا-ثت خمارها ... وذكر الحديث». (۱) همان طور كه مشخص است، سند روایت به نام حضرت زينب (عليها السلام) منتهى می شود.

۲- روایت علل واجبات

امام على (ع) در یکی از خطبه‌های غزایش چنین فرموده است:

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيْهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيْاً لِلرِّزْقِ وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَالْحِجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلسُّفْهَاءِ وَصِلَةً لِلرَّحِمِ مَنْمَاءً لِلْعِدَدِ وَالْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ وَتَرْكَ

۱- طبرى شيعى، دلائل الامامه، ص ۱۱۰

ص: ۱۸۵

شُرْبِ الْخَمْرِ تَخَصُّبِ يَنَّا لِلْعَقْلِ وَ مُجَانَبَةِ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَفَّةِ وَ تَوَكُّبِ الزَّيْنِ تَخَصُّبِ يَنَّا لِلنَّسَبِ وَ تَوَكُّبِ اللُّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسَبِ وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاهِدَاتِ وَ تَوَكُّبِ الْكُذْبِ تَشْرِيفاً لِلصَّدَقِ وَ السَّلَامِ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ وَ الْأَمَانَةُ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةُ تَعْظِماً لِلْإِمَامَةِ؛ (۱) «خداوند برای پاکسازی از شرک ایمان را رقم زد، و برای وارستن از کبر، نماز را؛ برای رویش روزی، زکات را؛ و برای آزمایش اخلاص مردمان، روزه را؛ برای تقویت دین، حج را؛ برای عزت اسلام، جهاد را؛ برای مصلحت توده‌های نا آگاه، امر به معروف را؛ برای مهار سبک مغزان، نهی از منکر را؛ برای رشد نسل، صلّه رحم را؛ برای پاسداری خون‌ها، قصاص را؛ برای بزرگداشت محرمات الهی، اجرای حدود کیفری را؛ برای حفظ خرد، ترک می‌گساری را؛ به پاس تأکیدی بر عفت، پرهیز از دزدی را؛ برای نگاهبانی تبار، ترک زنا را؛ برای فزونی نسل، ترک لواط را؛ وجود تکیه گاهی بر موارد انکار، شهادت را؛ برای احترام به شرافت‌صداقت، ترک دروغ را؛ برای امنیت از بیم‌ها، سلام را؛ برای سازمان یافتن امت، امامت را؛ و سرانجام برای بزرگداشت مقام امامت، فرمانبری را واجب ساخته است.»

حضرت زینب (علیها السلام) روایت زیر را- که بسیار به حکمت منقول از امام علی (ع) نزدیک است- به نقل از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) نقل کرده است که به جهت اهمیت و علو مضامین آن، در کتب متعددی به عنوان یک روایت مستقل نقل شده است:

ص: ۱۸۶

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ السَّعِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ (ع) قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فِي خُطْبَتِهَا: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَسْبِيحاً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضِيحَةً لِلْعَامَّةِ الْحَدِيثُ». (۱) محمد بن جابر از حضرت زینب (علیها السلام) روایت کرده است که حضرت زهرا (علیها السلام) فرموده است:

خداوند برای پاکسازی از شرک، ایمان را رقم زد، و برای وارستن از کبر، نماز را؛ برای رویش روزی، زکات را؛ و برای آزمایش اخلاص مردمان، روزه را؛ برای تقویت دین، حج را؛ برای عزت اسلام، جهاد را؛ برای مصلحت توده‌های ناآگاه، امر به معروف را. مرحوم صدوق، روایت فوق را به نقل از حضرت زینب (علیها السلام) در کتاب خود «علل الشرایع» آورده است. (۲)

۳- مقام حضرت زهرا (علیها السلام)

روایات متعددی در فضیلت و منقبت حضرت زهرا (علیها السلام) و مقام آن

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸

ص: ۱۸۷

سرور زنان عالم نقل شده است. روایت زیر را به نقل از مستدرک می‌آوریم که در سلسله روات آن، حضرت زینب (علیها السلام) واقع شده است:

«وَعَنْ كِتَابِ دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ لِلطَّبْرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقُمِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَنَّصَعَةَ بْنِ نَاجِيَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمِّهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَكِينَةَ وَ زَيْنَبِ بِنْتِي عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فَيُصَوَّرُهُ إِنْسَانِيَّةً وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا تَحِيضُ؛ (۱)» امام جعفر صادق (ع) به نقل از امام سجاد (ع) و او به نقل از عمه‌اش سکینه (ع) و عمه‌اش زینب (ع) و آن دو به نقل از امام علی (ع) و او به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

فاطمه فرشته‌ای در صورت انسانی آفریده شده است، دختران پیامبران، هیچ‌گاه حائض نمی‌شوند.»

۴- ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

«جَعْفَرُ بْنُ قُلُوبِيهِ فِي كَامَلِ الزِّيَارَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي شَيْبَةَ الْقَاضِي عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ قُدَّامَةَ بْنِ زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ

ص: ۱۸۸

الْحُسَيْنِ (ع) عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبَ عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ وَعَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ:
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَارَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَعَمِلَتْ لَهُ حَرِيرَةً إِلَى أَنْ قَالَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ غَسْلِ يَدَيْهِ مَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ
 فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليهم السلام) [نَظَرًا] عَرَفْنَا مِنْهُ الشُّرُورَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ رَمَقَ بِطَرْفِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ مَلِيًّا ثُمَّ وَجَّهَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ
 بَسَطَ يَدَيْهِ يَدْعُو ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا وَهُوَ يَنْشِجُ فَأَطَالَ النُّشُوجَ وَعَلَا نَحِيْبُهُ وَجَرَّتْ دُمُوعُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَذَكَرَ سَبَبَ الْبُكَاءِ وَأَنَّ جَبْرِئِيلَ
 أَخْبَرَهُ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ بَعْدَهُ مِنَ الْمَصَائِبِ» (۱)

زینب (علیها السلام) به نقل از ام ایمن و او به نقل از امام علی (ع) در ضمن روایتی طولانی روایت کرده است:

پیامبر گرامی اسلام (ص) به دیدار فاطمه (علیها السلام) در منزلش آمد. حضرت زهرا برای او حریره‌ای (غذایی با ترکیب آرد و شیر) آماده ساخت.

هنگامی که پیامبر دست خود را شست و صورتش را مسح کرد، نگاهی با خوشحالی به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) کرد و صورتش را به مدت طولانی به سوی آسمان گرفت، آن‌گاه رو به قبله کرد و دستانش را بلند کرده، دعا کرد؛ سپس به سجده رفت و آن‌چنان گریه کرد که گریه راه گلویش را گرفت و ناله‌اش بلند شد و اشک‌هایش جاری شد؛ سپس از سجده برخاست و علت گریه‌اش را ذکر کرد و خبر جبرئیل را از مصیبت‌هایی که بر این خاندان وارد خواهد شد، بیان فرمود.»

۵- روایتی در تأیید روایت ام ایمن

امام سجاد (ع) به نقل از عمه‌اش زینب روایت کرده است که حضرت زینب (علیها السلام)، هنگام وفات پدرش امام علی (ع)، بر بالین آن حضرت آمد. آن حضرت پرسید: پدر جان! از ام ایمن شنیده‌ام که پس از شما مصائب زیادی بر ما وارد می‌شود؟ امام علی (ع) در پاسخ می‌فرماید:

«یا بنیه! الحدیث کما حدثتک ام ایمن و کانی بک و بینات أهلك سبایا بهذا البلد أذلاء خاشعین تخافون أن یتخطفکم الناس (۱)»
 «فصبراً فالذی فلق الحبه و برأ النسمة ما لله علی الأرض یومئذ ولی غیرکم و غیر محببکم و شیعتکم و لقد قال لنا رسول الله (ص)
 حین أخبرنا بهذا الخبر إن إبلیس فی ذلك الیوم یطیر فرحاً فیجول الأرض کلها فی شیاطینه و عفارته فیقول یا معشر الشیاطین قد
 أدركنا من ذریه آدم الطلبه و بلغنا فی هلاکهم الغایه و أورثناهم السوء إلا من اعتصم بهذه العصابه فاجعلوا شغلکم بتشکیک الناس
 فیهم و حملهم علی عداوتهم و إغرائهم بهم و بأولیائهم حتی تستحکم ضلاله الخلق و کفرهم و لا ینجو منهم ناج و لقد صدق علیهم
 إبلیس ظنه و هو کذوب أنه لا ینفع مع عداوتکم عملصالح و لا یضر مع محبتکم و موالاتکم ذنب غیر

ص: ۱۹۰

الکبائر»؛ (۱) «دخترم! حدیث همان‌گونه است که ام‌ایمن برایت نقل کرده است. گویا تو را می‌بینم که به همراه بانوان حرم در شهرهای این سرزمین به شکلی ناپسند به اسارت برده می‌شوی. در حالی که نگران هستی که مردم شما را از روی زمین برچینند؛ تو را توصیه می‌کنم که در آن هنگام صبر پیشه سازی.

قسم به خدای عزّ و جلّ که در آن زمان برای خداوند و برای من یاور و ناصری به جز شما و دوستان و شیعیان شما نیست؛ هنگامی که پیامبر اسلام (ص) این حدیث را به ما گفته است، فرموده است که شیطان در آن زمان از خوشحالی پرواز می‌کند و با شیطان‌های دیگرش زمین را می‌گردند. در حالی که او به آنان می‌گوید:

ای شیطان‌ها! طلب خود را از ذریه آدم گرفتم و مایه نابودی آنان را فراهم ساختم و بدبختی را بر آنان هموار کردم. مگر آنان را که با این گروه همراه باشند. پس سعی خود را به کار گیرید که مردم را از این خانواده «اهل بیت» جدا کنید و با آنان و دوستان آنان دشمنی کنید؛ تا بتوانید مردم را در گمراهی و کفر نگه دارید.

آری! شیطان دروغ‌گو، در این خصوص راست گفته است! اگر کسی شما را دشمن دارد، هیچ کار نیکویی از او پذیرفته نخواهد شد؛ و اگر کسی شما را دوست بدارد، گناهان کوچک (غیر کبیره) به او ضرری نمی‌رسانند.»

در ارزش این روایت، همین بس است که امام سجاد (ع) آن را برای فردی به نام «زائده» نقل می‌فرماید و سپس می‌گوید: ای زائده! این روایت را مهم و باارزش بدان که اگر در طلب آن یک سال بر روی زمین سفر کنی، ارزش دارد.

ص: ۱۹۱

۶- تولد امام حسین (ع)

روایت زیر، خبر تولد امام حسین (ع) می‌باشد که روات از امام سجاد (ع) و او از حضرت زینب (علیها السلام) و او از حضرت فاطمه (علیها السلام) آن را نقل کرده است:

«أخبرنا أبو المفضل رضی الله عنه، قال حدثنا أبو بکر محمد بن مسعود النبلی، قال حدثنا الحسين بن عقيل الأنصاری، قال حدثني أبو إسماعيل إبراهيم بن أحمد، قال حدثنا عبد الله بن موسى، عن أبي خالد عمرو بن خالد، عن زيد بن علي [عن أبيه علي] بن الحسين، عن عمته زینب بنت علی (ع)، عن فاطمة (علیها السلام) قالت:

كان دخل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عند ولادتي الحسين (ع)، فناولته إياه في خرقة صفراء، فرمى بها وأخذ خرقة بيضاء ولفه فيها ثم قال: خذيه يا فاطمة فإنه إمام ابن إمام أبو الأئمة التسعة، منصلبه أئمة أبرار والتاسع قائمهم؛ « كفاية الأثر، ص ۱۹۴ » «امام سجاد (ع) از عمه‌اش زینب روایت کرده است که مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

هنگامی که حسین (ع) را به دنیا آوردم، رسول خدا (ص) نزد من آمد. فرزند را در پارچه‌ای زرد پیچیدم و به حضرت دادم. او پارچه زرد را کناری گذاشت و کودک را در پارچه سفیدی پیچید و به من فرمود: فاطمه جان! بگیرش! او امام و فرزند امام است و نه امام از نسل او خواهند بود که نهمین آن‌ها قائم آن‌ها خواهد بود.»

ص: ۱۹۲

۷- زهرا (علیها السلام) بانوی بهشتی

در آیات و روایات متعددی وارد شده است که در بهشت هیچ ناپاکی و ناراحتی وجود ندارد؛ بنابراین زنانی که وارد بهشت خواهند شد، فاقد خون حیض، نفاس و ... خواهند بود.

از آنجا که حضرت زهرا (علیها السلام) زنی بهشتی در قالبی دنیایی است، از او چه در ایام عادی و چه هنگام زایمان، خونی خارج نشده است. به روایت زیر از زبان امام سجاد (ع) به نقل از عمه‌اش زینب (علیها السلام) و او از اسماء به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) توجه کنید:

«وعنه (القاضی أبو إسحاق إبراهيم بن مخلد بن جعفر الباقرحی)، قال: حدثنی خدیجه، قالت: حدثنا أبو عبد الله، قال: حدثنا أبو أحمد، قال: حدثنا محمد بن زکریا، قال: حدثنا عبید الله بن محمد بن عائشه، قال: حدثنا إسماعیل بن عمرو البجلی، عن عمر بن موسی، عن زید بن علی، عن أبیه، عن زینب بنت علی، قالت: حدثنی أسماء بنت عمیس قالت:

قال لی رسول الله (ص) وقد كنت شهدت فاطمة قد ولدت بعض ولدها فلم نر لها دمًا، فقلت: یا رسول الله، إن فاطمة ولدت فلم نر لها دمًا! فقال رسول الله (ص): یا أسماء، إن فاطمة خلقت حوریه إنسیه؛ (۱)

۱- دلائل الإمامه، ص ۱۴۸؛ مناقب ابن المغازلی، ۳۶۹ و ۴۱۶؛ کشف الغمه، ۱، ص ۴۶۳؛ ذخائر العقبی، ص ۴۴؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷

ص: ۱۹۳

«حضرت زینب (علیها السلام) از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند که او گفته است: در تولد یکی از فرزندان فاطمه، نزد او بودم، ولی خونی از او خارج نشد؛ به پیامبر خدا (ص) عرض کردم: فاطمه فرزندی به دنیا آورد ولی خونی از او خارج نشد؟! پیامبر (ص) فرمودند: ای اسماء! فاطمه زنی بهشتی است که در قالب دنیایی و انسانی آفریده شده است.»

۸- نوحه حضرت زهرا (علیها السلام) در فراق پدر

آن‌هنگام که مردم تازه مسلمان، از شدت فعالیت پیامبر برای تبلیغ دین اسلام متعجب شده بودند و مشاهده می‌کردند که پیامبر به کاری جز نشر آیین خداوند دست نمی‌نزد، با خود اندیشیدند که برای پیامبر حقوقی تعیین کنند! پس نزد حضرت آمدند و عرض کردند: ای رسول خدا! می‌بینیم که برای تبلیغ دین بسیار تلاش می‌کنید و فرصتی برای کار دنیایی و کسب درآمد ندارید، از تو خواهش می‌کنیم، مزدی برای خود تعیین کنید تا آن را به تو پردازیم! پیامبر (ص) با رأفت همیشگی بر آنان نگریست و فرمود: من از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم، تنها خواسته من این است که پس از من به اهل بیتم و نزدیکانم خوبی کنید.

ص: ۱۹۴

اما هنوز جنازه آن رسول رحمت بر زمین بود که اختلافات مسلمین و قبایل بر سر تعیین خلیفه بالا- گرفت؛ پس از آن نیز حقوق خاندان پیامبر مورد هتک و تعرض و غصب واقع شد تا آنجا که دختر پیامبر، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به ستوه آمد و شکایت مردم را نزد قبر پیامبر (ص) برد:

«أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: أخبرنا أبو عبد الله [جعفر بن] محمد بن جعفر الحسني قال: حدثنا عيسى بن مهران، عن يونس، عن عبد الله بن محمد بن سليمان الهاشمي، عن أبيه، عن جده، عن زينب بنت علي ابن أبي طالب (ع) قالت: لما اجتمع رأي أبي بكر علي منع فاطمة (عليها السلام) فدك والعوالي، وأيست من إجابته لها عدلت إلى قبر أبيها رسول الله عليه وآله فألقت نفسها عليها وشكت إليه ما فعله القوم بها وبكت حتى بليت تربته (ع) بدموعها وندبته، ثم قالت في آخر ندبتها:

قد كان بعدك أنباء وهنبتة لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها واختل قومك فاشهدهم فقد نكبوا

قد كان جبريل بالآيات يؤنسنا فغبت عنا فكل الخير محتجب سر

ص: ۱۹۵

فكنت بدمراً ونوراً يستضاء به عليك ينزل من ذى العزة الکتب

تجهمتنا رجال واستخف بنا بعد النبى وکل الخير مغتصب

سيعلم المتولى ظلم حامتنا يوم القيامة أنى سوف ينقلب

فقد لقينا الذى لم يلقه أحد من البریه لا عجم ولا عرب

فسوف نبکیک ما عشنا وما بقیت لنا العیون بتهمال له سكب» (۱) زینب (علیها السلام) روایت کرده است که:

«هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت که فدک را از حضرت زهرا (علیها السلام) بگیرد، و اقدامات زهرا (علیها السلام) در پس گرفتن آن مؤثر نیفتاد، نزد قبر پدرش رسول خدا (ص) رفت و خود را بر روی قبر حضرت انداخت و از کردار آن جماعت نسبت با خودش به او شکایت برد.

آن‌گاه گریست و نوایی زمزمه کرد تا آن‌که خاک قبر با اشک‌هایش تر شد و در پایان چنین سرود:

۱- پدر جان! پس از تو سختی‌ها و مشکلاتی بر ما روی آورد که اگر تو بودی، هیچ‌گاه چنین نمی‌شد؛

۲- بدان‌سان که زمین از باران رحمت الهی محروم می‌شود، از

ص: ۱۹۶

فیض رحمت محروم شدیم و قومت از دین تو روی برگرداندند؛

۳- جبرئیل در زمان تو با آیه‌های خداوند ما را خوشحال می‌کرد، حال که رفته‌ای، همه خوبی‌ها به یک‌جا رخت بر بسته است؛

۴- هم‌چون ماه بودی که از نور او در تاریکی راه‌ها روشن می‌شود و کتاب خداوند بر تو نازل می‌گشت؛

۵- پس از پیغمبر، مردانی خشن روی به ما آوردند و ما را خوار کردند و تمام بازمانده‌های خوب را غاصبانه با خود بردند؛

۶- آن‌که به خاندان ما ستم روا داشته است، به زودی در دار مکافات خواهد فهمید که ستم بر که روا می‌رود؛

۷- در نبود تو، به سختی‌هایی مبتلا شده‌ایم که هیچ انسانی، اعم از عرب و عجم به آن دچار نشده است؛

۸- ای پیامبر! تا زمانی که زنده‌ایم، بر تو خواهیم گریست و اشک در چشمان ما نخواهد خشکید.»

۹- معجزه‌ای برای حضرت زهرا (علیها السلام)

خبر زیر را حضرت زینب (علیها السلام) از اخبار داخلی منزل علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) نقل کرده است:

«قد حدثت زینب بنت علی (علیهما السلام)، قالت: صلی أبی مع رسول الله (ص) صلاة الفجر، ثم أقبل علی علی (ع) فقال: «هل

عندکم طعام؟» فقال: «لم آكل منذ ثلاثة أيام طعاماً». قال: «امض بنا إلی ابنتی فاطمة» فدخلا علیها، وهی تتلوی من الجوع، وابناها

معها، فقال: یا فاطمة! فداك أبوک! هل عندك طعام؟» فاستحیت

ص: ۱۹۷

وقالت: نعم، ثم قامت وصلت، ثم سمعت حساً، فالتفت فإذا صحفه ملآنه ثريداً ولحمًا، فاحتملتها وجاءت بها، و وضعتها بين يدي رسول الله (ص)، فجمع علياً وفاطمة والحسن والحسين (عليهم السلام)، وجعل علي يطيل النظر إلى فاطمة ويتعجب، ويقول: «خرجت من عندها وليس عندها طعام، فمن أين هذا؟!» ثم أقبل عليها، فقال: يا بنت رسول الله! أنى لك هذا؟ قالت: هو من عند الله، إن الله يرزق من يشاء بغير حساب. فضحك النبي (ص) وقال: «الحمد لله الذي جعل في أهل بيتي نظير زكريا ومريم، إذ قال لها: أنى لك هذا؟ قالت: هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب». (۱) « (۲)

«زینب (علیها السلام) روایت کرده است: روزی پیامبر گرامی اسلام (ص) با پدرم نماز صبح خواندند؛ سپس پیامبر رو به علی (ع) کرد و فرمود: آیا غذایی دارید؟ گفت: سه روز است چیزی نخورده‌ام.

پیامبر (ص) فرمود: بیا نزد دخترم فاطمه برویم! نزد فاطمه آمدند در حالی که او از گرسنگی به خود می‌پیچید!

پیامبر (ص) فرمود: فاطمه جان! پدرت فدای تو باد! آیا چیزی برای خوردن داری؟

فاطمه (علیها السلام) از شدت شرم، گفت: آری! آن گاه بلند شد و نمازی خواند. ناگاه احساس کرد صدایی می‌آید. نگاه کرد و دید، دیگی پر از خورشید و گوشت وجود دارد! آن را برداشت و نزد پیامبر (ص)

۱- آل عمران: ۳۷

۲- ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۲۲۱ و ۲۹۵

ص: ۱۹۸

آورد و همگی دور غذا جمع شدند.

علی (ع) از تعجب به فاطمه (علیها السلام) نگاه کرد و با خود گفت: وقتی از این جا خارج می شدم، غذایی نداشتیم، این از کجا آمده است؟ رو به فاطمه (علیها السلام) کرد و از او پرسید؟ این از کجا به تو رسیده است؟ فاطمه پاسخ داد: از نزد خداست! خدا به هر که بخواهد، بی حساب روزی می دهد!

پیامبر (ص) خندید و فرمود: سپاس خدایی را که در اهل بیت من نیز همچون زکریا و مریم قرار داد، آن جا که زکریا از مریم پرسید: *أَنْتِي لَمْ يَكُنْ هَذَا قَالَتْ يَا عَنِي مِنْ كَيْفَ هَذَا؟* او پاسخ داد: *هُيَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ* ی عنی: از نزد خداست و خدا به هر که بخواهد بی حساب روزی می دهد.»

۱۰- علی (ع) بهشتی است

روایت زیر را که در کتب اهل سنت نقل شده است، حضرت زینب (علیها السلام) روایت کرده است:

«أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي عن أبو الحسن علي بن إبراهيم بن عيسى قراءةً عليه وأنا حاضر عن أبو بكر بن مالك إملاء عن محمود بن محمد الواسطي بواسط عن أبو سعيد الأشج عن تلید بن سليمان عن أبي الجحاف عن محمد بن عمرو الهاشمي عن زینب بنت علي عن فاطمة بنت محمد (ص) قالت نظر النبي (ص) إلى علي فقال: "هذا في الجنة؛" ^(۱)

۱- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۳

ص: ۱۹۹

«محمد بن عمرو هاشمی از حضرت زینب (علیها السلام) روایت کرده است که او از حضرت زهرا (علیها السلام) شنیده است که پیامبر اسلام (ص) روزی به امام علی (ع) نگاه کرد و آن‌گاه فرمود: جایگاه این مرد، بهشت است.»

۱۱- روایتی در فضیلت پدر

لیلی غفاریه، از بانوانی بود که مجروحین جنگ را مداوا می‌کرد، و زخم‌های آنها را پانسمان می‌نمود، او می‌گوید: همراه رسول خدا (ص) به جبهه می‌رفتم و به مداوای مجروحین جنگ می‌پرداختم، و در جنگ جمل، همراه امام علی (ع) به جبهه بصره رفتم تا مجروحان را مداوا کنم، پس از جنگ جمل، شب مهمان حضرت زینب (علیها السلام) دختر علی (ع) شدم، فرصت را غنیمت شمرده و به او عرض کردم: اگر سخنی از شخص پیامبر (ص) شنیده‌ای، برای من بیان کن (با توجه به اینکه زینب (علیها السلام) هنگام رحلت پیامبر (ص) پنج یا شش ساله بود).

زینب (علیها السلام) در پاسخ من فرمود: روزی به محضر رسول خدا (ص) رفتم، عایشه همسر آن حضرت نزدش بود، در این وقت علی (ع) به حضور پیامبر (ص) آمد، پیامبر (ص) در حضور عایشه، اشاره به علی (ع) کرد و فرمود: «انّ هذا اول الناس ايماناً و اول الناس لقاء لی يوم القيامة، و آخر

ص: ۲۰۰

الناس لی عهداً عند الموت»؛ (۱) «این شخص (علی (ع)) نخستین شخصی است که قبول اسلام کرد، و نخستین فردی است که در قیامت، با من ملاقات کند، و آخرین فردی است که هنگام رحلت من، با من وداع می‌نماید.»

۱- بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۲۳۹؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۸۰

ص: ۲۰۱

کرامات حضرت زینب (س)

کرامات حضرت زینب (علیها السلام)**اثر خاک مقعنه زینب (علیها السلام)**

علامه حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک، از سید محمد باقر سلطان آبادی، که از بزرگان و شخصیت‌های با کمال است، نقل می‌کند که گفت: من در بروجرد به بیماری شدید درد چشم مبتلا شدم، چشم راستم ورم کرد به طوری که سیاهی چشم پیدا نمود، و از شدت درد، خواب و آرامش نداشتم، نزد همه پزشکان رفتم، و مداوای آن‌ها بی‌نتیجه ماند، و آن‌ها از درمان آن، اظهار ناتوانی کردند. بعضی می‌گفتند تا شش ماه باید تحت درمان باشی، و بعضی می‌گفتند تا چهل روز نیاز به درمان است. بسیار محزون و غمگین بودم، تا اینکه یکی از دوستان به من گفت: بهتر است که به زیارت قبر منور ابا عبدالله الحسین (ع) بروی، و از آن حضرت شفا بگیری، من عازم هستم، بیا با هم به کربلا برویم. گفتم با این حال چگونه سفر کنم، مگر طیب اجازه بدهد. به طیب مراجعه

ص: ۲۰۲

کردم، گفت: برای تو سفر روا نیست، اگر مسافرت کنی، به منزل دوم نمی‌رسی، مگر اینکه به طور کلی نابینا می‌شوی. به خانه باز گشتم، یکی از دوستانم به عیادت آمده، و گفت: بیماری چشم تو را جز خاک کربلا و تربت سیدالشهداء و مریضخانه اولیای خدا شفا نبخشد، در ضمن شرح حالش را گفت که نه سال قبل مبتلا به تپش قلب بود، و از درمان همه پزشکان مأیوس شد، و تنها از تربت امام حسین (ع) شفا یافت. من با توکل به خدا با کاروان کربلا به سوی کربلا حرکت کردم، در منزلگاه دوم درد چشمم شدت یافت، بر اثر فشار درد، چشم چپم نیز درد گرفت، همسفران مرا سرزنش کردند که سفر برای تو خوب نیست، بهتر است مراجعت کنی. همچنان در ناراحتی و حیرت به سر می‌بردم هنگام سحر درد چشمم آرام گرفت و اندکی خوابیدم. در عالم خواب حضرت زینب (علیها السلام) را دیدم به محضرش رفتم و گوشه مقنعه او را گرفتم و بر چشمم مالیدم، سپس از خواب بیدار شدم، از آن پس هیچ گونه درد و رنجی در چشمم احساس نکردم، و چشم راستم همچون چشم چپم خوب شد. ماجرا را به همراهان و دوستان گفتم، آن‌ها چشمان مرا نگاه کردند، دیدند هیچ فرقی بین دو چشم من نیست، و هیچ اثری از ورم و زخم دیده نمی‌شود. این کرامت حضرت زینب (علیها السلام) را برای همه نقل نمودم.

محدث نوری نظیر این مطلب را در مورد شفای ملا فتحعلی

ص: ۲۰۳

سلطان آبادی که از اوتاد پارسایان بزرگ بود، نقل نموده است. (۱)

عنایت امام زمان (عج) به خادم حرم عمه‌اش زینب (علیها السلام)

در مقدمه کتاب «خصایص الزینیه» داستانی آمده است که نشان می‌دهد قبر زینب (علیها السلام) در شام است و آن اینکه: مرحوم حاج محمد رضا سقازاده، که یکی از وعاظ توانمند بود، نقل می‌کند: روزی به محضر یکی از علمای بزرگ و مجتهد مقدس و مهذب، حاج ملاعلی همدانی مشرف گشتم و از او درباره مرقد حضرت زینب جویا شدم، او در جوابم فرمود: «روزی مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقا ضیاء عراقی (که از محققین و مراجع تقلید بود) فرمودند: شخصی شیعه مذهب از شیعیان قطیف عربستان به قصد زیارت حضرت امام رضا (ع) عازم ایران می‌گردد. او در طول راه پول خود را گم می‌کند. حیران و سرگردان می‌ماند و برای رفع مشکل متوسل به حضرت بقیه‌الله امام زمان (عج) می‌گردد. در همان حال سید نورانی را می‌بیند که به او مبلغی مرحمت کرده و می‌گوید: این مبلغ تو را به «سامراء» می‌رساند. چون به آن شهر رسیدی، پیش وکیل ما «حاج میزا حسن شیرازی» می‌روی و به او می‌گویی: سید مهدی می‌گوید آن قدر پول از طرف من به تو بدهد که تو را به مشهد برساند و مشکل مالیت را برطرف سازد. اگر

ص: ۲۰۴

او نشانه خواست، به او بگو: امسال در فصل تابستان، شما با حاج ملاعلی کنی طهرانی، در شام در حرم عمه‌ام مشرف بودید، ازدحام جمعیت باعث شده بود که حرم عمه‌ام کثیف گردد و آشغال ریخته شود. شما عبا از دوش گرفته و با آن حرم را جاروب کردی! و حاج ملاعلی کنی نیز آن آشغال‌ها را بیرون می‌ریخت ... و من در کنار شما بودم!».

شیعه قطیفی می‌گوید: چون به سامرا رسیدم و به خدمت مرحوم شیرازی شرفیاب شدم جریان را به عرض او رساندم. بی اختیار در حالی که اشک شوق می‌ریخت، دست در گردنم افکند و چشمهایم را بوسید و تبریک گفت و مبالغی را برایم مرحمت کرد. چون به تهران آمدم، خدمت حاج آقای کنی رسیدم و آن جریان را برای او نیز تعریف نمودم. او تصدیق کرد، ولی بسیار متأثر گشت که ای کاش این نمایندگی و افتخار نصیب او می‌شد. (۱)

حضور حضرت زینب نزد مختصر

مرحوم حسینعلی راشد واپسین روزهای حیات پدر فرزانه‌اش حاج آخوند ملاعباس تربتی را چنین باز می‌گوید:
از جمله چیزهایی که ما (افراد خانواده) از او دیدیم و همچنان برای ما مبهم ماند، یکی این است که پدرم در روز یکشنبه ۲۴ مهرماه سال ۱۳۲۲ هجری شمسی مطابق با ۱۷ شوال سال ۱۳۶۲ هجری قمری در

ص: ۲۰۵

حدود دو ساعت پس از طلوع آفتاب در گذشت. نماز صبحش را همچنان که خوابیده بود خواند و حالت احتضار بر او دست داد و پایش را به سوی قبله کردند.

تا آخرین لحظه هوشیار بود و آهسته کلماتی می گفت؛ مثل این که متوجه جان دادن خودش بود. آخرین پرتو روح با کلمه «لا اله الا الله» از لبانش برخاست.

درست در روز یکشنبه هفته پیش از آن، بعد از نماز صبح، رو به قبله خوابید و عیاش را بر چهره اش کشید. ناگهان مانند آفتابی که از روزنی برجایی بتابد یا نورافکنی را متوجه جایی گردانند، پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشته بود، متأللی و شفاف گردید؛ چنان که از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود، دیده می شد. تکانی خورد و گفت: «سلام علیکم یا رسول الله!»، شما به دیدن این بنده بی مقدار آمدید؛ پس از آن درست مانند این که کسانی یک یک به دیدنش می آیند، بر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و یکایک ائمه تا امام دوازدهم سلام و از آمدن آن‌ها اظهار تشکر کرد، پس به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) سلام کرد.

سپس به حضرت زینب سلام کرد؛ و در این جا خیلی گریست و گفت: بی بی، من برای شما خیلی گریه کرده‌ام. پس به مادر خودش سلام کرد و گفت: مادر از تو ممنونم، به من شیر پاکی دادی. این حالت تا دو ساعت از آفتاب بر آمده دوام داشت. پس از آن، روشنی‌ای که بر

ص: ۲۰۶

پیکرش می‌تابید، از بین رفت و به حال عادی برگشت؛ و باز رنگ چهره به همان حالت زردی بیماری عود کرد. درست در یکشنبه دیگر، در همان دو ساعت، حالت احتضار را گذرانید و به آرامی تسلیم گشت. (۱)

زینب (علیها السلام) و دعوت به صبر

در استان یزد، یکی از آزادگان عزیز انقلاب اسلامی، در پیچ و خم زندگی روزمره محتاج مبلغی پول، معادل پنجاه هزار تومان می‌شود و آن گاه که از همه مأیوس می‌شود، راه اتاق رئیس ستاد آزادگان استان خود را می‌گیرد. رئیس اعلام کرد که قادر نیست در آن لحظه آن مبلغ را برای او فراهم کند اما آن آزاده وقتی جواب منفی او را شنید، بی‌درنگ سیلی محکمی به گوش رئیس نواخت. اینک باقی ماجرا به نقل از نشریه پرسمان:

آن روز در ستاد آزادگان استان یزد غوغایی بود. هر جا می‌رفتی، سخن از سیلی خوردن مسئول ستاد از یک برادر آزاده بود. او خود نیز در اتاقش را به روی دیگران بسته، دست خویش را تکیه‌گاه گونه گلگونش کرده، در تحیری سخت فرو رفته بود. آنچه بیش از همه آزارش می‌داد، این بود که چرا باید غم نان، این چنین گلوی آزاده‌ای سرافراز را بفشرد که عنان اختیار از کف بدهد و سیلی جانانه‌اش را مرهم زخم کهنه‌اش

ص: ۲۰۷

کند؟ آن روز یاد آن آزاده، لحظه‌ای از خاطر او محو نشد. غروب هم که به خانه رفت، مادرش را دید که با آنان زندگی می‌کرد؛ در اتاقی آن سوی حیاط.

مادر که غبار غم بر چهره فرزند خویش دید، پیش آمد و گفت: چی شده؟ چرا رنگ و رویت پریده؟ چرا قیافهات این قدر در همه؟ او فقط دو کلمه پاسخ داد: «مشکلات، گرفتاری» و دیگر هیچ نگفت.

شب که روز را بلعید و خویش را گسترده، او هم از خانه بیرون زد و راه خانه آن آزاده را گرفت؛ با جعبه‌ای از نبات پرده (شیرینی مخصوص یزد) و بیست هزار تومان پول نقد. فقط خدا از قصد او آگاه بود. در خانه آن آزاده چه گذشت و چقدر او گریه کرد و عذر خواست و دلیل آورد، بماند. او حق برادری خویش را بجا آورده بود و انتظار هیچ تشکری را هم نداشت!

آن شب از نیمه گذشته بود که مادر آن جوانمرد سیلی خورده، در عالم رؤیا مشاهده کرد که حضرت زینب (علیها السلام) به خانه آنان آمد و با حضور زنان محله، در نماز جماعتی با شکوه به امامت ایستاد. اذان نماز خویش را که گفت، سرش را برگرداند و خطاب به این مادر فرمود: «به میرزا محمد حسن بگو بیاید و به من اقتدا کند.» او فرزند خویش را به محضر پرفیض دختر ولایت فراخواند. وقتی وی وارد شد، هنوز حضرت اقامه نمازش را نگفته، در انتظار او بود؛ پس به او گفت:

ص: ۲۰۸

- ما در راه کربلا خیلی خیلی خورده‌ایم؛ شما یک سیلی خورده‌ای؛ ناراحت نباش.

او اقتدا کرد و نماز اقامه شد. زن‌ها رفتند و مادر، فرزند زهرا (علیها السلام) را تا دم در بدرقه کرد.

مادر از خواب پرید. می‌دانید چه دید؟

دید که توی کوچه، کنار در خانه‌اش ایستاده و در خانه باز است؛ درست همان‌گونه که کسی میهمان عزیزش را تا پشت در خانه مشایعت می‌کند. این مسیر را از اتاق خویش تا کوچه چگونه آمده، خودش هم نمی‌داند. اشک از چشمانش جاری شد. وقت اذانبیح بود. آهسته با تلنگری در اتاق فرزندش را می‌کوبد؛

- محمد حسن! پاشو مادر، وقت نمازه؛ پاشو ببین چه خواب خوبی دیدم؛ بین می‌تونی اونو تعبیر کنی؟

همسایه‌ها خوابیده‌اند؛ اما صدای هق هق اهل خانه، سکوت را می‌شکست. همه به نماز ایستادند و این بار در جای آن نماز زینبی! مادر که اذان را شروع کرد، صدای تکبیرة الاحرام زینب کبری در گوشش طنین‌انداز شد؛

الله اکبر

... و آن نماز تا هفت آسمان بالا رفت. (۱)

ص: ۲۰۹

روز ما در شامتان جز شام ظلمانی نبود ای زنان شام، این رسم مهمانی نبود سنگ باران مسلمان، آنهم از بالای بام این ستم بالله روا در حق نصرانی نبود پایکوبی در کنار رأس فرزند رسول با نوای ساز، آیین مسلمانی نبود ما که رفتیم ای زنان شام، نفرین بر شما ناسزا گفتن سزایصوت قرآنی نبود مردهاتان بر من آوردند هفده دسته گل دسته گل غیر آن سرهای نورانی نبود ای زنان شام آتش بر سر ما ریخته در شما یک ذره خلق و خوی انسانی نبود ای زنان شام در اطراف مشتی داغدار جای خوشحالی و رقص و دست افشانی نبود ای زنان شام گیرم خارجی بودیم ما خارجی هم گوشه ویرانه زندانی نبود طفل ما در گوشه ویران، دل شب دفن شد هیچ کس آگاه از این سر پنهانی نبود ای سرشک شیعه شاهد باش بر آل رسول کار «میثم» غیر مدح و مرثیت خوانی نبود

ص: ۲۱۰

گریه ملائکه آسمان برای زینب (علیها السلام)

مرحوم آیت الله سید نورالدین جزایری (متوفی ۱۳۴۸ ه. ق) در کتاب الخصائص الزینبیه آورده است که عالم دانشمند و محدث خیر شیخ محمد باقر قاینی، صاحب کتاب کبریت الأحمر در کتاب کشکول خود به نام «سفینه القماش» می نویسد:

در عصری که در نجف اشرف به تحصیل علوم حوزوی اشتغال داشتم در آنجا سیدی زاهد و پرهیزکار بود که سواد نداشت، روزی در حرم حضرت علی (ع) به زیارت مرقد حضرت مشغول بود، دید یکی از زائران ترک زبان، گوشه‌ای از حرم نشست و مشغول تلاوت قرآن شد، این سید جلیل احساساتی شد و به خود گفت: آیا سزاوار است که ترک و دیلم، قرآن، کتاب جدت را بخوانند و توبی سواد باشی و از خواندن آیات قرآن محروم بمانی؟! او از روی غیرت و همّت قسمتی از اوقاتش را در سقایی (آبرسانی) صرف کرد تا مخارج زندگی اش را تأمین کند، و قسمت دیگر را به تحصیل علوم پرداخت و کم کم ترقی کرد تا به حدی که در درس خارج آیت الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ، متوفی ۱۳۱۲ ه. ق) شرکت می کرد و به درجه‌ای رسید که احتمال می دادند به حدّ اجتهاد رسیده است. این سید جلیل و پارسا برای من چنین نقل کرد:

در عالم خواب، امام زمان، حضرت ولی عصر (عج) را دیدم، بسیار

ص: ۲۱۱

غمگین و آشفته حال بود، به محضرش رفتم و سلام کردم، سپس عرض کردم: چرا این گونه ناراحت و گریان هستید؟ فرمود: امروز روز وفات عمه‌ام حضرت زینب (علیها السلام) است. از آن روزی که عمه‌ام زینب (علیها السلام) وفات کرده، تاکنون، هر سال در روز وفات او، فرشتگان در آسمان‌ها مجلس عزا به پا می‌کنند، آن چنان می‌گریند که من باید بروم و آن‌ها را ساکت کنم، آن‌ها خطبه حضرت زینب (علیها السلام) را که در بازار کوفه خواند، می‌خوانند و می‌گریند، من هم اکنون از آن مجلس فرشتگان مراجعت نموده‌ام.

شفای پسری که از بام سرنگون شده بود

مرحوم سید کمال الدین رقی، که زمانی مسئولیت واحد تأسیسات و برق‌صحن مقدس حضرت زینب (علیها السلام) را به عهده داشت، برای یکی از دوستان خود چنین تعریف می‌کرد:

روزی پسری به نام «صاحب» مشغول چراغانی مناره‌های حرم حضرت زینب (علیها السلام) برای جشن مبعث بود که از بالای پشت بام به وسط حیاط‌صحن سرنگون شد. مردم جمع شدند و بلافاصله او را به بیمارستان عباسیه شهر شام منتقل کردند و به علت حال بسیار وخیم او، توسط پزشکان بستری شد.

خود او نقل می‌کند: هنگامی که در روی تخت دراز کشیده بودم، ناگهان بی‌بی مجلله‌ای دست یک دختر کوچک را گرفته و آن دختر

ص: ۲۱۲

فرمود: اینجا چه می‌کنی؟ برخیز و برو کارت را انجام بده. و باز ادامه داد: عمه جان! بگو برو و کارش را انجام بدهد. بی‌بی اشاره فرمود: برو کارت نیمه تمام مانده. من که ترسیده بودم، با همان لباس بیمارستان از روی تخت بلند شدم و فرار کردم. در خیابان افرادی که مرا آورده بودند با تعجب از من پرسیدند: اینجا چه می‌کنی؟ و چرا از بیمارستان بیرون آمدی؟ من شرح ماجرا را گفتم و خلاصه، این واقعه از وقایع مشهور آن زمان شهر شام شد. (۱)

شفاى نایینا

مرحوم محمد رحیم اسماعیل بیگ، که در توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و علاقه به حضرت سیدالشهداء (ع) کم نظیر بود و از این باب رحمت و برکاتصوری و معنوی نصیبتش شده و در ماه رمضان ۱۳۷۸ به رحمت حق واصل شد، نقل نمود که در شش سالگی به درد چشم مبتلا شدم و تا سه سال گرفتار بوده و عاقبت از هر دو چشم نایینا گردیدم. در ماه محرم ایام عاشورا در منزل دایی بزرگوارم مرحوم حاج محمد تقی اسماعیل بیگ، روضه‌خوانی بود، هوا گرم و شربت سرد به مستمعین می‌دادند. من از دایی‌ام خواهش کردم که اجازه دهد من به مردم شربت بدهم؟! دایی‌ام فرمود: تو چشم نداری و نمی‌توانی! گفتم: یک نفر بینا همراهم بیاید! قبول کرد، و من با کمک خودش قدری

۱- دویست داستان از فضایل مصایب و کرامات حضرت زینب س، عباس عزیز

ص: ۲۱۳

شربت به شنوندگان دادم.

مرحوم معین الشریعه اصطهباناتی سخنرانی می‌کرد. در ذکر مصیبت خود روضه حضرت زینب (علیها السلام) خواند و من تحت تأثیر قرار گرفتم. آن قدر گریه کردم تا از حال رفتم، در آن حال بانوی مجلله‌ای دست مبارکش را بر چشمان من کشیده و فرمودند: «خوب شدی و دیگر به چشم درد مبتلا نخواهی شد».

ناگاه چشم باز کردم. اهل مجلس را دیدم، شاد و فرخناک، به طرف دایم دویدم، تمام اهل مجلس منقلب شده و اطراف مرا گرفتند، به دستور دایم مرا به اتاقی بردند و جمعیت را متفرق نمودند. این از برکت و توسلات به حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بود که در یک آن چشمم را شفا داده و مرا از نابینایی نجات دادند. «داستان‌های شگفت، (۱)»

شفای همسر مرموم آخوند ملاعلی همدانی

حجة الاسلام و المسلمین آقای شاهرودی واعظ و امام جماعت مسجد امام حسن عسکری قم، فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عباسعلی شاهرودی نقل کرده‌اند:

در همدان در خدمت آیت الله آخوند ملاعلی همدانی بودم راجع به جلالت و عظمت حضرت زینب سلام الله علیها صحبت شد ایشان فرمودند: زمانی همسر من سخت بیمار شد به حدی که دیگر معالجه و

ص: ۲۱۴

دارو و دکتر کمترین فایده نداشت و دکترها دست از معالجه او کشیدند. من یک شب در زمستان در پای کرسی با حال فکر و خیال درباره اینکه امشب یا فردا پس از آن که او از دنیا رفت، او را در کجا دفن کنیم؟ به قم ببریم؟ چگونه مراسم او را انجام بدهیم؟ بودم که یک مرتبه به فکر رسید که امشب توسلی به حضرت زینب کبری (علیها السلام) پیدا کنم، پس متوجه آن بزرگوار شده با حال انکسار عرائضی خدمت بی‌بی عالم کرده در ضمن عرض کردم بی‌بی جان اگر بیمار ما شفا پیدا کند من نذر کردم که هفت تومان به آقای سید حسن بدهم سپس خوایدم نزدیک سپیده‌صبح از اندرون برایم خبر آوردند و گفتند: خانم عرق کرده و حالش رو به بهبودی است من فکر کردم شاید عرق مرگ است و از طرفی احتمال دادم توسل من به بی‌بی نتیجه‌ای داده است گفتم: اگر بیمار شفا یافته باشد حتما سید حسن نیز با خبر شده به خانه ما خواهد آمد؛ ساعتی از روز نگذشته بود، دیدم در می‌زنند گفتم: در را باز کنید اگر سید حسن بود بگوئید نزد من بیاید، در را باز کردند، دیدم آقای سید حسن وارد اطاق شد و نشست و گفت: آقا آن هفت تومان که برای من نذر کرده‌اید را بدهید.

گفتم: چه کسی به شما گفت: که من هفت تومان برای شما نذر کرده‌ام؟ گفت: دیشب عمه‌ام زینب سلام الله علیها را در خواب دیدم که به من فرمود: آخوند چنین نذری کرده و بیمارش شفا یافته برخیز و برو پالت را بگیر. (۱)

ص: ۲۱۵

اشعار زینبیه

اشعار زینبیه**میلاذ یاور حسین**

آن شب که گل از دامن مهتاب می ریخت شبنم به پای نخل باور آب می ریخت
 آن شب که غم آهنگ شادی ساز می کرد قفل اسارت را به گرمی باز می کرد
 آن شب که ساقی بوسه بر پیمانه می زد گیسوی شب را بهر مستان شانه می زد
 آن شب که بهر باغ دل غم لاله می کاشت درنیستان نینوا نی ناله می کاشت
 آن شب شفق دیوان فتح نور می خواند بهر فلق شعر شب عاشور می خواند
 شهر مدینه طالب دیدار حق بود چشم انتظار مطلع الفجر فلق بود
 فطرس فراز آسمان‌ها بال می زد فریاد آزادی و استقلال می زد
 کای اهل عالم در دیار شور و شادی زد خیمه روز پنجم ماه جمادی
 دیوان خلقت را خدا زیب و فری داد ساقی کوثر را ز کوثر کوثری داد
 شیر خدا را داد خالق ماده شیری قامت قیامت دختر روشن ضمیری

ص: ۲۱۶

جبریل بر ختم رسل پیغام می‌داد پیغام از پیروزی اسلام می‌داد
می‌گفت یا احمد شکوه باور آمد بهر حسینت سینه چاک سنگر آمد
بر خلق عالم نعمتی عظمی ست دختر سوم گل و گلوآژه زهراست دختر
دختر مگو چون همتی مردانه دارد از آیه (قَالُوا بَلَى) پیمانہ دارد
دختر مگو که دختران را رهبر آمد بی‌پرده گویمصبر را پیغمبر آمد
بر روی ما تا مهر رخشان در گشاید در بردباری مثل او مادر نزاید
از صبر او دین خدا پاینده گردد هر مرده‌ای ز انفاس گرمش زنده گردد
ثابت قدم مانند او گیتی ندیده زیرا خدا او را حسینی آفریده
در روز عاشورا که روز آزمون است او فارغ التحصیل آن دار الفنون است
قنذاقه‌اش را تا که پیغمبر گرفت صد بوسه از رخساره او بر گرفت
در دست پیغمبر ز دیده اشک می‌ریخت کز اشک او از چهره او رشک می‌ریخت
در دست باب تاجدارش گریه می‌کرد گویی که از هجر نگارش گریه می‌کرد
با گریه اش صلح حسن را زنده کرد او چون غنچه بر روی حسینش خنده کرد او
یعنی تو را جان برادر خواهر آمد خواهر نه تنها یاور و همسنگر آمد

نام زینب

صبح ازل طلیعه ایام زینب است پاینده تا به شام ابد نام زینب است
در راه دین لباس شهادت چو دوختند زبینه آن لباس بر اندام زینب است

ص: ۲۱۷

مظهر صبر و شهامت من آن فرشته‌ام که به دنیا نشسته‌ام حورایم و، به دامن تقوا نشسته‌ام
من چشمه‌ام جدا شده از کوثر بهشت طوبایم و، به گلشن طاها نشسته‌ام
عطر ولایتم من و، پیچیده در فضا نور محبتم که به دل‌ها نشسته‌ام
آن اخترم که جلوه گرم از دو آفتاب آن گوهرم که پیش دو دریا نشسته‌ام
من زینبم که مظهر صبر و شهامت و زمکرمت به طارم اعلی نشسته‌ام
نور علی و فاطمه در جان من دمید چون در کنار حیدر و زهرا نشسته‌ام
ایمان آن دو را به وراثت گرفته‌ام ایثار آن دو را به تماشا نشسته‌ام
من دیده‌ام کلاس دبستان وحی را در پای درس خواجه اسرا نشسته‌ام
دارم نشان زین ابیها من از پدر چون در حریم ام ابیها نشسته‌ام

ص: ۲۱۸

من تربیت به دامن زهرا گرفته‌ام در بزم انس عصمت کبری نشسته‌ام
با بام علی چو نقطه بسم الله است و من چون کسره پای نقطه آن با نشسته‌ام
سنگینی رسالت خون‌ها سبب شده است من در نماز شب اگر از پا نشسته‌ام
از بس که داغ بر جگر من نشسته است آتش به جان چو لاله‌صحرا نشسته‌ام
با این مقام، آن همه دیدم ستم ز دهر کز بار غم شکسته و از پا نشسته‌ام
در چار سالگی غم چل ساله‌ام رسید تا در فراق سید بطحا نشسته‌ام
من دیده‌ام شهادت مادر به چشم خود در سوگ آن حبیبه یکتا نشسته‌ام
رخسار غرقه خون علی دیده‌ام، دریغ آن دخترم که در غم بابا نشسته‌ام
داغ حسن، شراره غم دیده‌ام، دریغ آن دخترم که در غم بابا نشسته‌ام
در انقلاب سرخ حسینی به یاریش بر باره اسارت و غم‌ها نشسته‌ام

ص: ۲۱۹

برخاستم پپای به هر جا که او بخواست و آنجا که او نشست من آنجا نشسته‌ام
یا از غم شهادت عباس سوختم یا در عزای زاده لیلا نشسته‌ام
از پای در نیامدم از هر بلا ولی پیش سر حسین من از پا نشسته‌ام
آمد سویم مؤید و می‌گفت عمه جان بر درگهت برای تمنا نشسته‌ام مؤید

اگر زینب نبود

سرّی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن توفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
چشمه فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
زخمه زخمی‌ترین فریاد در چنگ سکوت از طراز نغمه وا می‌ماند اگر زینب نبود

ص: ۲۲۰

در طلوع داغ اصغر، استخوان اشک سرخ در گلوی چشم‌ها می‌ماند اگر زینب نبود
ذوالجناح دادخواهی بی‌سوار و بی‌لگام در بیابانها رها می‌ماند اگر زینب نبود
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب پشت کوه فتنه جا می‌ماند اگر زینب نبود قادر طهماسبی «فرید»

شام را ویران کرد

زینب آمد شام را یک‌باره ویران کرد و رفت اهل عالم را ز کار خویش حیران کرد و رفت
از زمین کربلا تا کوفه و شام بلا هر کجا بنهاد پا فتح نمایان کرد و رفت
با لسان مرتضی از ماجرای نینوا خطبه‌ای جانسوز اندر کوفه عنوان کرد و رفت
با کلام جان‌فزا اثبات دین حق نمود عالمی را دوستدار اهل ایمان کرد و رفت
فاش می‌گوییم که آن بانوی عظمای دلیر از بیان خویش دشمن را هراسان کرد و رفت

ص: ۲۲۱

بر فراز نی چو آن قرآن ناطق را بدید با عمل آن بی قرین تفسیر قرآن کرد و رفت
در دیار شام بر پا کرد از نو انقلاب سنگر استمگران را سست بنیان کرد و رفت
خطبه‌ای غرا بیان فرمود در کاخ یزید کاخ استبداد را از ریشه ویران کرد و رفت
زین خطب اتمام حجت کرد بر کافردلان غاصبین را مستحق نار نیران کرد و رفت
از کلام حق پسندش شد حقیقت آشکار اهل حق را شامل الطاف یزدان کرد و رفت
شام غرق عیش و عشرت بود در وقت ورود وقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت
دخت شه را بعد مردم در خرابه جای داد گنج را در گوشه ویرانه پنهان کرد و رفت
ز آتش دل بر مزار دختر سلطان دین در وداع آخرین شمعی فروزان کرد و رفت
با غم دل چون که می شد وارد بیت الحزن سروی دلخسته را محزون و نالان کرد و رفت

ص: ۲۲۲

کعبه الرزایا

شاهباز طبعم باز عندلیب شیدا شد یا که طوطی نطقم طوطی شکرخا شد
رفرف خیالم رفت تا مقام او ادنی یا براق عقلم را جا به عرش اعلی شد
مشتی شدم از جان مدح زهره روئی را منشی عطارد را خامه عنبر آسا شد
گوهری نمایان شد از خزانه غیبی وز کتاب لاریبی آیه‌ای هویدا شد
از معانی بکرم زال چرخ شد واله حسن دختر فکرم باز در تجلی شد
یکه تاز فکرت را باز شد دو ته زانو تا بمدحت بانو همچو چرخ پویا شد
در حریم آن خاتون ره نیابد افلاطون اسم اعظم مکنون رسم آن مسمی شد
اوست بانوی مطلق در حرمسرای حق بزم غیب را رونق آن جمال زیبا شد
برج عصمت کبری دخت زهره زهرا کو به غره غرا مهر عالم آرا شد

ص: ۲۲۳

از فصاحت گفتار و ز ملاحظت رفتار سر حیدر کرار در وی آشکارا شد
گلشن امامت را گلبن کرامت بود باغ استقامت را رشک شاخ طوبی شد
طور علم ربانی طور حکم سبحانی با کمال انسانی در جمال حورا شد
عقل بنده کویش، عشق زنده بویش و امق مه رویش صد هزار عذرا شد
عرش فرش در گاهش پیش کرسی جاهش در پناه خر گاهش کل ما سوی الله شد
آسمان زمین بوسش ماه شمع فانوسش پرده دار ناموسش ساره بود و حوا شد
کعبه الأمانی بود در کنها الیمانی بود مستجار جانی بود لیک اسیر اعدا شد
شد بر اشتر عریان بادلی ز غم بریان مهد عصمتش گریان ز انقلاب دنیا شد
حکم بر منا یا داشت مرکز بلایا گشت قبله البرایا بود کعبه الرزایا شد
در سراق عصمت در حجاب عزت بود بی حجاب و بی خرگه کوه و دشت پیماشد

ص: ۲۲۴

شد عقيله عالم رهسپار شام غم چشم چشمه زمزم خونفشان به بطحاشد
یکه شاهد وحدت دخت خسرو اسلام شمع محفل جمعی بدتر از نصاری شد
آنکه آستانش بود رشک جنه الماوی همچو گنج شایانش در خرابه مأوی شد کمپانی
«و آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۲۲۵

کتابنامه حضرت زینب (س)

کتابنامه حضرت زینب (علیها السلام)**الف: کتابهای عربی**

۱- ابنه الزهراء بطله الفداء. علی احمد شلبي. بیروت.

۲- اخبار الزینبات. سید ابوالحسین یحیی اعرج عیدلی مدنی. با مقدمه آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی. (چاپ سوم: قم، ۱۴۰۱ ق).
۱۶۱ص، جیبی.

۳- بطله کربلاء. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی. (بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۷۹ م). ۱۶۹ص، رقیعی.

این کتاب از نثری شیوا برخوردار است و پنج بار به فارسی ترجمه گردیده است.

۴- تاریخ السیده زینب. محمدعلی احمد مصری. (قاهره، ۱۹۳۱ م). ۱۹ص،

تاریخ زندگانی و توصیف مزار آن حضرت در مصر است.

ص: ۲۲۶

- ۵- تاریخ السیده زینب (علیها السلام). محمود علی بیلاوی. (قاهره، ۱۳۴۳ ه ق). ۴۸ص.
- ۶- تاریخ السیده زینب (علیها السلام). گروه نویسندگان. (قاهره، نشر العلوم و المعارف، بی تا).
- ۷- تاریخ المشهد الزینبی. حسن محمد قاسم مصری. مدیر مجله هدی الاسلام. (چاپ اول: قاهره، بی تا).
- ۸- حفیده الرسول (ص): نفحات من مسیره السیده زینب (علیها السلام). احمد شرباصی ازهری. (قاهره، الدار القومیه، بی تا). ۹۲ص.
- ۹- حیاة زینب الکبری. شیخ جعفر نقدی. (قم، مکتبه المفید، ۱۳۶۲ ش / ۱۴۰۴ ه ق). ۱۵۶ص، وزیری.
- یکی از بهترین کتاب‌ها درباره زندگی حضرت بوده و به فارسی نیز ترجمه گردیده است.
- ۱۰- خطب الحوراء زینب (علیها السلام). سید جاسم حسن شبر. چاپ نجف.
- ۱۱- دراسة عن السیده زینب. ایرینه کالزونی. مستشرقه ایتالیایی. ظاهراً به چاپ رسیده است.
- ۱۲- الرسالة الزینبیه. حافظ شمس الدین محمد بن طولون دمشقی.
- ۱۳- الرسالة الزینبیه. شمس الدین ابوالخیر سخاوی مصری.
- ۱۴- زینب (علیها السلام). احمد زکی ابوشادی مصری. (چاپ مصر، ۱۳۴۳ ه ق).
- ۱۵- زینب اخت الحسین (ع). محمد حسین ادیب کربلائی. (نجف، بی تا، ۱۳۸۴ ه ق). ۷۲ص، جیبی.

ص: ۲۲۷

- ۱۶- زینب بَطولَه و جهاد. حبيب آل جامع. (بيروت، دارالقارى، ۱۴۰۶ ه ق).
- ۱۷- زینب بنت علی. عبدالعزيز سيد الاهل. (چاپ دوم: قاهره، مکتبۃ العلمیة، ۱۹۶۱ م). ۱۷۴ ص، رقی. ۱۸- زینب (علیها السلام) ولیدۃ النبوة و الامامة. ام علاء و امصادق. (لندن، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۸ ق).
- ۱۹- السیدۃ زینب (علیها السلام). علی محمد علی دخیل. (بیروت: بی نا، بی تا).
- ۲۰- السیدۃ زینب. محمود شرقاوی.
- ۲۱- السیدۃ زینب (علیها السلام). حسن محمد قاسم مصری. (م ۱۳۵۵ ه ق). قاهره. وی این رساله را به عنوان مقدمه‌ای مفصل بر (اخبار الزینبات) عبیدلی، چاپ قاهره، سال ۱۳۳۳ نگاشته است. همچنین نویسنده به جز این کتاب و کتاب شماره ۷، سلسله مقالاتی درباره حضرت زینب و مرقدش در مجله هدی الاسلام نگاشته است. این کتاب به فارسی ترجمه شده است.
- ۲۲- السیدۃ زینب بنت الزهراء و ثورة کربلاء فی الوجدان الشعبی. رضا حسینصیح. (بیروت، دارالزهراء، بی تا).
- ۲۳- السیدۃ زینب عقیلۃ بنی هاشم. محمد فهمی عبدالوهاب. (تونس، دار بوسلامۃ، ۱۹۸۵ م). ۴۳ ص.
- ۲۴- السیدۃ زینب (ع) المثل الأعلى للفضیلة والعفاف. گروه نویسندگان. (قاهره، نشر العلوم و المعارف الاسلامیة، بی تا).
- ۲۵- سیره زینب سلام الله علیها. گروه نویسندگان. (بیروت، بی نا، بی تا).

ص: ۲۲۸

۲۶- الطاهرة السیده زینب بنت علی (علیهما السلام). عبدالخبیر خولی. (قاهره، بی نا، بی تا).

۲۷- عقیلۃ بنی هاشم. سید علی بن الحسین هاشمی. (نجف، بی نا، بی تا).

۲۸- عقیلۃ الطهر و الکرّم السیده زینب. شیخ موسی محمد علی. (چاپ سوم: بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵ م). ۱۶۴ص.

۲۹- العقیلۃ الطاهرة السیده زینب بنت علی (ع). احمد فهیمی محمد محامی مصری. (قاهره، بی نا، بی تا).

۳۰- عقیلۃ الوحی. آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین موسوی.

فصل دوم کتاب حاضر، ترجمه این رساله شریف است.

۳۱- فی رحاب بطلۃ کربلاء. ابراهیم محمد خلیفه. (بیروت، مؤسسۃ البلاغ، ۱۹۸۵ م). ۱۴۴ص.

۳۲- فی رحاب السیده زینب. سید محمد بحر العلوم. (چاپ دوم: بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۰ ق). ۲۰۱ص.

این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

۳۳- القصیده الزینبیۃ. سیدعلی سیدرضا هندی. (نجف، بی نا، بی تا).

۳۴- المحاجۃ الزرنیبه فی السلالۃ الزینبیۃ. جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر سیوطی شافعی. (فاس، قاعده المغربیۃ، ۱۲۳۲ ه. ق).

۳۵- المرأه فی ثوره الحسین (ع). غاده جابر. (بیروت، دارالتعارف، بیروت، ۱۹۷۹ م).

۳۶- المرقد الزینبی. فرج آل عمران قطیفی. (چاپ نجف: بی نا، بی تا).

ص: ۲۲۹

۳۷- مرقد العقیله زینب / كشف الغیبه فی تحقیق مرقد العقیله زینب. محمد حسنین سابقی پاکستانی. با تقریظ شیخ محمدحسین حرزالدین عقیلی نجفی. (بیروت، مؤسسه‌ی علمی، ۱۹۷۹ م).

۳۸- مع بطله کربلاء زینب بنت امیرالمؤمنین. شیخ محمدجواد مغنیه. (بیروت، دارالجواد و دارالتیاری، ۱۹۸۴ م). این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

۳۹- وفاه زینب الکبری. شیخ حسین بلادی بحرانی. (نجف، بی نا، بی تا).

۴۰- وفاه زینب الکبری (علیها السلام). شیخ فرج الدین آل عمران قطیفی. (نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۹ ه ق). ۷۴ص، وزیری.

۴۱- ویژه نامه مجله الموسم. (ش ۴، ج ۱۹۸۹، ۱ م / ۱۴۱۰ ه ق). ۴۳۰ص، وزیری.

شامل مقالات و اشعار فراوان درباره زندگی، خطبه‌ها و مدفن حضرت زینب کبری.

ب: کتاب‌های خطی عربی

۴۲- ام کلثوم العقیله زینب (علیها السلام) صرخه للعدل و صاروخ علی الجور. سید مهدی سویج. ۸۰۰ص.

رک: مجله (الموسم) س ۱ ش ۳ ص ۱۱۶۲ (۱۴۱۰ ق).

۴۳- ترجمه السیده زینب و دراسة تحلیلیه لمسیرتها. شیخ محمدحسین سابقی پاکستانی. ۵۰۰ص.

ص: ۲۳۰

این کتاب به دو زبان اردو و عربی نگارش یافته است.

ر. ک: مرقد العقیلة زینب (علیها السلام) / ۲۴.

۴۴- ثواب المُدرک لزیارة زینب (علیها السلام) والشیخ مدرک. شیخ عبدالغنی نابلسی.

ر. ک: ایضاح المکنون ۱ / ۳۴۸.

مدرک بن زیاد، یکی از صحابه پیامبر (ص) بوده و در جانب غربی مرقد حضرت زینب مدفون است.

۴۵- رساله فی تصحیح قبر السیده زینب. سید عبدالرزاق موسوی مقرر؛ مؤلف را عقیده بر آن است که مدفن حضرت در مصر می‌باشد، اما بعد از آن از این رأی برگشته و قائل به بودن قبر در قریه (راویه) دمشق گردید و در اثبات آن، رساله مذکور را نگاشت.

ر. ک: مرقد العقیلة زینب (علیها السلام) / ۷۵.

۴۶- زینب العقیلة. سید عبدالرزاق موسوی مقرر.

ر. ک: مقدمه مقتل الحسین.

۴۷- زینب الكبرى (علیها السلام). حاج شیخ زین العابدین بن محمد کریمخان کرمانی. ۱۳۲۶ ه ق. ۶۴ ص، رقی.

۴۸- شرح خطبة الزینبیه (س). علامه میرزا حیدر قلیخان سردار کابلی.

ر. ک: علماء معاصرین / ۲۹۳.

۴۹- عرف الزینب فی شرح حال السیده زینب (علیها السلام). شمس الدین ابی العون محمد بن احمد سالم سفارینی نابلسی حنبلی.

ص: ۲۳۱

ر. ک: هدیة العارفين ۲ / ۳۴۰، كشف الظنون ۲ / ۹۸، مسلك الدرر ۴ / ۳۱، الأعلام ۶ / ۱۴، معجم المؤلفين ۸ / ۲۶۲.

۵۰- عرف الذرین بترجمه سیدی مدرک بن زیاد و السیده زینب (علیها السلام).

حافظ اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی شافعی.

ر. ک: كشف الظنون ۲ / ۱۴۶، مؤرخو دمشق / ۶۷.

۵۱- العقد المنظوم فی احوال ام کلثوم زینب (علیها السلام). شیخ محمدحسین سابقی پاکستانی.

ر. ک: مرقد العقیلة زینب (علیها السلام) / ۱۲۰.

۵۲- کلمة العقیلة السیده زینب (علیها السلام). شهید سید حسن حسینی شیرازی. این کتاب را در ضمن تألیفات نویسنده در مقدمه

آثارش به شمار آورده‌اند.

۵۳- لوائح القبول و المنحة و الاعزاز فی الرحلة لزيارة السیده زینب (علیها السلام) و سیدی مدرک و عمر الخباز. عبدالله بن عمر

افیونی.

ر. ک: كشف الظنون ۲ / ۴۱۶.

۵۴- مصیبة مجددة / احزان المؤمنین فی قصة العقیفة بنت امیرالمؤمنین. محمد بن عیسی بن عبدالحسین.

ر. ک: الذریعة ۲۱ / ۱۳۲.

ج: کتاب‌های چاپی فارسی

۱- اساور من ذهب فی احوال ام المصائب زینب. شیخ مهدی اصفهانی

ص: ۲۳۲

ابن شیخ محمدعلی ثقة الاسلام (اصفهان، بی نا، ۱۳۵۰ ه ق).

۲- انقلابی‌ترین بانوی تاریخ، حضرت زینب (علیها السلام). بی مؤلف (مشهد، قاسمی، ۱۳۶۴ ش)، ۱۰۸ص.

۳- بانوی شجاع زینب کبری. شیخ محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ه ق). ترجمه احمدصادقی اردستانی. (تهران، خزر، بی تا). ۲۷۹ص،
رقعی.۴- بانوی کربلا زینب دختر زهرا (علیها السلام). عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی. ترجمه سید رضاصدر. (چاپ پنجم: قم، ۲۲ بهمن،
۱۳۶۴ ش). ۱۸۰ص، رقی.

۵- بزرگ بانوی جهان زینب. مهدی ملتجی. (تهران، اشرفی، ۱۳۵۳ ش). ۱۵۴، رقی.

همراه با متن و ترجمه زیارت حضرت.

۶- ترجمه خاتون دو سرا. سید علینقی فیض الاسلام اصفهانی. (چاپ دوم: تهران، مرکز انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۶ ش)،
۲۵۴ص، وزیری.

۷- ترجمه خطبه‌های حضرت زینب. جواد فاضل (۱۳۳۵-۱۳۸۰ ه ق)، (تهران، علمی، بی تا).

۸- ترجمه منظوم خطبه حضرت زینب کبری (علیها السلام) (در مجلس یزید). محمد افتخاری ساوجی (قم، بی نا، ۱۳۵۳ ش)، جیبی.
۱۳ص.

۹- حضرت زینب کبری. سید محمدبن یوسف فیض کابلی بهسودی. (نجف، مطبعة العدل، بی تا)، ۳۶ص، رقی، سربی.

ص: ۲۳۳

- ۱۰- حضرت زینب کبری (علیها السلام). شیخ جعفر نقدی (۱۳۰۳- ۱۳۷۰ ه ق). ترجمه حسین عمادزاده (۱۳۲۵/۱۴۱۱ ق)، با مقدمه علامه سید عبدالحسین شرف الدین. (چاپ دوم: تهران، سعدی، بی تا)، ۴۷۰ص، وزیری.
- ۱۱- حضرت زینب بزرگ بانوی کربلا- عبدالأمیر فولادزاده، (قم، کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۴۱۱ / ۱۳۶۹ ش)، ۶۵ص، مصور. ویژه نوجوانان، وزیری.
- ۱۲- الخصائص الزینبیه یا ویژگی‌های حضرت زینب (علیها السلام). سید نورالدین حائری جزایری (۱۳۸۴ / ۱۳۱۳ ق). مقدمه: محمد تقی تاج الدین چاپ سوم: قم، حضرت مهدی، (۱۴۰۴ ه ق / ۱۳۶۲ ش)، ۳۷۲ص، وزیری.
- بر این کتاب تقریظهایی از مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله سید محمد فیروزآبادی درج گردیده است.
- ۱۳- خطبه‌ای از حضرت زینب (علیها السلام). ترجمه: علی گلزاده غفوری. ۵۶ص، رقعی.
- این کتاب ترجمه خطبه حضرت در کوفه است و به فارسی و انگلیسی منتشر شده است.
- ۱۴- خطابه زینب کبری (علیها السلام) پشتوانه انقلاب حسین بن علی (ع). محمد مقیمی. (تهران، سعدی، بی تا). ۳۸۶ص، وزیری.
- ۱۵- دختر علی (ع) زینب (علیها السلام) قهرمان کربلا، علی عطایی خراسانی (تهران، اسلامیه، ۱۳۴۸ ش)، ۱۱۲ص.

ص: ۲۳۴

۱۶- در رهگذر کوفه و شام. حسین عمادزاده (تهران، بی نا، بی تا).

۱۷- دسته گلی در مدایح و مصائب زینب قهرمان کربلا. بدون مؤلف. با مقدمه علی عطایی خراسانی (مشهد، اسلامی، ۱۳۴۷ ش).
۹۷ص، جیبی.

۱۸- زندگانی حضرت زینب (علیها السلام). عبدالحسین مؤمنی (تهران، جاویدان، بی تا)، ۲۹۲ص، رقعی.
به انضمام زیارت و اشعاری درباره حضرت.

۱۹- زندگانی حضرت زینب، مصطفی اولیایی (قم، اسلامی، ۱۳۶۳ ش)، ۶۳ص، رقعی.

۲۰- زندگانی زینب کبری (علیها السلام). شهید سید عبدالحسین دستغیب. (تهران، ناس، ۱۳۶۸ ش)، ۱۳۰ص، جیبی.

۲۱- زندگانی و احوالات صدیق‌فهرصغری زینب کبری سلام الله علیها. محسنصائبیدلی. (قم، امام مهدی، ۱۳۶۴ ش)، ۶۴ص، رقعی.

۲۲- زینب بانوی قهرمان کربلا- عایشه بنت الشاطی. ترجمه مهدی آیه‌الله زاده نائینی و حبیب چایچیان. (چاپ پنجم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸ ش)، ۱۹۱ص، رقعی.

۲۳- زینب حماسه‌ای بر فراز تاریخ. سید حسن دبیری حاج سید جوادی. (تهران، نوید، ۱۳۶۰ ش)، ۲۲۶ص، رقعی.

۲۴- زینب در حساس‌ترین دوران زندگی خود: از عاشورا تا اربعین.

ص: ۲۳۵

بدرالدین نصیری. (چاپ چهارم: تهران، محمدی، ۱۳۶۸ ش)، ۳۳۰ص، جیبی.

۲۵- زینب در کاروان کوفه و شام. امیر تیمور معینی. (چاپ اول: تهران، بی نا، ۱۳۵۸ ش)، ۳۱۰ص، رقعی.

۲۶- زینب شجاع در عاشورای حسینی. موسی فرهنگ رازی. (تهران، خزر، ۱۳۵۰ ش)، ۲۲۴ص، جیبی.

۲۷- زینب کبری عقیده بنی هاشم دختر علی بن ابی طالب. عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی. ترجمه: سید جعفر غضبان (کرمانشاه، بی نا، ۱۳۳۲ ش)، ۱۹۴ص، رقعی.

این کتاب برای دومین بار به نام (زینب قهرمان کربلا) در ۱۴۰ صفحه رقعی، در سال ۱۳۴۴ ش توسط انتشارات محمد حسن علمی به چاپ رسیده است.

۲۸- زینب کبری فریادی بر اعصار. اسماعیل منصوری لاهیجانی (چاپ اول: تهران، مجتمع شهید مطهری، ۱۳۶۹ ش)، ۲۰۰ص، رقعی.

۲۹- زینب کبری (علیها السلام) قهرمان انقلاب کربلا. حسن ناجیان (تهران، بی نا، ۱۳۵۱ ش)، ۱۹۱ص.

۳۰- زیارت مفجعه حضرت زینب کبری (علیها السلام). مهدی ملتجی (تهران، اشرفی، ۱۳۵۳ ش)، ۵۲ص.

۳۱- ستارگان درخشان زینب کبری (علیها السلام). محمدجواد نجفی. (تهران، اسلامیه، ۱۳۶۸ ش). (ضمن زندگانی حضرت زهرا)، ۵۲ص، جیبی.

ص: ۲۳۶

۳۲- سرگذشت راست یا حضرت زینب (علیها السلام)، جلال الدین فارسی. (تهران، آسیا، بی تا)، ۵۳ص.

۳۳- سیری در زندگانی حضرت زینب. (علیها السلام)، سید محمد بحرالعلوم. ترجمه امیر وکیلان، کریم جعفری (چاپ اول: تهران، حکمت، ۱۳۶۹ ش)، ۱۲۸ص، وزیری.

۳۴- سیری کوتاه در زندگانی زینب کبری یا قهرمان زنان جهان، محمود حکیمی (چاپ پنجم: قم، نسل جوان، ۱۳۶۸ ش)، ۱۱۲ص، جیبی.

۳۵- شیر زن کربلا، عایشه بنت الشاطی، ترجمه سید جعفر شهیدی (تهران، حافظ، ۱۳۵۰ ش)، ۱۲۶ص.

۳۶- صدف‌های شکسته (سیر ایمان در اسلام و زینب شیرزن نینوا). نعمت الله قاضی شکیب (تهران، علمی، ۱۳۴۰ ش)، ۲۰ص، جیبی.

۳۷- الطراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب، عباسقلی خان سپهر، فرزند میرزا محمد تقی خانصاحب ناسخ التواریخ، تصحیح: محمدباقر بهبودی (تهران، اسلامی، بی تا)، ۲ جزء، ۶۸۰ص، وزیری.

یکی از بهترین و جامع‌ترین کتاب‌ها درباره حضرت زینب است.

۳۸- قهرمانصبر یا زندگانی عالمه فاضله زینب کبری (علیها السلام)، محمد غلامی (تهران، بی تا، ۱۳۵۱ ش)، ۳۳۶ص.

۳۹- غنچه گل نشکفته. علی اکبر پیروی. (تهران، انجمن ادبی حضرت حجه، ۱۳۸۶ ه ق / ۱۳۴۵ ش)، ۲۳ص، جیبی، سنگی (نسخ).

ص: ۲۳۷

- ۴۰- قهرمان کربلا زینب (علیها السلام)، عایشه بنت الشاطی، مترجم: ناشناخته (تهران، سعیدی، ۱۳۶۴ ش)، ۱۴۶ص.
- ۴۱- قهرمان کربلا زینب کبری (علیها السلام)، ترجمه (اخبار الزینبیات) و (السیده زینب) برگردان: سید محمدجواد نجفی مرعشی، مقدمه: آیت الله العظمی نجفی مرعشی (م ۱۴۱۱ ق). (تهران، فراهانی، ۱۴۰۱ ق)، ۲۰۲ص، رقعی.
- ۴۲- نقش زینب کبری در رهبری الهی، حسن سعید. (اصفهان، حسینیه عمادزاده، ۱۳۹۹ ق)، ۱۷ص، رقعی. به عنوان مقدمه بر کتاب (الخصائص الزینبیه).
- ۴۳- نگاهی کوتاه به زندگانی زینب کبری (علیها السلام)، سید هاشم رسولی محلاتی، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش)، ۸۳ص، رقعی.
- ۴۴- نور و ظلمت در جهان، علی پرورش (تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۵۰ ش)، ۳۸۱ص، وزیری.
- ۴۵- نهج الهدایه: خطبه‌های حضرت زینب و ام کلثوم و فاطمه بنت الحسین در شهر کوفه و شام. هاشمی حسینی نژاد (مشهد، انجمن اسلامی تراشکاران و ریخته گران، بی تا)، ۶۴ص، رقعی. (۱)
- ۴۶- سیر نینوا، زینب کبری (علیها السلام)، مرکب از «زینب کبری (علیها السلام) در تاریخ اسلام: دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه در سوریه» و «عقیله خاندان

ص: ۲۳۸

وحی و نبوت: علامه شرف‌الدین» و «قافله سالار کاروان کربلا: محمد علی محسن‌زاده» (قم، مرکز تحقیقات حج، ۱۳۸۶ ش)،
۲۳۸ص، رقعی (کتاب حاضر).

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

